سازمان پیکار در راه آزادی طبقهٔ کارگر

پیکار

۳۹

۲۴ صفحه

دوشنبه اول بهمن ماه ۱۳۵۸ — بها ۲۵ ریال

پیکار را بخوانید و در تکثیر و پخش آن بکوشید

- حرفهای زحمتکشان از نشریات زحمتکشان — صفحه ۵
- خلق ها و مسئله ملی — صفحه ۶
- اخباری از مبارزات دانش آموزی — صفحه ۸
- وزارت فرهنگ و هنر یا ...؟ — صفحه ۲۱
- چین : سرکوب و سرمایه — صفحه ۱۵

Bibliothek in Hannover 1986 — Iranische Bibliothek

نگاهی به رویدادهای اخیر تبریز

حوادث و رویدادهای خونین روزهای گذشته تبریز، که در ادامه حوادث پیش از آن در قم و تبریز، بوقوع پیوست، حکایت از رخداد و گسترش روز افزون بحران سیاسی و پیچیدگی مبارزه طبقاتی در جامعه دارد. در حالت عوامل و عناصر متعدد در شکل گیری و تکوین این فرایند، باعث شده است که در سطح تحلیل رویدادها، در هم پیچیده شده و به کلافه سردرگمی تبدیل شود. با رکردن این کلافه و ظاهر پیچیده، شرط اصلی شناخت موقعیت و پرداختن خط و ایجاد تاکتیک و روش سیاسی مناسب از جانب انقلابیون کمونیست است.

بقیه در صفحه ۲

- مبارزه کارگران بیکار کرج
- کارگران بیکار قزوین با تصرف ساختمانی، خانه خود را برپا کردند
- جلوه‌ای از اتحاد کارگران - اراک
- در کارخانه دوزندگی ناظمی چه می‌گذرد؟

صفحه ۳

ویژهٔ انتخابات ریاست جمهوری

- حزب جمهوری اسلامی و کاندیداهایش ...
- "قانون" و "امنیت" از نظر مدنی
- حبیبی: بورژوا لیبرال "مهاجر"
- در حاشیه انتخابات ریاست جمهوری

صفحه ۹

- گزارشی از روستای "قرق"
- مبارزه دهقانان روستای جلیکان

صفحه ۷

خلق افشای اسناد رژیم سابق را میخواهد، آقای جمران دستور نابودی آنها را میدهد

صفحه ۲۴

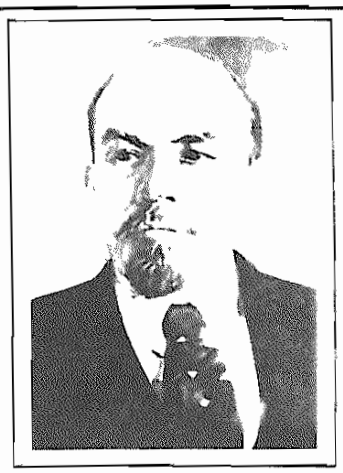

لنین رهبر و آموزگار بزرگ پرولتاریا در قلب زحمتکشان جهان جاودانه است

۲۱ ژانویه (اول بهمن ماه) سالگرد مرگ لنین آموزگار بزرگ پرولتاریا است. آموزگاری که رسالتش سمتی از تاریخ مبارزات پرولتاریای جهان است.

اعلامیه سازمان اخگر (افغانستان - بخش هرات) درباره کودتای اخیر

صفحه ۲۳

مرگ بر امپریالیسم آمریکا، دشمن اصلی خلقهای ایران

www.iran-archive.com

بقیه از صفحه اول

نگاهی به رویدادهای ...

وقوع حوادث تبریز، علیرغم ویژگیهای محلی آن رابطه محکمی با سلسله حوادث و رویدادهای جاری کشور دارد و از آن مایه میگیرد. آنچه که امروزه در مقیاس کل ایران و در صحنه سیاسی روی میدهد، در مقیاس کوچکتری در تبریز منعکس میگردد. و در این میان ویژگی شرایط و موقعیت این شهر و نیروهای موجود در آن، بار تاب این تحولات عمومی را با اهمیت بیشتری تصویر می کند. بصورتی که تبریز را به مرکز توجه رویدادهای کشور تبدیل می نماید. به عبارت دیگر رویدادهای روزهای گذشته تبریز در خطوط کلی خود همچون آینده ای چهره سیاسی ایران را در لحظات کنونی تصویر می نماید.

خصوصیات عمومی و کلی صحنه سیاسی ایران، در منظر اروپ کی مناطق مختلف کشور، در یکوبین رشد و گسترش روز افزون دو جریان عمده مجزا و در عین حال کاملا مرتبط در کنار یکدیگر است.

یکم، تحلی نارضایتی عمومی مردم از وضعیتی که چه از لحاظ سیاسی و چه از نظر اقتصادی، مبتنی بر سیاست ها و عملکردهای مستقیم هیئت حاکمه در طی ۱۵ ماه حاکمیتش، بر جامعه عارض شده و آنها را مستقیماً تحت فشار قرار داده است. و اینجا و آنجا خیزش ها و جنبش های پراکنده و گاه و جسته گریخته را باعث شده است. شورش صادق آباد، ارومیه، "جنبش هندوانه" در تبریز، مصادره زمین ها در روستاها توسط دهقانان، مصادره آپارتمان ها و خانه های سرمایه داران بزرگ در شهرها توسط زحمتکشان و ... همه نمونه هائی از شکل گیری مادی این موج نارضایتی و تبدیل آن به یک انفجار موضعی و لحظه ای است. و جامعه وضع اقتصادی کشور، در هم پاشیدگی سیستم اقتدادی و اداری حاکم، خودکامگی سیاسی رژیم و سرکوب تمایلات دموکراتیک توده ها، مقابله جوئی با خواستهای ملی خلقهای مناطق مختلف و ... به طور روزافزونی دامنه این نارضایتی را هر لحظه و هر روز افزایش می دهد و زمینه بروز تنش های سیاسی آینده را در مناطق مختلف ایران، هر چه بیشتر فراهم می سازد. این جریان نارضایتی عمومی، که مضمونی عمیقاً انقلابی دارد، یکی از جریان های عمده و قابل تاکید صحنه سیاسی کشور است.

جریان دوم، که بطور مستقیم از جریان اول منشا گرفته است، اوجگیری روز افزون تضادهای درون هیئت حاکمه و به تعارض رسیدن این تضادها در مقطع مشخص فعلی است.

این تضادها، که سیستم حکومتی را بکلی آشفته کرده است، گرچه در جهاز حزب جمهوری اسلامی و میان نیروهای ارتجاعی و ضد انقلابی صورت می گیرد، اما در عین حال یک جریان مبارزه طبقاتی روشن و همه جانبه را میان بخشهای متفاوت و متضاد قدرت حاکمه با ماهیت گوناگون طبقاتی به نمایش می گذارد. معذالک با توجه به خصلت طبقاتی و ماهیت سیاسی نیروهای درگیر این مبارزه طبقاتی، خصلت ارتجاعی و ضد انقلابی دارد و هدف قبضه کردن قدرت در دست این یا آن نیروی سیاسی و طبقاتی را دنبال میکند. این درگیری و مبارزات که بطور عمده میان جناح خرده بورژوازی مرفه سنتی و بورژوازی هیئت حاکمه و دیگر بلوکهای قدرت طلب سیاسی، صورت می گیرد، رابطه مستقیمی با اوجگیری مبارزات ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی توده ها، افزایش نارضایتی آنها از وضع کسبخته موجود و ... دارد و در امتداد روند آن پیشتر دامن گرفته و چهره خویش را نمایان تر می سازد. بطوریکه موقعیت سیاسی کل هیئت حاکمه و حکومت را هر دم ناپایدارتر و متزلزل تر میگرداند.

رویدادهای چند روز گذشته تبریز، در برخورد مسائل و واقعیات قوی قابل تحلیل و بررسی است. در واقع دو جریان میان برود و رسه تضادها و درگیری های ماهیتاً متفاوت طبقاتی در وقوع این حوادث نقش اساسی ایفاء کرده است.

در یک سو موج نارضایتی توده های زحمتکش تبریز از فشار اقتصادی - اجتماعی - سیاسی روز افزونی که هر روز بیشتر آنها را در تنگنای فقر و محرومیت فزونتر می برد قرار داده است. این موج نارضایتی در ماههای گذشته، در جنبش معروف به هندوانه، جنبش کرانی و ... بوضوح چهره خویش را نمایان ساخت. در جریان انقلابی توده های زحمتکش تبریز که از نیروهای شهر در آنزمان هنوز دامنه محدودی داشت،

> ● دار و دسته حلق مسلمان به رهبری سرمتعمداری، به مثابه یک جریان ارتجاعی بورژوائی که تمایلات کاملا آشکار و عیانی به امپریالیسم آمریکا دارد و بطور آشکار و نهان توسط آن تقویت و پشتیبانی می گردد، تلاش می کند تا تمایلات و خواست های عادلانه زحمتکشان تبریز را وحدالمعامله خواست های ارتجاعی خود در مقابله با بخشی از هیئت حاکمه (خرده بورژوازی مرفه سنتی) قرار دهد.

سیاسی از رشد تضادهای آنها و هیئت حاکمه ای بود که با اعمال سیاست های ضد انقلابی و ارتجاعی خود نقش اصلی را در ادامه و گسترش این فشارها بازی می نمود. این جنبش ها، در واقع بیانگر فرورفتن محسوس اعتماد مردم زحمتکش تبریز نسبت به هیئت حاکمه و مقابله جوئی آشکار آنها با حکومت بود. این موج نارضایتی، نه تنها فروکش ننمود، بلکه در امتداد افزایش این فشارها، رشد بحران اقتصادی - سیاسی و اجتماعی جامعه و شکست متشنجانه سیاستهای رژیم در مقیاس کشور بخصوص در کردستان، تدریجا روبه گسترش نهاد. آنچه که در تبریز می گذرد و حوادث اخیر آن در یک نگاه کلی، حاکی از وجود چنین موج نارضایتی و روحیه اعتراضی نسبت به رژیم در میان مردم و بویژه توده های زحمتکش که به مرکز این رویدادها کشانده شده اند، می باشد.

کشمکش های این عناصر زحمتکش، از نیاز مادی - های روزمره شان حکایت دارد. آنها از بیکاری، کمبود و تورم، نابسامانی ارزاق عمومی و سایر احتیاجات اولیه زندگی شکوه می کنند. از اجحافات حکومت، کمیته ها و ... می نالند و از خودکامگی و خصلت ضد دموکراتیک هیئت حاکمه سخن میگویند. آنها آشکارا سرمایه داران را عامل تضییع و فلاکت خود می دانند و حکومت را پشتیبان آنان می خوانند. آنها در این میان بدرستی عامل اصلی تضییع و فلاکت خود را در وجود هیئت حاکمه جستجو می کنند، که نخواسته و نتوانسته به خواستهای عادلانه آنها پاسخ گوید. این موج نارضایتی، حصلتی کاملا انقلابی و مترقی دارد و می تواند نیروهای رشد مبارزه طبقاتی در این منطقه از کشور، همانند دیگر مناطق، فرا گیرد و یک جنبش انقلابی عمومی تبدیل گردد. اما این تنها یکجانب مسئله است. واقعیت این است که علیرغم وجود این زمینه عینی اعتراض و حرکت سیاسی در میان مردم زحمتکش تبریز، این جنبش در روزهای اخیر یک محتوای کاملا انحرافی و خطرناک سوق داده شد، که منجر به بروز حوادث چند روز گذشته تبریز گردید.

فقر آگاهی در میان مردم تبریز، نبود یک سازمان انقلابی و فراگیر که بتواند مبارزه انقلابی مردم تبریز را در جهت منافع اساسی جنبش انقلابی ایران سازمان دهد، مسئله تعلیق و مزحمت، و بالاخره وجود زمینه نفوذ روحیات سوسیتی و ناسیونالیسم بورژوائی ناشی از رویزه گیهای ملی، در بخشی مردم آذربایجان، سبب شد تا این نارضایتی ها و اعتراضات کاملا عادلانه، بوسیله یک نیروی بعاید ارتجاعی با ماهیت بورژوائی بزعامت آیت الله سرمتعمداری و ...، به انحراف کشانده شده و یک مسیر انحرافی که کاملا مغایر با اهداف و تمایلات واقعی مردم زحمتکش و توده های ناآگاه تبریز است، بیفتد.

دار و دسته حلق مسلمان به رهبری سرمتعمداری نماینده یک جریان ارتجاعی بورژوائی که تمایلات کاملا آشکار و عیانی به امپریالیسم آمریکا دارد و بطور آشکار و نهان توسط آن تقویت و پشتیبانی می گردد، تلاش می کند تا تمایلات و خواستهای عادلانه زحمتکشان تبریز را وحدالمعامله خواستهای ارتجاعی خود در مقابله با بخشی از هیئت حاکمه (خرده بورژوازی مرفه سنتی) قرار دهد. این جریان بورژوائی، که بخصوص با توجه به فشارهای چند روزه اخیر توسط نیروهای مختلف، نقاب بلند و واقعی آنها آشکار شده است، بدلیل وجه آشکار ارتباط با امپریالیستی و انقلابی مردم ایران، تلاش میکند تا با راه انداختن جریانات انحرافی و ارتجاعی به نفع خواستهای خودگرایش راست و ارتجاعی را در هیئت حاکمه هر چه بیشتر تقویت نماید و بدینسان در قدرت سیاسی سهم بیشتری را بخود اختصاص دهد. این جناح که حتی از تمایلات و اقدامات رفرمیستی بخشی از هیئت حاکمه به رهبری آیت الله خمینی، نیز ناراضی است می کوشد تا با اتخاذ چنین حرکاتی در جامعه، این جناح را هر چه بیشتر به عقب نشینی وادارد.

آیت الله سرمتعمداری که دیگر چهره ناشناخته ای نیست! ترحم چنین مخالفتی را بر علیه بخشی از هیئت حاکمه بدست گرفته است. و با توجه به نفوذی که در میان مردم تبریز دارد، با سوء استفاده از زمینه مبارزاتی و حرکات اعتراضی مردم، این شهر را به محیط نبرد نیروهای ضد انقلابی و ارتجاعی خویش تبدیل نمود. و حوادث چند روز گذشته را بوجود آورد.

بقیه در صفحه ۱۸

برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق

www.iran-archive.com

جنبش کارگری

کارگران بیکار قزوین با نصرف ساختمانی خانه خود را برپا کردند

روز سه‌شنبه ۲۵ دیماه کارگران بیکار و مبارز قزوین مقابل فرمانداری این شهر اجتماع نمودند. در ابتدا با سرداران (به‌بهانهٔ اینکه اجتماع کارگران مانع تبلیغات ریاست جمهوری است!) از ورود آنها به فرمانداری جلوگیری کردند، اما کارگران با همبستگی و مقاومت راه را گشودند و وارد فرمانداری شدند. در ابتدا یکی از نمایندگان درباره کمیسیون (۱) گفت: "هدف اساسی از تشکیل کمیسیون این بود که ما را عضو آن کنند و بین نمایندگان و کارگران اختلاف بیندازد و از ما سلب مسئولیت کنند ولی ما از کارگران جدا نیستیم و با تشکیل کمیسیونهای فرمایشی را افشاء کنیم..." پس از صحبتهای یکی دیگر از نمایندگان درباره مبارزات بیکاران مسجد سلیمان، خبر رسید که بدنبال مبارزات کارگران بیکار کارخانهٔ رینو رودبار، ۱۲۰ کارگر بیکار را زندانی کرده‌اند. با لحن این خبر، کارگران با شعار "کارگر زندانی، آزاد باید گردد" خواستار آزادی آنها شدند. آنگاه کارگری درباره مبارزات خلقها، به خصوص مبارزات خلق کرد صحبت نمود و ارتباط آنها را با مبارزات کارگران بیکار توضیح داد. کارگران با شعار "ارتجاع نابود باد، خلق کرد پیروز است" پشتیبانی و حمایت خود را از خواستهای برحق خلقها و در راس آن خلق کرد اعلام نمودند. سپس یکی از دانشجویان مبارز به نمایندگی از طرف "دانشجویان و دانش آموزان مبارز طرفدار آزادی طبقه کارگر" و "دانشجویان و دانش آموزان هوادار سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر" پشتیبانی آنان را از مبارزات کارگران بیکار قزوین و آمادگی برای هرگونه همکاری با آنها اعلام کرد. کارگران با شعارهای "کارگر، دانشجو، پیوندتان مبارک" و "کارگر، دانش آموز، پیوندتان مبارک" به اعلام

بقیه در صفحهٔ ۴

(۱) ـ روز سه‌شنبه چهارم دیماه سازمان دهندگان در اجتماع بیکاران گفت: "در نظر گرفته‌ایم کمیسیونی با شرکت فرماندار، یک نماینده از شورای انقلاب دو نماینده از کانون شوراهای شهرستانی و... تشکیل شود. تمام کارخانه‌ها و طرحهای اجرائی با سرداران این کمیسیون کارگر استخدام کنند".

مبارزه کارگران بیکار کرج

کارگران بیکار شهرستان کرج و حومه که قبلا بهمراه کارگران بیکار شهران از خانهٔ کارگر بسوی وزارت کار راهپیمائی کرده بودند، پس از آنکه از سوی وزارت کار شهران پاسخ همبستگی" شنود، می‌کنیم، خواهند" را شنیدند، تصمیم گرفتند که با تکیه بر نیروی متشکل خودشان در تاریخ ۵۸/۱۰/۲۲ به سمت فرمانداری راهپیمائی نمایند. راهپیمائی از اداره کاریابی کرج شروع شد. کارگران برای جلب حمایت زحمتکشان از مسیر کارگرنشین محله رورآباد حرکت کردند. برخی از شعارهائی که داده میشد این بود: جنگیدیم، خون دادیم، اما هنوز بیکاریم ـ تحصن، تظاهرات، حق مسلم ماست ـ خلق بیکار می‌رزمد، سرمایه‌دار میلرزد ـ اتحاد، اتحاد، علیه سرمایه‌دار ـ مرگ بر سرمایه‌دار و...

در منطقه کارگرنشین رورآباد صفوف توده بیکاران افزوده میشد و بیکاران از سوی اهالی رورآباد شدیداً مورد حمایت قرار گرفتند. در مسیر راهپیمائی سخنرانی‌های افشاگرانه‌ای در زمینه بیکاری، مسئله‌کرایی و عدم پاسخگوئی دولت به خواستهای زحمتکشان و همچنین در رابطه با مسائل و مشکلات رفاهی و محلی رورآباد صورت گرفت. یکی از سخنرانان که اهل رورآباد بود می‌گفت:

همین چند وقت پیش در اولین برف زمستانی در اسپیدر یک دختربچه زنی حامله زیر زمین خورد و سقط جنین کرد. زحمتکشان میدانند با شروع برف و یخبندان دست و پا شکستن‌ها هم آغاز میشود. درد ما یکی دو تا نیست. از یکسو بیکاریم و از سوی دیگر آب لوله‌کشی نداریم. اسفالت و سیمان نداریم و... این در حالیست که در پست محله رورآباد ده‌ها ده موقت‌های آمریکائی در کاخهای عظیمی زندگی میکنند.

هنگامیکه جمعیت به فرمانداری رسید با سرداران در فرمانداری را بستند. کارگران ۵ دقیقه برای باز کردن در به سرداران فرصت دادند. پس از طی ۵ دقیقه کارگران به نیروی متحد و قدرتمندشان در فرمانداری را گشودند، در حالیکه شعار: "اتحاد، اتحاد، کارگران اتحاد" و "اتحاد، اتحاد علیه سرمایه‌دار" را می‌دادند.

کارگران ایران بزودی که در فرمانداری متحصن بودند با کارگران بیکار اعلام همبستگی نمودند و

بقیه در صفحهٔ ۱۵

اخبار کوتاه کارگری

جلوه‌ای از اتحاد کارگران اراک

کارخانه سمن: توطئه مشترک سرمایه‌دار و "دادستانی انقلاب" اراک!:

بدنبال تشکیل شورای کارخانه، نمایندگی "سمن" کارفرما که منافع خود را در خطر دیده بود، دست به توطئه زد و با تبانی "دادستانی انقلاب" اراک تصمیم می‌گیرند که ۴ نفر از نمایندگان واقعی و کارگران مبارز را اخراج کنند تا بهتر بتوانند کارگران را سرکوب کرده و شورا را از هم بپاشانند.

در همین رابطه در اواسط دیماه، با سرداران "دادستانی انقلاب" به کارخانه یورش برده و ۴ کارگر مبارز و نمایندگان کارگران را گرفته و به کمیته می‌برند.

کارگران مبارز کارخانه سمن که از این اقدام ضدکارگری بدنبال اخراج شده بودند دست به اعتصاب و تحصن تکاندهنده در کارخانه میزنند که این عمل انقلابی کارگران دادستان را وادار به عقب‌نشینی میکند و همان شب کارگران دستگیر شده را با گرفتن نامه‌ای مبنی بر اینکه تا "انجام تحقیقات" حق ورود به کارخانه را ندارند، آزاد میکنند و کارگران مبارز "سمن" نیز تحصن خود را به اعتصاب بدل کرده و اعتصاب را بطور نسبی ادامه میدهند.

در طول اعتصاب بدنبال مذاکرات نمایندگان کارگران با دادستانی و آمدن دادستانی به کارخانه به کارگران قول می‌دهند که اگر اعتصاب خود را بشکنند در ۲ روز آینده تحقیق انجام گرفته و اگر نمایندگان و کارگران دستگیر شده بیگناه تشخیص داده شوند، آزاد میشوند.

و کارگران نیز با فشاری بر اینکه تا روز شنبه ۵۸/۱۰/۲۲ حساب رسیدگی شده و نمایندگان سرکار برگردند اعتصاب را بطور موقتی پایان میدهند. در صورتیکه اگر نمایندگان سرکار برنگردند، دوباره به مبارزه خود ادامه میدهند.

خبری امید بخش از یک اقدام انقلابی

تعدادی از شوراهای کارخانه‌های اراک بدنبال چندین جلسه و بحث با دیگر شوراهای کارخانجات موفق میشوند نظرات آنها را برای ایجاد "اتحادیه شوراهای منطقه اراک" جلب کنند.

اتحادیه مذکور با همبستگی حدود ۱۸ شورای کارخانه و سرکشهای مختلف بوجود آمده و مسئولین آن کار ویژه اساسی‌اش را از اوائل دیماه آغاز کرده‌اند.

با وجود یکه این اتحادیه بعلت نبود فراز دیگر خواستها و منافعش با خواستها و منافع کارگران متضاد است (در بعضی از شوراهای آن) یک اتحادیه

پیش بسوی ایجاد حزب طبقهٔ کارگر

www.iran-archive.com

کاملا کارگری نبوده ولی بی تردید جنبش کارگری ما در پیشروی آینده خود اینگونه عناصر را از صفوف خود بیرون خواهد راند.

ما این موفقیت را به طبقه کارگر ایران و بخصوص به کارگران مبارز اراک تبریک میگوئیم.

" نقل آزاد از مقاله شوراهای دولتی ... نوشته حوزه اراک سازمان پیکار ...)

پشتیبانی کارگران پلی آکریل از رفقای اخراجی خود

کارگران کارخانه شرکت پلی آکریل ایران در رابطه با اخراج عده‌ای از همکاران خود و سابقه‌ای که در این رابطه از طرف عناصر مدکار گر بوجود آمده است اطلاعیه‌ای در تاریخ ۵۸/۱۰/۱۷ انتشار داده‌اند که در زیر آنرا می خوانند:

به: همکاران سابق خود منحصر در اداره کار اصفهان

از: سوی کارگران و کارکنان شرکت پلی آکریل ایران - اصفهان

موضوع: پشتیبانی

بدین وسیله به اطلاع کلیه شما همکاران گرامی می رساند که شنیده ایم عده‌ای افراد ارتجاعی به استانداری و اداره کار و غیره تلفن زده اند و از حاشیه کارگران کارخانه اعلام کرده اند که در صورت برگشت مجدد شما به کارخانه ما دست از کار خواهیم کشید که اصلا دروغ محض می باشد. بدین وسیله ما پشتیبانی خودمان را از شما اعلام می داریم و صمناً از ما خواسته شده که برای شما ماهی یکروز حقوق به حسابداری استانداری بپردازند که ما موافقت نکرده و نمیخواهیم که دولت هرچه سریعتر نسبت به برگشت شما بکار و دیگر همکاران بیکار به سر کار اقدام نماید. و متاسفانه با بودن جو ارتجاعی موجود در کارخانه که متاسفانه کارخانه را فسخ نموده اند و با تعدادی در خارج از کارخانه نیز در سایه می باشند اسامی خود را اعلام نمی کنیم.

بپرورباد تحصن شما و دیگر برادران کارگر در سراسر کشور

نابود باد امپریالیسم جنایتکار آمریکا

نابود باد ارتجاع داخلی

بقیه از صفحه ۳

کارگران سنگ قروس ...

همبستگی آنها پاسخ دادند.

از آنجا که کارگران تصمیم گرفته بودند محل سابق کتابخانه مرکزی قزوین را بعنوان "خانه کارگر" تصرف کنند، حدود ساعت ۱۱ مقابل در ورودی فرمانداری اجتماع کرده (جمعیت حدود ۱۵۰۰ نفر میشدند) و آنگاه با صفوف منظم بطرف محل قبلی کتابخانه مرکزی قزوین حرکت نمودند. بر روی بعضی از پلاکاردهائی که کارگران با خود حمل می‌کردند، نوشته شده بود: "ما خواستار مصادره سرمایه‌های وابسته به امپریالیسم هستیم"، "کارگر و زحمتکش دشمن امپریالیسم"، "سرمایه‌دار مزدور، نوکر امپریالیسم"، "مرگ بر امپریالیسم آمریکا، دشمن اصلی خلقهای ایران"، "داشتن مسکن، حق مسلم زحمتکشان است"، ...

در پیش راه کارگران مبارز شعار می دادند: "صنایع وابسته ملی باید گردد، کار برای همگان ایجاد باید گردد"، "عوامل وابسته اعدام باید گردد، حق بیمه بیکاری برداخت باید گردد"، "زحمتکشان از هر صنف، اتحاد، اتحاد - زحمتکشان از هر حساب، حساب"، "همبستگی و شکل و نظم کارگران بسیار موثر و چشمگیر بود. مردم قزوین در کنار خیابان صفوف کارگران را همراهی میکردند. کارگران پس از کنسرت ارتباطهای خام و طالبانی با شعار "خانه کارگر، سنگر زحمتکشان ایجاد باید گردد" وارد خیابان شهر قزوین شدند. آنها با نزدیک شدن به ساختمانی که قصد داشتند آنرا تصرف کرده و خانه خود را در آن برپا کنند کاپیتالیسم اسوار و مصمم بر مسند. کارگران در برابر ساختمان مذکور اجتماع کرده و پس از آنکه یکی از نمایندگان تا زنجیره مخصوص از مسئولان کارگران سنگ را بیان کرد، چند نفر کارگر در ساختمان را با شخصی باز نمودند و کارگران با نظم و ترتیب خاص خود و در حالیکه مردم دانشجویان و دانش آموزان آنها را همراهی می‌کردند. وارد خانه خود شدند. اولین کار آنها این بود که پلاکاردی را که روی آن با رنگ سرخ نوشته شده بود "خانه کارگر" بر سر در ساختمان نصب کردند. آنگاه یکی از نمایندگان پست بلندگو رفت و گفت: "ما مدتها است که برای خواستهای خود مبارزه می کنیم، در این مدت به این نتیجه رسیدیم که مسئولین هیچ کاری برای ما انجام نمیدهند، ما تنها وقتی به خواستهایمان می رسیم که متحد باشیم و مشکل مبارزه کنیم..." پس از صحبتهای چند کارگر دیگر در همین زمینه آنگاه یکی از نمایندگان درباره سندیکا صحبت کرد و در ارتباط با سندیکای کارگران در سنگر خود (خانه کارگر) درست شود و کارگران متحدانه مبارزات برحق خود را علیه امپریالیسم و سرمایه‌داران چون خواران ادامه دهند.

پس از صحبت یکی دیگر از نمایندگان درباره سندیکا و تشکیلات و چگونگی فعالیت آن کارگران با شعار اتحاد، مبارزه، پیروزی، سالن را لرزه درآوردند. ■

بقیه از صفحه ۲۲

گرامی باد خاطره ...

رفقا، از مدارک تحلیه نموده و همانا سرور کلیه اسناد و مدارک نابکار را بجای دیگری منتقل نمود. احتمال بسیار می رود که رفیق در همین حریان توسط ساواکی ها شناسائی شده باشد. رفیق شهید مهدی فتحی در ۲۹ دیماه طی یک درگیری مسلحانه با مزدوران ساواک در حوالی خیابان ناصرخسرو به جنگ آنان افتاد و در زیر سنگینه آدمکشان شاه به شهادت رسید و به ستارگان سرخ آسمان انقلاب دموکراتیک، صدا امپریالیستی میهنمان پیوست. خون پاکش بر اراده سرخ شهدای انقلاب شتاب رخشان راهی که هزاران شهید از پیشترین و فداکارترین فرزندان خلق، چه قبل و چه بعد از او سروده و سرودند.

یاد این گرامی و آرمانش پرور باد!

در کارخانه دوزندگی ناظمی چه می‌گذرد؟

کارفرمای زالوصفت کارخانه ناظمی ماهیاست که با توطئه، هر روزه بهانه‌ای دست به اخراج کارگران می زند، از جمله وی در تاریخ ۴ / ۵۸/۱۰ تعدادی از کارگران را اخراج کرده و با بی شرمی تمام علت آنرا اینطور بیان میکند: "بعلت اشغال سفارت آمریکا و گروگان گرفتن مزدوران آمریکائی آمریکا تصمیم به تحریم اقتصادی گرفته و مواد اولیه ما نمی رسد بنابراین ما مجبوریم شما را اخراج کنیم، این تقصیر ما نیست، بلکه تقصیر مردم ایران و کسانی است که سفارت آمریکا را اشغال کرده اند".

بدنبال این مسئله کارگران کارخانه برای رسیدگی به خواستهای برحقشان که بعضی از آنها عبارتست از:

۱ - تامین کار برای بیکاران و بازگشت ۸ تن از کارگران اخراجی.

۲ - اخراج کسانیکه از طرف سورای کارگران ناصالح تشخیص داده میشوند.

۳ - استخدام رسمی کلیه کارگران در کارخانه.

۴ - پرداخت سود ویژه به کارگران زیر نظر شورای کارگران.

۵ - اخراج ناظمی کارفرمای کارخانه

و ....

همگی دست از کار کشیده و در کارخانه متحصن میکنند. کارگران در برخورد با مسئولان چند کمیته و نمایندگان وزارت کار متوجه میشوند که آنها با وجودیکه نظام هر دم از حمایت کارگران و زحمتکشان میزنند، عملا از سرمایه‌داران زالوصفت حمایت میکنند. در برخلاف گزارش مبارزه کارگران این کارخانه را از اطلاعیه سازمان ع آنها تحت عنوان "دوستان و دشمنان خودرا بشناسیم" نقل میکنیم:

خواهران و برادران کارگر

هم‌میهنان مبارز:

بدنبال تحصن و یک هفته درگیری با طرحلو - گری از اخراج و بیکاری با اتحاد خود و دیگر برادران نمایان از کارخانجات دیگر توانستیم کارفرما و کمیته‌ها را وادار به امضاء خواسته‌هایمان بکنیم. مسئله تا اینجا هرچند به نظر می رسد ولی دریافتیم با وجود آنکه از امضاء توافقنامه حدود یک هفته میگذرد کارفرما بجای آمدن بکارخانه به کمیته رفته و به هواران حمله متوسل میشود و هیچ ضمانتی برای اجرای تعهد کارفرما وجود ندارد. پس از مراجعه به وزارت کار با تعولی وزارت کارفرما (بدلیل اینکه در هیچ موردی با تحال حق را بما کارگران نداده است)، دوباره به کمیته‌ها یعنی همان مراجعی که مردم مبارز، بخصوص ما کارگران آنها را بقدرت رسانده ایم رفتیم و دیدیم که آنها هم علناً جانب کارفرما را میگیرند و حتی با توهین و تحقیر مانع کمک کسانی میشوند که ما داده در صدد کمک بما هستند. نمونه‌ای از برخورد آنها را مسئولان هنگامی دانست

بقیه در صفحه ۸

۴۰ ساعت کار در هفته برای کارگران

www.iran-archive.com

حرفهای زحمتکشان از نشریات زحمتکشان

درتحصن کارگران بیکار پلی آکریل چه میگذرد؟

دومین شماره "پیام کارگران بیکار"، نشریه گروهی از کارگران بیکار اصفهان بتاریخ ۱۰/۱۸ / منتشر شده است. این شماره دارای مطالبی درباره علت بیکاری، اجتماع کارگران بیکار "ریسر" اعتصاب ناموفق کارگران کارخانه قند اصفهان، تحصن کارگران بیکار پلی اکریل، مبارزه زحمتکشان محله رکن الدوله علیه یکی از فئودالها و ژاندارمری و گرامیداشت خاطره کارگر شهید رضوی علیرضا کرکوندی میباشد. آنچه در زیر ملاحظه میکنید قسمتهائی از یک مقاله است تحت عنوان فوق.

گروهی از کارگران بیکار پلی اکریل از تاریخ ۵۸/۹/۲۸ در اداره کار به تحصن نشسته اند و خواهان "کار" و تا موقعی که کار ایجاد نشده است خواهان پرداخت "بیمه بیکاری" هستند.

گروهها و سازمانهای انقلابی متعددی از آنان اعلام پشتیبانی کرده اند نیروهای انقلابی، گروهی از دانشجویان انقلابی، گروهی از کارگران کارخانه سیمان ساوه، گروهی از کارگران ساعل پلی اکریل و... وضمناً از طرف رادیو و تلویزیون با آنان مصاحبه ای صورت گرفته ولی پخش نشده!

در روز ۵۸/۱۰/۱۴ افراد کمیته ای حامیان سرمایه داران به آنان یورش برده و یکی از نمایندگان (دانش معتمدی) را گرفته و تمام پلاکاردها و پوسترها یشان را پاره میکنند و نوکر حلقه بگوش بودنشان را به اثبات میرسانند...

با وجودیکه حدود ۱۷ روز از تحصن آنان میگذرد اما کوچکترین عملی از طرف دولت صدا کارگری برایشان انجام نپذیرفته است و حرایش هم انتظاری نمیرفت چرا که دولت حامی سرمایه داران است و نه کارگران، چرا که دولت، دولتی که بارها و بارها ماهیت کثیف و ضد کارگریش را به معرض نمایش گذاشته نه میخواهد و نه میتواند به خواستهای آنان پاسخ مثبت دهد.

"بیرون باد مزدوران حق طلبانه کارگران"

چرا گودنشینان باید خانه‌های خالی را مصادره کنند؟

چهارمین شماره "فریاد زورآباد"، نشریه گروهی از کارگران و زحمتکشان شهر زورآباد کرج در ۸ صفحه انتشار یافته است. این شماره حاوی مطالبی در باره وضع بهداشت در زورآباد، مسئله آذربایجان، جامعه سرمایه داری، اخطار رژیم به دکه داران، مسئله مسکن گودنشینان و یک قطعه شعر از یک رفیق کارگر میباشد. مطلبی که در زیر ملاحظه میکنید، قسمتهایی از متن اعلامیه ای است که توسط گروهی از کارگران و زحمتکشان گودنشین تهیه شده و در نشریه نقل شده است.

کارگران و زحمتکشان مبارز گودنشین!

آیا از خود پرسیده اید که چرا پس از سالها رنج و محرومیت و فقر هنوز از اولیه و ساده ترین حقوق خود یعنی مسکن محرومید؟

آیا هیچ وقت میتوانیم فراموش کنیم که روزهای تاریک و زندگی سختی را در این آلونکها و گودها ما را سر میکردانیم؟

سال گذشته شب (عید) بود که یکی از خانه های گودنشینان فرو ریخت و در این حادثه جان خراش ۸ نفر کشته شدند! برق سرقت و موتورهای فرسوده سیزداری از کار می افتاد و ما در تاریکی فرو میرفتیم. فاضل آب به درون محل مسکونی زندگی ما وارد میشد. مجبور بودیم در آخر شب با سطل حاله های مملو توالت را خالی کنیم و در حوض بریزیم.

اینها جزئی از بدبختیهای ما در گود بوده است...

سعدا را انقلاب نه تنها کسی بفکر این بدبختی ما نبود، بلکه دولت و بنیاد مستضعفین بشدت حمله و اعمال خانه ها را متوسط کارگران و زحمتکشان پی جامان گرفتند! آنها برق و آب و سلف برای گود میکشند! در حالیکه زندگی در گود امکانپذیر نیست. و مساوی مرگ تدریجی است، آنها با این کار خود میخواهند گود را برای ما آبادی کنند. ما نمیخواهیم دیگر در گود زندگی کنیم. ولی آنها میخواهند ما را با کشیدن آب و برق وا نمودکنند که گود برای زندگی بسیار خوب است! خانه های خالی خاک میخورد و ما در اینجا محکوم به رطوبت، سرما، کثافت و بدبختی هستیم!

معلوم است! همانطورکه ما با دستهایمان خودمان و مبارزه مان شاه را بیرون کردیم! همانطور هم باید منتظر دیگران نمانیم! دولت و بنیاد مستضعفین فقط حرف میزنند! ما باید عمل کنیم! همانطورکه ۵۰ خانوار از گود به آپارتمانهای خالی در سال سپهر هجوم بردند و آنرا با پیروزی تمام مصادره کردند! "نان - مسکن - آزادی" فقط به دست خود ما کارگران و زحمتکشان برآورده میشود!

پیروز باد مبارزات کارگران و زحمتکشان ایران! مستحکم باد اتحاد کارگران و زحمتکشان!

حل مسئله بیکاری به شیوه آریامهری

شماره ۳ "پیک دوب آهن"، نشریه گروهی از کارگران دوب آهن اصفهان اخیراً انتشار یافته است. در این شماره مطالبی درباره مبارزات کارگران ضد موناژ زیری، توطئه ارتجاع در مورد تحصن های اخیر اصفهان، تعرض عقاید در ذوب آهن، مبارزات زحمتکشان بیکار نجف آباد، مبارزات کارگران مبارز شرکتهای "فلورنس"، "اسدم"، پلی اکریل و... آمده است. ما مطلبی از این شماره را در زیر نقل می کنیم:

هرگاه کارگر آگاه و مبارز می داند که بیکاری یکی از محصولات نکبتبار نظام سرمایه داری است، آنها خوب میدانند که مفهوم بیکاری تنها محرومیت و فقر و فلاکت آنهایی که کار ندارند نیست، بلکه این مسئله وضع تمامی کارگران شاغل را نیز وخیم میکند بخاطر اینکه سرمایه داران از وجود این بیکاران همواره مانند چماقی بر علیه کارگران شاغل استفاده کرده و مدام آنها را ضمن تهدید استثمار و بیاثیر آوردن مزدشان تهدید به اخراج میکنند. به همین علت است که سرمایه داران علاقه مندند همیشه لشکری از کارگران بیکار در پشت در کارخانجات صف بکشند. آنها به اعتبار وجود کارگران بیکار دست به اخراج کارگران معترض و مبارز میزنند تا بخیال خودشان جلوی رشد آگاهی کارگران دیگر را گرفته باشند.

اکنون ببینیم که سرمایه داران رنگ عوض کرده و فعلی در عرض این ۹ ماه بعد از راهها حمله و سرکوب را همانطور که ها، تظاهرات و تحصنهای چندین میلیون کارگر بیکار در سراسر آخر و تحت فشار کارگران با مسئله بیکاری چگونه برخورد میکنند.

هنوز یادمان نرفته که رژیم ضد کارگری "آریامهری" هرگاه با مسائلی از قبیل کمک به زلزله زدگان یا سیل زدگان روبرو میشد، بجای اینکه از میلیاردها دلار پول نفت مقدار ناچیزی را صرف کمک به آواره شدگان بکند توسط بلندگوهای تبلیغاتی خود از مردم میخواست که به آواره شدگان کمک رسانند.

هم اکنون نیز برای حل مسئله بیکاری از همان شیوه های "آریامهری" استفاده میکنند. آقای بحرودی استاندار اصفهان در تاریخ ۵۸/۹/۱ طی بخشنامه ای به دوب آهن اعلام میکند که برای کمک به حل مشکل بیکاری سازمانهای تابعه مکلف هستند از آذرماه لغایت پایان سال، اضافه ماه جاری هر ماه یک روز حقوق کارکنان خود را کسر کنند.

میوه چینان انقلاب در حالی به چنین شیوه هایی توسل میجویند که سطح هزینه زندگی روز بروز رو به افزایش است، در حالیکه کارگران شاغل با چند عار مزدی که دریافت میکنند نمیتوانند زندگی معمولی خود را بگذرانند. در این شرایط دولت ضد مردمی از آنان میخواهد که معادل یک روز حقوق خود را زیر عنوان حل مسئله بیکاری به جیب گشاد دولت حامی سرمایه داران بریزد. اما همانطورکه میدانیم هیئت حاکمه فعلی بدلیل وابستگی اقتصادیش به

بقیه در صفحه ۷

قانون اساسی "خبرگان" زنجیریست به پای زحمتکشان

www.iran-archive.com

خلق‌ها و مسئله ملی

مبارزه در سنندج همچنان ادامه دارد...

روز جمعه ۵۸/۱۰/۱۴ طبق قرار قبلی مردم بعد از سرگزاری نماز جمعه در مسجد جامع متحصن شدند و تحصن شکل وسیعتری بخود گرفت. اینبار تحصن در دو نقطه شهر یعنی مسجد جامع و استانداری ادامه داشت.

بدنبال تحصن مردم در مسجد جامع اوباش طرفدار بعضی از ده تعدادی از نوچه‌جوانان فریب خورده را با چاقو و بینچه بکس و اسلحه کمری روانه مسجد کردند. آنها هنگام ورود به مسجد تعدادی اعلامیه را در صحن مسجد پخش کردند و با دادن شعار سعی در ایجاد درگیری و آشوب داشتند. در یکی از اعلامیه ها که به امضای فوادروحانی (خواهرزاده احمد مفتی زاده) و حسن امینی بود نوشته شده بود: از زمانیکه ما (منظور دار و دسته مفتی زاده) از شهر سنندج خارج شده‌ایم مسئولیت هیچ نوع درگیری را بعهده نمی گیریم. تاریخ صدور این اعلامیه ۵۸/۱۰/۲ بود در حالیکه این اعلامیه در روز ۵۸/۱۰/۱۴ همزمان با تحصن مردم در مسجد جامع پخش شد. هدف آنها این بود که در روز چهاردهم در مسجد درگیری بوجود آورند و بعداً اعلام کنند که ما قبلا اعلامیه‌ای در ۵۸/۱۰/۲ پخش کرده‌ایم و در این درگیری ها ما دخالت نداشته‌ایم. اما مردم خلق آگاه تر از آن بودند که فریب توطئه های این اوباش را بخورند. از این رو از هر نوع درگیری پرهیز نموده و با صبر انقلابی آنها را از مسجد بیرون انداختند. (روزنامه انقلاب اسلامی آقای سنی صدر نیز که بستیبان کسانی چون مفتی زاده است این نامه را بحساب رسانده بود!).

تحصن در مسجد جامع و استانداری هر روز دامنه وسیعتری بخود میگیرد. هر روز پیوند عمیق زحمتکشان شهر و روستا بیشتر نمایان میشود. روستائیان از دورترین نقاط کردستان با کوله‌باری از ذوقه روانه شهر میشوند و در روزهای گرم و آتشین خود را نثار متحصنین می کنند. کارگری می گفت: "زنم مقداری نان پخته اما از بخت بد روستای ما جاده درستی ندارد تا بتوانیم آنرا بشهر بیاورم". وی میگفت

بقیه در صفحه ۲۰

طوفان در فنجان! (۲)

در شماره گذشته پیکار راجع به طرح "خودگردانی" دولت و برخی از محورهای خواست خودمختاری خلق کرد اشاره کردیم و دیدیم که طرح خودگردانی بهیچوجه نمی تواند به چنین خواستهائی پاسخ دهد. و اینک ادامه این بحث:

تابعیت سازمانهای ناحیه "خودگردان" از دولت مرکزی

در حکومت خودمختار واقعی تمام سازمانها و اداره‌ها در تمامی زمینه های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی انتظامی و... تابع حاکمیت خودمختاری می باشند. (روشن است این به معنی نفی وانگاه وظایف دولت مرکزی در رابطه با برنامه ریزی های عمومی اقتصادی و سیاست خارجی و... نیست). و همچنین مسئولین و رهبری آنها در مقابل ارگانهای مربوطه حاکمیت خودمختار مسئول خواهند بود. بنابراین اگر این سازمانها و اداره‌ها بخشی از همان بوروکراسی و سازمانهای دولت مرکزی باشد، و عزل و نصب مسئولین و رهبری آنها توسط دولت در مناطق "خودگردان" باشد، دیگر صحبت نمودن از خودمختاری و یا حاکم بودن ملل بر سرنوشت امور و فعالیت های خود سخن پوچ و بیهوده‌ای است. چیزی که در ماده‌های ۲ و ۳ و ۴ طرح "خودگردانی" و یا در ماده ۱۰ در مورد آموزش و پرورش و... کاملا متبلور است. در مورد سازمانهای آموزش و برنامه ریزی در مورد آن در ماده ۱۰ می باشد که با مطرح نمودن اینکه "ناحیه خودگردان سازمان دهنده آموزشگاهی

بقیه در صفحه ۲۰

> ● همانطور که طراحان "طرح خودگردانی" نیز گفته‌اند، این طرح در چهارچوب قانون اساسی خبرگان است. ما می‌گوئیم قانونی که حقوق ملیت ها را به هیچ وجه به رسمیت نمی‌شناسد و بر نابرابری و ستم ملی صحه می‌گذارد، چگونه می‌توان در چهارچوب آن طرحی داد که خلق کرد را به حق خود برساند؟! اگر چنین بود پس چرا خلق کرد رفراندوم قانون اساسی خبرگان را بدلیل محتوای ارتجاعی آن تحریم نمود؟!

مسئولین و "کاردستان" نیز در ماده ۲ و همچنین در ماده ۳ در زمینه کارهای دادگستری، که در اختیار ناحیه خودگردان باید با تصویب دولت بکار گماشته شود، و ماده ۴ در زمینه انتظامات (که قبلا صحبت کردیم)، همه گویای این مسئله میباشد که "کار بدستان" و ارگانهای رهبری و مدیریت سازمانها و اداره‌های خودمختار در مقابل سازمانها و اداره‌های دولت مرکزی مسئول خواهند بود. حتی آن مقدار وظایف محدودی که در ماده ۱ در زمینه‌های اقتصادی، عمرانی، فرهنگی برای ناحیه‌های "خودگردان" قائل شده‌اند، در جاهای دیگر این طرح بخش مهمی از این حقوق و وظایف مستقل را با واسپرده و مطیع نمودن سازمانها و اداره‌های مربوطه به دولت مرکزی نفی و انکار می نمایند. نمونه روشن آن در مورد

احمد مفتی زاده همچنان توطئه میکند

طبق اخبار موثق احمد مفتی زاده دستگیر شده از سنندج، این مزدور فراری در کرمانشاه مسئول توطئه علیه خلق کرد است. یکی از مزدوران در کرمانشاه عوامل اوباش و مرتجع را تعلیم می دهند تا در کردستان توطئه‌های خائنانه خود را اجرا کنند و به مقاصد پلیدشان برسند. سرنخی که از طرف داروسته این خائن بخلق کرد بدست آمده با همه گویای توطئه‌هائی است که او در صدد اجرای آنهاست.

بسم الله الرحمن الرحیم

" ربنا افرغ علینا صبرا و ثبت اقدامنا و انصرنا علی القوم الکافرین "

خدایا بر ما استقامت و بردباری را عطا بفرما و قدم های ما را در این راه تثبیت گردان و ما را بر کافران و دشمنان اسلام یاری بفرما "آمین"

پذیرش

ملت مسلمان و مبارز کرد

بمنظور برقراری نظم و امنیت کردستان و دفع کفار و منافقین از منطقه در راه "الله" از برادران عزیز، چه در روستا و چه در شهر که خواستار برقراری جمهوری عدل اسلامی هستند تقاضا می شود به جمع ما بپیوندند و برای کسب اطلاعات بیشتر و مذاکره و پیوستن به این گروه که پیشمرگان اسلامی میباشند می توانند همه روزه از ساعت ۹ الی ۵ عصر با در دست داشتن ۲ برگ فتوکپی شناسنامه و ۳ قطعه عکس ۴ × ۶ به نشانی: کرمانشاه - بلوار طاق بستان - خانه فرهنگیان سابق - دفتر مرکزی پیشمرگان مسلمان کردستان مراجعه فرمائید.

با آرزوی موفقیت برادران عزیز مسلمان در راه و اهداف اسلام.

دفتر مرکزی پیشمرگان اسلامی کردستان
مرکز کرمانشاه

دستگیری معلمین توسط پاسداران قروه

پاسداران قروه یکی از آموزگاران منطقه ئیلاق اردهگلان کردستان را که برای کار اداری به قروه می رود، دستگیر می کنند. مردم دهگلان و حومه و فرهنگیان منطقه جهت آزادی این آموزگار در مسجد جامع دهگلان دست به تحصن می زنند. اما پاسداران بجای آزادی این آموزگار دوتن دیگر از فرهنگیان جدیدالاستخدام را که برای گرفتن ابلاغ به قروه رفته بودند دستگیر نموده‌اند. تحصن مردم دهگلان تا این تاریخ (۵۸/۱۰/۲۵) بخاطر آزادی زندانیان همچنان ادامه دارد. ■

برقرار باد خودمختاری خلقها در چهارچوب ایرانی مستقل و دمکراتیک

www.iran-archive.com

جنبش دهقانی

مبارزه دهقانان روستای جلیکان

روستای جلیکان در ۱۵ کیلومتری غرب آمل و درجاده نوروا قع است. جمعیت این روستا حدود ۱۲۰ خانوار میباشد که ۶۰ خانوار از آنها بی زمین و ۳۰ خانوار کمتر از ۱ هکتار، ۲۰ خانوار بین ۱ـ۲ هکتار و چند خانوار هم در امور کشاورزی فعالیت نمیکنند. در قبال چنین وضعیتی که اکثریت قریب اتفاق دهقانان را دهقانان بی زمین و کم زمین تشکیل میدهند، ۱۴۰ هکتار از زمینهای مزروعی از این روستا تحت تصرف شخصی است بنام حاجی عباس زاده که روی ۴۰ هکتار آن سند مالکیت دارد و ۱۰۰ هکتار دیگر را سالها پیش بعلت درتنگنا قرار گرفتن دهقانان از آنان به مقدار ناچیزی خرید ولی هنوز بطور کامل این مبلغ را به دهقانان پرداخت نکرده بود.

برای تصمیم گیری درباره تصرف زمینها، عناصر آگاه در تاریخ ۵۸/۹/۱۵ اهالی روستا را به تشکیل یک جلسه عمومی دعوت کردند. پس از افشاگری های لازم توسط عناصر آگاه در این جلسه، دهقانان ۵ نماینده انتخاب کردند که در آن هم از دهقانان بی زمین و کم زمین و هم عناصر آگاه شرکت داشتند. از فردای همان شب فعالیت نماینده ها شروع میشود. ابتدا برای دائر کردن زمینهای مخروبه جنگلی به اداره کشاورزی میروند. از طرف اداره کشاورزی فرمی به آنها داده میشود تا پر کنند و بروند شرکت تشکیل بشود و این جریان سرداری خود را طی کند. ولی سنگ اندازی مقامات اداری که تابع سیاست ضد دهقانی هیئت حاکمه است، آنها را از ادامه این کار باز داشت. جلسات متعددی که نمایندگان با حضور اهالی ده تشکیل میدادند و افشاگری های نمایندگان موجب جلب اعتماد دهقانان شده و تصمیم گرفته میشود که بجای ۴۰ هکتار مخروبه، ۴۰ هکتار از زمینهای حاجی عباس زاده را تصرف کنند. شور و شوق دهقانان در انجام این عمل باعث میشود که تصرف کلیه زمینهای حاجی عباس زاده مطرح شود. اما از جانب دیگر حاجی عباس زاده هم بیکار نمی نشیند و به اتفاق دو با سواد به جلیکان آمده و به دهقانان اعتراض میکند. داد و فریادهای حاجی عباس زاده تاثیری در روحیه دهقانان نداشته و قرار بر این میشود که دهقانان ابتدا زمین ۴۰ هکتاری را تقسیم کنند و سپس از روی سندهائی که در دست دهقانان قرار دارد صد هکتار دیگر را هم تقسیم کنند. اما بعداً به ملاحدید نمایندگان که از آن پس سورای ده خوانده میشوند فقط زمینهای آبی را که حدوداً ۴۰ هکتار بود بین ۷۰ نفر تقسیم کردند و فعلا از تقسیم کردن زمین های دیم خودداری کردند.

گزارشی از روستای "قرق"

این روستا در یک کیلومتری سمال آمل قرار دارد. جمعیت این روستا ۶۰ خانوار است که ۱۵ خانوار آن بدون زمین هستند. کل زمینهای آبی این روستا ۱۱۰ هکتار می باشد که بصورت زمینهای ۱ تا ۱۰ هکتاری در اختیار دهقانان قرار دارد. زمینی به مساحت ۵ هکتار سبزوحود دارد که متعلق به یک فرد نزولخوار شهری میباشد که البته این زمین را از طریق نزولخواری از دهقانان گرفته است. ۲۰ هکتار زمین دیم هم وجود دارد که بصورت شاع بوده و بخشی از آن متعلق به کشاورزان بومی بوده و بقیه از آن چند سرمایه دار شهری می باشد. ۱۲۰ نفر از دهقانان بی زمین طی چند جلسه تصمیم می گیرند که ۵ هکتار زمین نزولخوار را تصرف کنند. این نزولخوار به شدت مورد تنفر دهقانان می باشد. مثلا یکی از دهقانان تعریف میکرد که چگونه ۵۰۰ تومان پول از وی گرفته و پس از مدتی مجبور شده است ۸۰۰ کیلو برنج و ۸۵۰ تومان پول تا بابت این ۵۰۰ تومان بپردازد. دهقانان بی زمین در اواخر آذرماه ۵ هکتار زمین آبی را تصرف کرده و آن را شخم میزنند و بدنبال آن ۴ هکتار از زمین های سرمایه داران شهری را نیز تصرف می کنند.

پس از این موفقیت که موجب اتحاد بیشتر دهقانان میشود، آنها قصد تصرف زمین های برخی از دهقانان مرفه و میانه حال را میکنند که با توضیح عناصر آگاه از این کار منصرف میشوند. روشنفکران انقلابی بایستی با توضیح و کار اقناعی از این انحراف (تصرف زمین های دهقانان مرفه) که در جنبش دهقانی بوقوع می پیوندد، دهقانان را آگاه سازند. در شرایط کنونی زمین های دهقانان میانه حال نبایستی مورد تصرف دهقانان درآید، بلکه دهقانان بایستی زمین های متعلق به مالکان سرمایه داران شهری، نزولخواران و ... را حتی اگر زمین های کوچکی هم داشته باشند مصادره کنند.

نکته جالب در حرکت شورا این است که برای آگاهی دهقانان نشریه ای دبوآری درده درست کرده اند که "رهائی" نام دارد و تاکنون سه شماره از آن منتشر شده که در آن به افشاگری درباره توطئه های مالک پرداخته شده است. به تشویق روستائیان جلیکان و بخصوص اعضای شورا و همچنین تاثیر بروزی دهقانان جلیکان، دهقانان بی زمین روستای رزک نیز ۳۰ هکتار از زمینهای حاجی عباس زاده را به تصرف درآوردند و بین ۲۰ تن از دهقانان بی زمین تقسیم کردند.

بقیه از صفحه ۱۸

نگاهی به رویدادهای ...

نقشی که در زمینه سازی و تکوین جنگ طلبی و برادرکشی میان مردم، بعهده دارد و بالاخره از این نظر که هم اوست که زمینه عربده جوئی و گردنکشی دار و دسته خلق مسلمان و زعیم عالیقدرشان را فراهم کرده است و آنچنان شرایطی را فراهم نموده است که جنین جریاناتی بتوانند در عرصه سیاست کشور این جنین به توطئه چینی برخیزند.

۴ـ جلوگیری از شرکت مردم در حرکات ارتجاعی ای که توسط جریان ارتجاعی بورژوائی تحت عنوان مخالفت با رژیم، برگذار می شود و اهداف ارتجاعی فوق الذکر را دنبال میکند. آشنائی ماهیت این حرکات و سرانداز زندگان آنها و توضیح نتایجی که برای شرکت مردم، مترتب است و بر این اساس جلوگیری از تحقق اهداف مرتجعانه و ضدخلقی ای که از سوی این جریان با براه انداختن چنین حرکاتی، دنبال میشود، یعنی ایجاد درگیری و جنگ داخلی میان مردم و ایجاد آسوب داخلی و سوء استفاده از این تضادها برای معامله با هیئت حاکمه.

۵ـ سمت دهی آگاهانه اعتراضات حق طلبانه و انقلابی مردم بر علیه سیاستهای ضدانقلابی هیئت حاکمه و ارتقاء مضمون و محتوای سیاسی آنها. افزایش فضای ضد امپریالیستی، ضد ارتجاعی و محتوای دموکراتیک این مبارزات، زدودن سموم لیبرالی ای که از سوی جریان ارتجاعی فوق در میان این جنبش انقلابی پراکنده می گردد و کشاندن آن بسمت منافع اساسی توده های زحمتکش این منطقه. همچنین محکم کردن پیوند تشکیلاتی و سازمانی میان خود و این توده عظیم و کوشش در جهت سازمان دادن مبارزات آنها در تشکیلات مستقل و انقلابی خودشان و متقابلا کشاندن آنها از زیر بال و بر هرگونه تشکیلاتی که از سوی نیروهای ارتجاعی و ضدانقلابی گسترده شده است.

★ ★ ★

توضیح:

کمیته آذربایجان سازمان در رابطه با جریانات اخیر تبریز اعلامیه ای در تاریخ ۵۸/۱۰/۲۰ منتشر ساخته که در آن بدرستی مرز جنبش توده ها و جریان بورژوائی و ارتجاعی حزب جمهوری خلق مسلمان را روشن ساخته است. اما، به لحاظ نحوه ارزیابی مجموعه جریان اخیر تبریز موضع رفقا دارای برخی اشکالات است که نمی تواند موضع سازمان تلقی گردد و موضع سازمان همان است که در این شماره پیکار آمده است. ■

بقیه از صفحه ۵

حل مسئله بیکاری ...

امپریالیسم هرگز نخواهد توانست مسئله بیکاری را حل نماید. مشکل بیکاری موقعی حل خواهد شد که طبقه کارگر سرنوشت خویش را بدست گیرد و حکومت خاص خود را برپا دارد.

★

کار برای کارگران، زمین برای دهقانان

www.iran-archive.com

گزارشی از راهپیمایی و تحصن دانش آموزان زاهدان

(نقل از نشریه بلوچ شماره ۹)

بدنبال اطلاعیه "انجمن دانش آموزان بلوچ" مبنی بر اعلام راهنمائی، در تاریخ ۵۸/۱۰/۱۶، دانش آموزان اقدام به راهنمائی بمنظور اعتراض به دستگیری تعدادی دانش آموز و معلم در ایرانشهر، می نمایند. این راهنمائی از دبیرستان دکتر شریعتی (بازرگانی سابق) آغاز می گردد. دانش آموزان پس از آنکه حدیث خیابان را طی میکنند و شعارهائی علیه "هیئت حاکمه" و "حوادث" می دهند در اداره آموزش و پرورش اجتماع کرده و بمنظور رسیدگی هرچه سریعتر به خواستهایشان در این اداره متحصن می شوند. دانش آموزان طی قطعنامه ای خواستهای خود را بشرح ذیل اعلام میدارند:

۱- کلیه زندانیانی که بخاطر منافع زحمتکشان بلوچ در ایران بزیر دستگیر شده اند باید آزاد شوند.

۲- ما خواهان افشاء و محاکمه معلمین و محصلینی که با رژیم کودتا همکاری داشته اند، هستیم.

۳- ما خواهان برسمیت شناختن انجمن دانش آموزان بلوچ و آزادی فعالیتهای سیاسی و صنفی و استفاده از امکانات دبیرستانها مثل مکان انتشارات، وسائل ورزشی و بودجه میباشیم.

ضمناً بوسیله عوامل وابسته به رژیم سعی میشود این تحصن شکست بخورد و مخالفت دانش آموزان روبرو میشود. "مولوی عبدالملک" (برادر مولوی عبدالعزیز) به اداره آموزش و پرورش آمده و سلاح میکشد دانش آموزان را قانع سازد تا به تحصن خود خاتمه دهند، ولی دانش آموزان هرچه از دستجات دیگر سوی می دهند ولی دریابان با شعارهائی مخالفت خود را با او ابراز می دارند. شعارهائی داده می شود که مهمترین آنها عبارتند از:

"عزالدین رهبر کرد و بلوچ"، "خودمختاری زحمتکشان آری، خودمختاری ارتجاع نه"، "بلوچستان مثل ملک انت، خودمختاری (وب واجبی) مثل حک انت (بلوچستان سرزمین ماست، خودمختاری حق ماست)"، "قانون اساسی ناحق انت (قانون اساسی ناحق است)" و ....

ضمناً بسیاری از دانش آموزان دبیرستانهای مختلف زاهدان بیانیه ای خود را از این تحصن اعلام میدارند، بدنبال مخابره بلوزیونی "پاسداران" و اعلام اینکه "عزیزالله بلوچ" یکی از دستگیرشدگان ساواکی بوده است و اینکه دانش آموزان تا آگاهانه تحصن نموده اند، دانش آموزان طی ۳ اطلاعیه مقاصد و اهداف پاسداران را در این زمینه افشاء مینمایند در قسمتی از اطلاعیه شماره ۳ دانش آموزان متحصن آمده است: "چرا سخنان پاسداران را عراضات و مظاهرات دانش آموزان در سراسر بلوچستان پس از مدتها سکوت اقدام به این افشاگری نمود...، چرا سخنان پاسداران پیرونده "عزیزالله بلوچ" را علنا افشاء نکردند...؟ چرا در مورد تعداد دستگیرشدگان مبهم سکوت ترتیب میپرند؟... اعتقاد داریم که این عمل پاسداران نه در جهت عملی کردن یکی از خواستهای ما معنی افشاء ساواکی ها، بلکه در جهت مخدوش ساختن چهره سایر افراد دستگیر شده است. بویژه دانش آموزان مبارز (۱) (نقل بمعنی). تا این تاریخ ۵۸/۱۰/۲۳ هنوز تحصن دانش آموزان ادامه دارد. قابل یادآوری است که در روز یکشنبه ۵۸/۱۰/۲۳ توسط

اخباری از مبارزات دانش آموزی

هواداران دانش آموزان متحصن راهنمائی صورت گرفت.

(۱)- در بیانیه افشاگری "انجمن دانش آموزان بلوچ" سرپاندکتب اکثرا قطعاً با پاسداران قصدشان افشاء مردوران امپریالیسم و عمال ساواک است چرا "نفی جان رنگی" و یا "خدا دادرنگی" و ... که وابستگیشان به رژیم شاه بر هرکس آشکار است، افشا و دستگیر نمی نمایند. چرا روستگران خودفروخته ای چون "غلامرضا حسن پور" و "ملک نحس پاکزاد" و ... را افشاء نمی کنند و به پای میز محاکمه نمی کشانند؟ چرا "مهدی میرشکار" که سند خیانتش بخلق به وسیله دانشجویان دانشسرای عالی به اطلاع عموم رسید، همچنان مسئول نگاراست، آسیبی در آموزش و پرورش (توضیح اینکه این شخص هم اکنون در دبیرستان طالقانی زاهدان مسئول تحصیل است!) میباشد. نامبرده را بجای اینکه به پای میز محاکمه بکشند و از کار برکنار نمایند، از سراوان به زاهدان منتقل نمودند) آری اینان بی سرمایه آنچنان به افشاء خائنین به خلق همت می گمارند که بوسیله آن بتوانند اذهان توده ها را نسبت به نیروهای مبارز مسموم نمایند و به اهداف انحصارگرانه خود جامه عمل بپوشانند آیا مردوران چون "امیرانتظام" و "مقدم مراغه ای" که پس از ۹ ماه جنایت بخلق افشاء میشوند. خود گواه جنایت ما و جنایت آنان نیست؟ آیا گواه این نیست که هیئت حاکمه با اصطلاح انقلابی تنها آن هنگامی به افشاء وابستگان خود میپردازد که دیگر نتوانند کدیگر را تحمل نمایند. آری آنان نه از منافع توده ها بلکه از منافع انحصارگرانه خود حرکت مینمایند و این برکسی پوشیده نمانده!

افشاء و محاکمه کلیه مردوران رژیم گذشته خواست کلیه زحمتکشان و نیروهای انقلابی است

بقیه از صفحه ۴

در کارخانه دورندگی ...

که حاج موسوی (*) برای خدمتی با ربا وعده های توخالی و ادعای اینکه بدنبال کار ما کارگران است بکارخانه آمده و قشقه ها جندتن از نمایندگان و اعضاء شوراهای متحد رو برو شد که برای حمایت و اعلام همبستگی با ما آمده بودند بوجود آنها در کارخانه ما اعتراض نمود که با عکس العمل شدید کارگران روبرو شد. هنگام خروج آنها از کارخانه ماموریت گشتی کمیته ۳ منطقه ۸ بدستور حاج موسوی به آنها حمله کردند و آنها را برای بازجوئی به کمیته بردند. بعد از آنکه از جریان مطلع شدیم به محل ستاد ۳ منطقه ۸ رفتیم و گفتیم "شما کسانی را دستگیر کرده اید که به دعوت خودمان برای راهنمائی و کمک بما آمده بودند ما گروگان هایمان را میخواهیم". پاسداران با قسم به قرآن و ... سعی داشتند باب کنند که کارگران دستگیر شده در آنجا نشسته اند و در قصر با توهین و تحقیر رفتار با کارگر میکنند شما رو حسابی نشسته، مردان شما غیرت ندارند و گرنه این وقت شب نمی گذاشتند شما به کمیته بیائید. ما می خواهیم بدانیم آیا غیرت مردان ما معنی اینکه بگذارند سرمایه داران و عمال آنها هرغلطی که خواستند بکنند، یعنی اینکه بگذارند برادران ما را

(*) - حاج سید موسوی از مسئولین کمیته ۳ منطقه ۸ و یکی از عناصر ضد کارگر و طرفدار سرمایه داران است.

به دانش آموزان دبیرستانی!

گروه دانش آموزان دبیرستانی جنوب روز سه در ماه مه ۱۹۰۲ تشکیل یافت. در اوت ۱۹۰۲ گروه اولین کنگره دانش آموزان را که اعلامیه رسوا را در کرد، برگزار نمود. این کنگره وظایف گروه را عبارت از کار و فعالیت انقلابی - فرهنگی در میان دانش آموزان و بحث نوشتجات عرفانوی تعیین کرد. کمیته مرکزی گروه تمام دانش آموزان را به همانند ایجاد تعهدات گروه دعوت کرد تا آنکه آنها بهنگام ترک مدارس بتوانند در زیر پرچم را صحا رسخ تا همراه در آمده "سوسیال دموکراسی روس" صف آرائی کنند. گروه را کمیته دن DON حزب سوسیال دموکرات روس رهبری میکرد. این گروه نوشتجات سوسیال دموکرات منجمله روزنامه های ایسکرا و زاریا و آتا مارکس، انتلیس، بلخانف و دیگران را دریافت و بحث میکرد.

عنوان اعلامیه زیر نوشته لنین برنسخه ای از آن که بدفعات انتشارات ایسکرا فرستاده شده بود نوشته شده و این زیر نسب این اعلامیه در شماره ۲۹ ایسکرا اول دسامبر ۱۹۰۲ بچاپ رسید.

به دانش آموزان دبیرستانی

با استقبال صمیمانه از پیشقدمی فعال و کاری دانش آموزان، ما هم بسهم خود به آنها راهنمائیهای رفیقانه زیر را می نمائیم. برای اینکه سوسیال دموکراسیهای مبتدی بتابب قدم و شکر گردید، سعی کنند که تلاشهایشان را روی خود آموزی نمایند به هدف عمده سازمانشان متمرکز سازند. صریح ترین خط ممکنه در این کار مقدماتی بی نهایت مهم و ضروری، و فعالیت عملی مستقیم بعنوان حدو مرز بکشد. هنگام پیوستن (وصل از نوستی) به صفوف گروهها در ابتدا، سعی کنند تا نزدیکترین (ومخفی-ترین) سازمانها را با سازمانهای سوسیال دموکراتیک محلی یا سراسری، (برای اینکه فادر به ادامه آنچه که فعلا انجام می دادند، باشید، نه اینکه تماماً از اول شروع کنند. برای اینکه محلشان را فورا در دستشان بگیرند، برای به پیش بردن جنبش و ارتقاء آن بیک مرحله عالیتر) برقرار سازند.

ایسکرا شماره ۲۹

۱ دسامبر ۱۹۰۲

(نقل با کمی تغییر از کتاب دو مقاله از لنین، از انتشارات دانشجویان مبارز طرفدار آزادی طبقه کارگر- تبریز).

بقیه در صفحه ۱۴

www.iran-archive.com

حزب جمهوری اسلامی و کاندیدایش...

جلال الدین فارسی کیست؟

هموطنان مبارز! دوستان و رفقای خواننده!

این مقاله قبل از حذف اسم جلال الدین فارسی از لیست کاندیداها نوشته شده بود و ما در صدد بودیم قبلا آنرا بصورت اعلامیه منتشر سازیم. ولی به سبب کنار رفتن فارسی از دور انتخابات، از این کار منصرف شدیم. اینک از آنجا که این مقاله نشان دهنده چگونگی تبلیغات و فریبکاریهای حزب جمهوری اسلامی است، آنرا در معرض قضاوت شما قرار می دهیم.

حزب جمهوری اسلامی، "حزب حاکم" حزبی است در خدمت سرمایه داران و زمین داران. هر چند که این حزب همیشه می کوشد شعارها و اهداف واقعی خود را در زیر پوشش مذهب عوامفریبانه مخفی سازد، اما کارنامه حزب در همین مدت بیش از قیام آنچنان است که بسیاری از مردم به ماهیت واقعی آن پی برده اند.

این حزب که از حمله اجراب خلق الساعه بیش از قیام است، بوسیله کسانی چون بهشتی، رفسنجانی، باهنر و موسوی اردبیلی و ... تاسیس شد. موسسین این حزب و رهبران و افراد موثر آن عمدتا از سرمایه داران و زمین داران بزرگ هستند. آقایان بهشتی و باهنر و رجائی از حمله بسازوبفروش های بزرگی هستند که در سالهای پس از ۵۰ یعنی در زمانیکه مبارزین انقلابی ما بدست شاه و عاملان به شهادت می رسیدند و توده ها تحت فشار و سرکوب روز افزون رژیم شاه قرار داشتند، به خرید و فروش زمین و خانه سازی مشغول بوده و از این طریق پولهای هنگفتی تحت می زدند، و امروز نیز از طریق شرکتهائی نظیر "شرکت ساختمانی و بازرگانی اهداف" به استثمار خلق ادامه می دهند. آقای رفسنجانی نیز از همین قماش است. او و آقای نولیت سرمایه دار و زمین دار بزرگی که تولیت آستان حضرت معصومه را (در زمان شاه و در سالهای قبل از ۴۱) در اختیار داشت به خرید و فروش زمین های بزرگ و شهرک سازی نظیر "شهرک النور" و "شهرک سالاریه" در قم مشغول بود و از راه بورس بازی و سازوبفروشی ثروت هنگفتی اندوخته است.

با این حال این آقایان امروز ادعائی ندارند که از "برادری اسلامی" و "از بین رفتن استثمار" حرف بزنند و خود را حامی دو آتشه "مستضعفان" نشان دهند و از سر آگاهی توده ها همچنان حکومت کنند.

حزبی با چنین بنیان گذارانی از منافع چه کسانی دفاع کرده و مدافع کدام طبقه خواهد بود؟ سرمایه داران و زمین داران؟ یا کارگران و زحمتکشان؟ ما در طی مدت پس از قیام شاهد بوده ایم که اینان حکومت مدافع سرمایه داران بوده اند. حکومت در تدوین قانون اساسی جز کان حداکثر کوشش خود را بکار بردند تا منافع طبقه خود را حفظ نمایند و همه اینها را با پوشش عوامفریبانه "مالکیت مشروع" جامه تقدس پوشاندند.

این حزب پس از قیام بهمن ماه و بمحض بوجود آمدن نظامی بلاش خود را بکار برده است تا ذهن مردم را از دشمن اصلی خلق یعنی امپریالیسم آمریکا منحرف سازد و آنها را علیه کمونیستها و نیروهای دموکرات بسیج نماید. این حزب با شعارهای انحرافی نظیر "کمونیست نابود است، اسلام پیروز است" در تظاهرات و اجتماع های مختلف با حمله به شریف دشمنان امپریالیسم یعنی کمونیستها آب به آسیاب امپریالیسم آمریکا ریخته است. هر چند که اینجا و آنجا محصور بوده است ژست های ضد امپریالیستی بزنگردد تا بتوانند همچنان توده های ناآگاه را فریب دهد و از جنبش حزبی جز این نیز انتظار نیست چرا که رشد انقلاب و بسیج مردم حول شعارهای رادیکال نیز منافع سرمایه داران را بخطر می اندازد.

حزب جمهوری اسلامی در تمامی سیاست های سرکوبگرانه و ضد دموکراتیک هیئت حاکمه نظیر تهاجم علیه خلق کرد، مطبوعات، تعطیل و اعمال نظر در انتخابات خبرگان، و ... نقش مهمی بعهده داشته و در به تصویب رساندن قوانین ارتجاعی در مجلس خبرگان نقش اصلی را بازی کرده است.

این حزب بدلیل ماهیت طبقاتی خود عمیقا بر ضد کارگران عمل میکند. بطوریکه حتی با تشکل هر نوع سندیکائی مخالف است. و بجای آن "شورائی" مرکب از سرمایه دار و کارگر را بوجود می کند و البته تحت این پوشش که در رژیم جمهوری اسلامی دیگر استثمار فرد از فرد نیست! و لزومی به تشکل مستقل کارگری نیست! همچنین این حزب در اول ماه مه روز جهانی کارگر شعار داد که روز دیگری را بجای این روز بعنوان روز کارگر اعلام کنند تا بقول خودشان اسلامی باشد! و دیدیم که عملا روز ۱۱ اردیبهشت را که روز جهانی کارگر بوده و حتی رژیم شاه نیز قادر نبود آنرا نادیده بگیرد از فهرست تعطیلات رسمی حذف نمود!

اما اگر در اوایل تشکیل این حزب توده ها نسبت به آن توهم داشتند و اگر این حزب با تسلیح روحانیون و سوء استفاده از اعتقادات توده ها توانست در ابتدا نفوذی در بین مردم بدست آورد امروز با روشن شدن ماهیت این حزب مردم فریب، بسیاری از آن کناره گیری میکنند و سرمگین و با احساس نفرت بسوی گرایش اصلی آن بسوی انقلاب و بسوی سازمانهای انقلابی و ضد امپریالیست روی می آورند.

کاندیدای این حزب

با این توضیح و با توجه به اینکه انتخابات در شرایطی انجام می گیرد که دیگر هرگونه توهم نسبت به دموکراتیزه کردن سیستم و با بردن "شعارهای درست" در بین توده ها از طریق شرکت در انتخابات ریاست جمهوری، در بیشترین حالت خود خیالی است! شما حزب چه کسی را کاندید ریاست جمهوری کرده است؟ آقای جلال الدین فارسی.

از کوزه همان برون تراود که در اوست: جلال الدین فارسی کیست؟

اخیراً حزب جمهوری اسلامی در معرفی جلال فارسی بعنوان کاندیدای ریاست جمهوری مینویسد: "که خواننده آن اگر به دروغپردازیهای این حزب و گذشته و روحیه جلال فارسی آشنا باشد، گمان خواهد کرد که "علی آباد همدانی است!". با خواندن این جزوه در حالیکه خیلی می گیرد به معلومات دست رسی پیدا خواهد کرد با هیچ یکی در ملاحظه انسان برای احراز مقام ریاست جمهوری کشور، در سما باقی نماند.

۱- آقای جلال فارسی "در کلاس اول دبیرستان همکلاس دکتر سریعی" بوده است (خدا همکاری از این بالاترا ولا بدهند "انقلاب اسلامی ایران" از همان روزها مساء گرفته است)

۲- خود میگوید که پس از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، جلال به "اندیشه سست" و "علت شکست را بدا کرد:

اول: بداشتن یک ایدئولوژی انقلابی (معلوم نیست آقای فارسی در این ۱۰ سال که از آن شکست می گذشت با رده جمعیت لیبرال و اصلاح طلب "نهضت آزادی" نپیوست؟ ولی دوران کوتاه عضویت در آن جمعیت، زمانی که دیگر فرصت خودنمائی نیست و اقدامات سرخود نداشت، با اشاره مهندس بازرگان از سمت مسئله های زندان، از نهضت اخراج گردید. البته آقای فارسی در سالهای گذشته "افتخار عضویت در هیئت آزادی" را برای خود حفظ کرد و آنرا در خارج کشور به گوش برخی از سروهای غرب که خواستار کمکی از آنها بودیم رساند. این افتخار ارزانیش باد!!).

دوم: "فقدان جبهه رزمنده مسلح"، بدون شک اگر آقای فارسی جنس بنجه کوبی هم در آن روزها داشته حزب سراسلامی بنائی و حرفهای کنده کنده زدن نبوده است زیرا کسی که از ۲۸ مرداد با شکال کار را در این مسئله می بیند و حوادث سالهای ۴۰ و ۱۵ خرداد را هم از سر می گذراند حطور با سال ۴۸ (یعنی پس از ۱۶ سال که از کودتا می گذرد) هرگز موفق نشد یک هسته و تشکل انقلابی کوچک را تشکیل دهد و همیشه در بیشتر خودخواهانه خود بیند، بخصوص که پس از سال ۴۲ کسانی که بسیار با اصطلاح کمتر از او تجربه داشتند موفق به ایجاد تشکلهای انقلابی منجمله سازمان مجاهدین و سازمان چریکهای فدائی خلق شدند. آقای فارسی در سال ۴۳ همراه با یکصد مردم در ۱۵ خرداد ۴۲ بدون سلاح گسسته شد کله میکرد و به درستی به این ضعف بزرگ پی برده بود، اما حرف

◄

افشای ضد انقلاب خدمت به انقلاب است

www.iran-archive.com

خبری را درباره آنچه برای خودنمائی یا هر علت دیگر یک مسئله است و عرضه اسحاق و پیاده کردن یک اقدام انقلابی آنچه در دوران بسیار سخت گذشته، مسئله‌ای دیگر. آقای فارسی تا سال ۴۸ با دردسرهای کمال وقدس درس مبدا دیا دارهٔ طرحها و برنامه‌های وزارت آموزش و پرورش در تدوین کتابهای درسی آریامهری (البته بخش مذهبی اش) دست داشت و همکار او آقای ناهرود گریبهشتی بودند که امروز لابد سابقه خدمات انقلابی و دلاوریهای گذشته‌شان! در "سورای انقلاب" جای دارند.

دروغهای دیگر

۱ـ حزب مرموز (لابد سراسر شعار یعنی که آقای فارسی از خود نوشته) چنین می افزاید که گویا جلال فارسی تا محاهد شهید حنیف نژاد" به این نتیجه می رسد که حیف نژاد سازمانی مستقل و مخفی برای مبارزه بوجود آورد و به کار تشکیلاتی دقیق و مخفی بپردازد و در همین با آیت الله طالقانی و فارسی هم در تماس باشد و فارسی بصورت علنی در ارتباط با خط سیاسی ـ انقلابی امام خمینی قرار گیرد". فرصت طلبی این حضرات چشمشان را کور کرده است که حتم با زدیگران را هم باور نمی کنند! آقایان، سلاس ما دقانه و محاهدات سنگیر کسانی مانند محاهد شهید حنیف نژاد حد رسطی به آقای فارسی دارد که امروز مواضع کینه توزانه خود علیه "محاهدین" را فراموش کرده، در آگهی تبلیغاتی انتخاباتی خود را به آنها می چسبانند؟ در سال ۵۰ زمانیکه دستگیری مجاهدین و محاکمه آنها نیش آمد و سروصدایش در داخل و خارج کشور بحد و قضیه حنیف نژاد سال کار مخفی سازمان مجاهدین و تعداد بسیار زیاد اعضاء و آموزش گرفتن برخی اعضا در پایگاههای فلسطین و ربودن هواپیمای ایرانی اردنی به عراق و نجات مجاهدین ربائی در دبی، بر سر زبانها افتاد، آقای فارسی که خود در آن زمان در گوشه "دنجی" در لبنان یا عراق خاموش کرده بود (و شاید در خواب هم نمی دید که همان جای دنج را روزگاری بعنوان مکان "هجرت" به "هموطنان" با آگاه معرفی خواهد کرد) رهبران مجاهدین را تحقیر میکرد که چرا آنها او را از تشکیل و فعالیت سازمانی بی خبر گذاشته اند (در حالیکه روشن بود چرا آنان را بی خبر گذاشته بودند چونکه به این جناب اعتماد نداشتند!).

آقای فارسی چنین ادعا دارد که حکومت پس از انتشار دفاعیات قهرمانانه مجاهد شهید سعید محسن در خارج کشور، او را در حضور چند نفر از طلاب نجف که نسبت به مجاهدین سمپاتی داشتند، "خل" و "دیوانه" نامید. چگونه همین مجاهد شهید حنیف نژاد را که امروز می کوشد با چسبیدن خود به او آبرو برای خویش دست و پا کند، "بی سواد" می نامید. هنوز یکی از طلاب نجف که از این حرف حلال حسان ناراحت گردیده که برتقال بیم خورده را از سر خشم بر صورت جلال کوفت، حی و حاضر است! (و سفیر ایران در یکی از کشورهای همسایه است).

۲ـ در جزوه حزب فراگیر آمده است که "جلال فارسی در مرداد ۴۹ به لبنان سفر کرد. علت سفر او به لبنان و فلسطین (؟!) فراگیری آموزشهای نظامی و چریکی و آماده سازی برای سرنگونی رژیم ایران به اردوگاههای فلسطین بود". آقای فارسی، قرار خود از اصول مسئولیت و کار انقلابی در آن روزها و بسیاری به کنجی دنج در لبنان را "هجرت" میامد و هیچ روش نمی کند که بدون یک تشکیلات مخفی و انقلابی در داخل کشور چه کسانی را صحوا سب تحویل بگیرد و با کمک فلسطینی ها، آموزش نظامی دهد. (ما کاری بدرسی یا نادرسی چنین برنامه ای در آنزمان نداریم) آقای فارسی تا سال ۵۲ یعنی ۳ سال پس از آنکه در لبنان بوده از عهده ترسیب محلی برای آموزش نظامی یکنفر نوجوان ایرانی (که کول سلیقات فارسی و آشنا هایش را خورده بود) برسمی آید و ۳ ماه تمام او را علاف کرده بود و دستش سجائی نشسته بود. هم آن نوجوان و هم بعضی که از وضع ملاکسبا را و مطلع بودند همگی حی و حاضرند! تا سال ۵۶ رابطه آقای فارسی با فلسطینی ها حد در حد تماس‌های فردی و تکرار لاقیائی که در آنزمان هر کسی می‌توانست در خارج از کشور بزند تجاوز نکرد. فارسی کارش این بود که مسافری آشنا را از ایران را بیابد و سفر او را با کمشت ادعاهای پهلوان پنبه‌ای در مورد "مبارزه اش با رژیم شاه" برگند و دست آخر را و بخواهد که از ایران برای او کمک مالی بفرستند! عده ای از خوش خیالی حس کردند ولی بعدها که اسری و نتیجه‌ای از او ندیدند، دست از کمک و رابطه با او کشیدند. یکی از همین افراد هم اکنون نیست مهمی در سفارت دارد که او هم حی و حاضر است!

سوء استفاده از فلسطینی ها امروزه بدترین شکلی در ایران جریان دارد و حزب جمهوری اسلامی (بعنوان حزب حاکم) با انوجها دستور رسمی ملاقات میکند و عکس او را با آقای جلال فارسی در صفحه اول روزنامه اش بچاپ می رساند! کدای مردم به این آقا رای بدهد که همدوش انقلابیون فلسطینی است! زهی بیشرمی! آقای فارسی هم نسبت و ترخاست با دو نفر از روشنفکران عضو الفتح بنام "منیر شفیق" و "دکتر عمر محجوب" را افتخار خود میداند ولی از نتیجه فراموش می کند که این هر دو از مارکسیستهای معروف عرب هستند. آقای فارسی که تا مغز استخوان ضد کمونیست است چه وجه مشترکی با آنها داشته، جز آنکه نام آنها را فرصت طلبانه در آگهی تبلیغاتی خود درج میکند تا مردم را بفریبد! حزب جمهوری اسلامی فلسطینی ها را در ایران برای دوسیدن می‌خواهد و گرنه حرا تا امروز نه تنها رژیم به انقلاب فلسطین کوچکترین کمکی نکرده، بلکه هر روز از سوی روزنامه حزب جمهوری اسلامی در معرض "تبرو طعن" نیز بوده است (ما در برخی شماره های گذشته پیکار به این سوء استفاده اشاره کرده ایم).

۳ـ در جزوه تبلیغاتی حزب فراگیر بقلم آقای فارسی حرفهای بی پایه زیادی گفته شده اما هیچ اشاره‌ای نکرده است به اینکه طی ۹ سال که آقای فارسی در خارج به کنجی دنج خزیده بوده حداقل کدام مقاله یا مطلب افشاگرانه را علیه رژیم شاه و آنهم در روزنامه‌های خارج کشور انتشار داده است؟

از سال ۵۰ ببعد پس از اقدام قهرمانانه انقلابیون ایرانی در سیاهکل و ادامه فعالیتهای انقلابی از سوی گروهها و سازمانهای رزمنده و خشم و کینه وحشیانه‌ای که رژیم شاه علیه مردم ایران بکار می برد و همچنین ایفای نقش ژاندارم امپریالیسم در منطقه خلیج و خاورمیانه، بهترین زمینه های افشاگری را در خارج کشور فراهم می نمود. جوانان و نیروهای انقلابی جدا بسته به سازمانهای انقلابی درون کشور و چه بصورت فردی به اقدامات زیادی دست میزدند. کمیته‌ها، دموکراتها و مدهی ها همگی همکاریهائی داشتند و از امکانات مختلف برای مبارزه با رژیم استفاده می نمودند، منجمله رادیو مطبوعات، پایگاههای امن نظامی و سیاسی، بسیاری از آنها حتی نامی از خودشان بجا نگذارده شهید شده اند. اما آقای فارسی کدام اقدام جدی در رمی را انجام داد؟

۴ـ حزب جمهوری اسلامی امروز که بساط تبلیغات افتخاراً دعا میکند که ندای حزب برای تدارک جهاد مسلحانه را چند سال پیش فعالیت میکرده است ولی حزب فراموش میکند که یکی از رهبرانش، هاشمی رفسنجانی، در اولین روزهای روی کار آمدن رژیم جدید، اعتراض میکرد که مردم دست خالی به استقبال تانکهای ارتش شاه میرفتند و فریاد می زدند که "رهبران ما را مسلح کنند!" ولی ما (رهبران) می گفتیم، نه، حالا موقعش نیست! آقای هاشمی که در سنین در حریان بوطئه سازش امپریالیسم، لیبرالها و رهبران مذهبی، بخون هزاران نفر از زنده‌های انقلابی ما که خواستار سلاح بوده و دست خالی بجنگ با دشمن می رفتند، آلوده است امروز برای تبلیغ کاندیدای خود آمادگی برای مبارزهٔ مسلحانه را برخ مردم می کشد. راستی که خیلی وقاحت می خواهد!

۵ـ در این جزوه تبلیغاتی به اصطلاح تلاش‌های شورنگ جلال فارسی در سالهای گذشته اشاره شده منجمله اینکه او ۱۰ جلد کتاب الغدیر را ترجمه کرده و ۳ جلد هم در رد مارکسیسم کتاب نوشته است. بد نیست بپرسیم کسی که در آن سالها با ترضرورت و احیاراً در خارج و در ارتباط مستقیم با نیروهای انقلابی داخل می خواست علیه رژیم مبارزه کند، واقعاً فرصت سرخاراندن نمی یافت، چطور آقای فارسی سرحوصله ۱۰ جلد کتاب الغدیر را نشسته و ترجمه کرده است؟ واقعیت این است که او در لبنان و بعداً در سوریه سکونت داشت، کتاب ترجمه میکرد و به تهران می فرستاد و با سرکه بدون دردسر انسور می توانست این کتابهای "ارزشمند" را با اجازه ساواک چاپ کند. پول ترجمه را برای آقای فارسی می فرستاد. بد نیست همین جا توضیح دهیم که کتاب "الغدیر" (در عربی ۵ جلد بزرگ و در فارسی ۱۰ جلد) نوشتهٔ فردی بنام شیخ عبدالحسین امینی است. او اصلاً ایرانی اهل خوی و ساکن نجف بود و هدفش در این کتاب این است که بهر وسیله و مستمسکی ثابت کند که "علی برحق است به عمر!" مولف این کتاب که در سال ۴۲ به ایران آمده و در برخی از شهرستانها برمنبر رفت و برای کتابخانه ای که در نجف درست کرده بود پول جمع میکرد و همین کتاب الغدیر را تبلیغ می نمود در سخنرانیهای خود در مساجد کارش دامن زدن اختلاف شیعه و سنی بود. او از نسبت دادن بدترین دشنامها به ابوبکر و عمر و عثمان امتناع نداشت.

در مسجد جامع همدان، علیه عثمان و عمر چنان حرفهائی زد که حتی برخی از روحانیون غیرمبارز نظیر آیت الله مطهری پس از شنیدن این جریان، او را یک دوست نادان شمردند.

اینچنین و با ترجمه این کتابها آقای فارسی با رژیم شاه مبارزه میکرده و نیز با نوشتن ۳ جلد کتاب "درسهائی دربارهٔ مارکسیسم" که بنا به موضع طبقاتی خود در آن با ناسزاگوئی به بنیان گذاران سوسیالیسم علمی، کینه خود را نشان داده است. برای

www.iran-archive.com

آقای فارسی همین افتخاری که دوجلد از همین کتاب، در دوران شاه و زیر نظر ساواک چاپ شده و به بازار آمد، به آقای فارسی و حزب او و اندیشه کثیف که با دست نوکر دشمنان رژیم وابسته به امپریالیسم با شعبی کمونیستها مبارزه کرده هم دوش با شاه و با شکنجه ساواک مارکسیسم را پایمال خود رد کرده اند.

اینها نمودار شاره ای به شرحی از ارتکاب که در حروه تبلیغاتی حزب فراگیر راجع به آقای فارسی آمده بود. آقای فارسی البته خودشان هم در صحنه داغ تبلیغاتی و عوامفریبی دست کمی از حزب بی نظیر خودشان ندارند. صمنا در این میان گاه حرفهای راستی هم میزنند که "بدخیانه" خودشان را بیشتر افشاء می کنند:

مثلا حلال فارسی میگوید: "ما به مجلس خبرگان رفتیم که ولایت فقیه را تصویب کنیم". یا بدترسید شما که چنین هدفی دارید، اگر توطئه ای در کار نبود و چنین از مردم پنهان دارید حرا به در پس نویس

نامه شیخ علی تهرانی در رابطه با کاندیدایی جلال الدین فارسی و رهبران حزب جمهوری اسلامی و اعضای شورای انقلاب به آیت اله خمینی:

● باوجود اطلاع قبلی از غیر ایرانی الاصل بودن "فارسی" حرا ۲۵ میلیون تومان صرف تبلیغات برای او شده است.

● ارتباط بین دو عضو شورای انقلاب و حزب جمهوری اسلامی با امپرانتظام!

برای اینکه حزب جمهوری اسلامی، کاندیدای خودرا که چنین ایرانی الاصل نبوده است، با هزار دروغ و نیرنگ و تبلیغات بمردم بقبولاند، طبق خبر موثقی ۲۵ میلیون تومان صرف تبلیغات کرده است. برای کسانیکه ممکن است این مبلغ به نظرشان عجیب بیاید یادآوری میکنیم که حدود ۸ نوع پوستر انتخاباتی برای تبلیغ جلال الدین فارسی دیده شده است. این پوستر از طرف روحانیون و دیگر وابستگان به حزب جمهوری اسلامی نه فقط در سطح شهرها بلکه تا روستاها نیز فرستاده شده و همه جا بر استار پوستر و اعلانات تبلیغی او ... و این ها در حالی انجام گرفته که چنین برخی از روحانیون نظیر آقای شیخ علی تهرانی (عضو مجلس خبرگان) نیز در این مورد قبلا به حزب و مقامات مسئول، ایرانی الاصل بودن "فارسی" را گوشزد کرده بودند! در ریزفتمتی از نامه شیخ علی تهرانی به آیت الله خمینی را در این مورد ملاحظه میکنید. قابل ذکر است که در این نامه به ارتباط دو نفر از بهتر آقایان بهشتی، رفسنجانی، جامه ای با امپرانتظام اشاره شده است

بسم الله الرحمن الرحیم

محضر امام امت، شما در نامه که با آنکه دوبار از آمار رسید به وزارت کشور ایرانی الاصل بودن آقای جلال فارسی ابلاغ شد اعتنائی نکرد و حزب جمهوری اسلامی برای تبلیغ ارائه مرده میلیونها تومان مصرف نمود و حتی با انتشار بردن رسما و دستورسما، هنوز ابلاغ نکرده اند و به مصرف اموال این ملت فقیر در راه تبلیغ خلاف قانونی شان ادامه میدهند.

بوده وسعی به این کار و نیز به توطئه ای که معروف شده که در ریزنویس فارسی بهتر آقایان بهشتی، رفسنجانی و جامه ای میخواهد کارهای اجرائی را بدست گیرند و چهره در انتخابات مجلس سوار بر بدوشوند، اعتراض دارند.

ملت ما امام امت توقع دارد برای این جنایت و خط افکار عمومی و در کشور و بعضی دست اندرکاران در این امر، از مقام خود ساقط شوند و نیز حزب است از اعضای شورای لایه جاسوسی بخواهد پرونده دو نفر از آنها را که با امپرانتظام سر بکند، ارائه دهند تا بگویند یکی از بدکاران را رندان و بقیه را امر نموده اند.

* امام امت، فردیکه امام جمعه تهران کرده اند، برای دوستان جاه طلبی او روس است. نه معلومات در خوردگری دارد و به سابقه مبحکمی و با وجود علما و فضلای بسیاری در تهران که مسلم از این کار ناراحت می شوند، صلاح است بحث نظر نمائند و با افراد بی نظر مشورت نمائند به با افراد جاه طلب و با اندرکار.

خدا می داند با آنکه حرکت برای هیچ کار دیگری مهیا نیستم و در ا... کی به دنیا و اهلش ندارم در این مرحله وظیفه شرعی خود میدانم با نادرستی ها که به فاجعه ختم میشود و تاریخ انقلاب اسلامی را لکه دار میکند، توسط نوشتن و عرضه به مجتمع اسلامی، صار... دنیا نیم. اگر دستوری هست توسط حضرت حجة الاسلام والمسلمین آقای توسلی عنایت فرمائند.

.....

پیرو این نامه که به امام ارسال شد، نظر ملت مسلمان شریف و مبارز ایران را به نکاتی روشن جلب می نمائیم:

۱- لااقل آقای جلال فارسی پدر و مادر خود را می شناسد و می داند اقایی بوده اند و نیز می داند خودش در سن بیش از ۱۸ سال تمام، تابعیت ایران را پذیرفته و شناسنامه ایرانی گرفته و نیز در مجلس خبرگان وکیل بوده و در اطراف اصل یکصد و پانزدهم بحث کرده و مشاهده کرده که اکثریت لازم

بقیه از صفحه ۱۳

"قانون" و "امنیت"...

محروم مانند این "نظم" و "امنیت" در سطح مقابل نظم و امنیتی است که طبقه ای مادر نظر دارند. "امنیت" مورد نظر مدنی، دشمنی و کینه آشتی ناپذیری با منافع و خواستهای طبقه ای تحت ستم ما دارد. این "نظم" حرفا رت، چپاول، استثمار... و کشتار بیرحمانه طبقه ای ما چیزی برای آنها ندارد.

مدنی حلال در پی ایجاد "امنیتی" است که ستمگری و حاکمیت سرمایه داران وابسته و امپریالیستها را بر کارگران، زحمتکشان و دهقانان ما رسمیت ببخشد!

این هدف نه تنها هدف مدنی، بلکه هدف تمامی کسانی است که برای تصاحب ماشین دولتی حاضر بعضی تصاحب آرین و نیروی کراسی بازمانده از رژیم سابق که در اساس خود حافظ و نماینده منافع امپریالیستها و سرمایه داران وابسته است، تلاش میکنند. بین مدنی، بنی صدر، قطب زاده، حبیبی، فروهر و... هیچ تفاوت کیفی وجود ندارد. هدف تمامی آنها استقرار این "نظم" و "امنیت" چنین است.

اختلافات مدنی با کاندیداهای دیگری چون فروهر، بنی صدر، حسینی و... در چارچوب حفظ این مناسبات است و نه نفی آن!

هدف تمامی آنها سرکوب مبارزات توده ها و ایجاد شرایط مناسب برای غارت سرمایه داران وابسته و امپریالیستها است. اختلافات آنها ممکن است بنها در سوء استفاده کردن آن باشد. مثلا اگر مدنی از طریق کشاندن خلق عرب، مبارزات حق طلبانه آنها را سرکوب میکند، فروهر و سحابی و دارودسته اش سعی میکنند از طریق باصطلاح مذاکره و ایجاد تفرقه و دودستگی در صفوف خلق کرد این هدف را پیش ببرند. (در نتیجه این نوشته از جزوه "مدنی، جلاد خلق عرب را بشناسیم!" از انتشارات کمیته خوزستان سازمان پیکار... استفاده شده است.) ■

بدان رای داده اند. با توجه به این دو مطلب، جناب او نسبت به عمل به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (حتی در مورد جرد جرد سالان) مسلم است.

.....

۲- پس از سئوال تهران درباره ساسانی کاندیداهای مشهد از مرکز آمار رسید، دو بار ایرانی الاصل بودن آقای جلال فارسی به وزارت کشور ابلاغ شده. در این صورت آقای رفسنجانی سرپرست وزارت کشور با این مطلب را در ناقض به قانون اساسی جنایت کرده و با در نظر داشته بین در وظیفه اداری کوتاهی کرده و در هر دو صورت شایستگی باقی ماندن در آن مقام را (نه و نیز در امام فعلی که بای دو انتخابات در کار است) ندارد.

.....

مشهد مقدس ۵۸/۱۰/۲۵

علی تهرانی

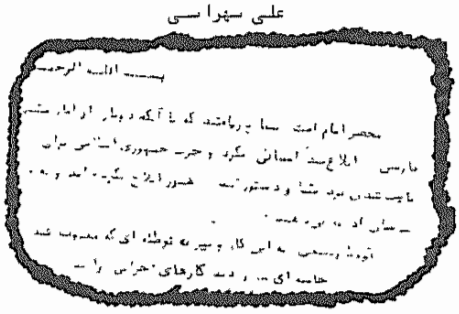

ویژه انتخابات ریاست جمهوری

فرصت طلب زیاد است:

فارسی نشد حبیبی، این بورژوا لیبرال "مهاجر"!

"حزب قراکبر" جمهوری اسلامی که طی یکسال گذشته، بارها همین بار شده و صرفاً با سنگ‌اندازی در مسیر دیوار بلند توهمات توده‌های ناآگاه خود را نجات داده است. "حزب قراکبر" که امتحان دروغ‌گوئی، لاقیدی، عوامفریبی و اقدامات ضدانقلابی خود را در جریان رفراندم اول و دوم و انتخابات "جرگان" داده و گوش سربازها و متعلقین پاسدار گوش صغیر و کبیر هم رسانده است، در جریان ماجرای انتخابات ریاست جمهوری نیز آرا چه تحویل مبدهد، مشخص گشت. ارگان مردم، مبالغ کلانی صرف تبلیغات برای جلال فارسی نمود. هرچه توانست به نیروهای انقلابی و مترقی تاخت، دروغ بست و تا آنجا که امکان یافت در وصف کاندیداتوری جلال فارسی یاوه‌سرائی و گوسپند توده‌ها را تعریف کرد.

اما موج روبه‌اعتلای مبارزه خلق‌های ما از یکطرف و تمامی‌های درونی هیئت حاکم که "دروغ آنرا واحد جریان بدیر معرفی میکردند"، از طرف دیگر این حساب را هم سرگرداند و با عنوان کردن ایرانی الاصل نبودن او از دور خارج شد و "حزب قراکبر" که انتظار مسلما از رفسنجانی جودی "رودست" خورده بود به عرایض حجت‌الاسلام خامنه‌ای متکی شد و اظهار داشته بود که "اگر فارسی انتخاب شود انقلاب برای تداوم خود تصمیمی ندارد" (جمهوری اسلامی ۲۳ دسامبر) اما این عامل "تصمیم تداوم انقلاب" این حضرات دیگر نگرانشان نمیکند.

"حزب قراکبر" بدست و پا افتاد. جلسه پشت جلسه تشکیل شد و گردانندگانش برای چاره‌جوئی به هم رفتند. حزب که عمده‌ترین مهرهای اداری کشور را مستقیم و غیرمستقیم در دست دارد و بویژه در وزارت کشور که "رئیس وقتی" را هم بدست خود گرفته است، از زبان دکتر آیت اعلام کرد ممکن است انتخابات بتعویق افتد. او همین سخنان را در نطق تلویزیونی نیز تکرار کرد. حتی موضع یکجانبه‌ای از طرف "حزب قراکبر" غیرمنتظره نبود. بقول سعدی:

خواستند در طاس لغزنده مور
رهانند بدبیرانند نه زور

علاوه بر مهرهای سمی رفسنجانی سرپرست وزارت کشور گفته بود: "در مناطق ناامن (کردستان و ...) ما صندوق نمی‌گذاریم". یعنی حالا که کردها به ما رای نمی‌دهند و ارگان‌های مجاهدین خلق بخاطر مواضع مترقی‌شان سرکوبی نموده‌اند، "گوجه‌ها میلیون ایرانی کرد مبادا" همین آقای رفسنجانی که کنه کور و موضعگیریهای خصمانه‌اش علیه نیروهای مترقی را فراموش نکرده است حضور قبل گفته بود. "تا زه‌کردن پوستهای گاو مردانه‌ای نیست" (اطلاعات ۱۸ دی) و "فراموش" کرده بود که حزب ایران تا امروز دست همه متحوران به آزادی بیان و قلم را از بست بسته است تا وقتی که حزب طی یکسال گذشته خود به زه‌کردن پوستهای مبرداخت هیچ عیب و ایرادی نبود ولی حالا که پوستهای حزب به پوسته نیروهای مترقی - که در رأس آنان نیست - بلکه پوسته همه ملکی‌های خودشان زده شده است، آقای رفسنجانی سخنان می‌آید و با رسول سعدی:

"حزب قراکبر" حالا برگ دیگری را ورق زده است. اما این بار نمودار نه با اسم خودش بلکه بطور غیرمستقیم از دکتر حبیبی حمایت نموده است.

با نگاهی کوتاه به زندگی پر از مبارزه (؟!) ایشان تصدیق خواهد کرد که "دیوار دروغ هرگز کوتاه نیست!" در روزنامه مدام ۲۰ دسامبر از قبول "جامعه روحانیان (؟) انقلاب اسلامی" ریدگی نامه او حاکی شده است. منجمله اینکه "در آذرماه ۱۳۴۳ سه فراکسیون وقت و بدین ترتیب دوران ۱۵ ساله هجرت (!) و تبعید (!) و غربت (!) را آغاز کرد". اما حقیقت چیست؟ آقای حبیبی در سالهای ۴۰ - ۴۲ که برخی فعالیتهای اصلاح طلبانه و رنوع جبهه ملی و روحانیت خیانت داشت سخنوری که هیچ صدمه‌ای به ایشان وارد نشاید، در برخی تظاهرات جبهه ملی شرکت میکرد. رابطه گرم ایشان با دکتر احسان نراقی (ایدئولوگ رژیم گذشته و جامعه‌شناس مورد اعتماد دستگاه) و همکاری با او در موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشکده ادبیات موجب شد که آقای حبیبی برای ادامه تحصیل با استفاده از بورس دولت شاهنشاهی ایران که توسط دکتر نراقی کاری از پیش برده شود به فرانسه رود. البته فراموش نکنیم که در این "هجرت تاریخی!" آقای حبیبی به "لطف" دوستی عمیق با احسان نراقی که تاکنون نیز ادامه داشته است همراه ایشان بود. آقای حبیبی ۱۵ سال تمام در پاریس و در سرخوش آب و هوای نیس (جنوب فرانسه) اقامت داشت (اقامتی که امروز آنرا تبعید! و هجرت! مینامند تا دل خلق الله را بکشانند - که بنا به "وظیفه شرعی" تا بدینسان برای بدهد حسابی برای ایشان کتاب شود!

آری در همین سالها بود که انقلابیون از خیابان گذشته میهن، آنها که میخواستند بهر طریقی ممکن در راه رهائی زحمتکشان و مبارزه با امپریالیسم تلاش کنند و هرچه که دارند در این راه فدا نمایند به تشکیل هسته‌های و سازمانهای مخفی انقلابی همت گماردند و سرانجام با در زندانها، میدانهای تیر و در کمیته‌های ساواک جان باختند و یا سالهای دراز زندان خردند.

آقای حبیبی طی آن سالهای سیاه که دانشجویان جب مقیم خارج از کشور، در کنفدراسیون جهانی دانشجویان، در افشاگری، در برانداختن تظاهرات و مقابله با نیروهای پلیسی فاشیست در آلمان و آمریکا و فرانسه و ... سرا پا نمی‌شناختند کاری جز خزیدن در گوشه‌ای دنج و احیاناً فرائت آثاری با اصطلاح فلسفی و عرفانی نداشتند. آثاری که (البته بر اساس منافع طبقاتشان) نه در رژیم شاه، نه جهت مبارزه با امپریالیسم آمریکا، بلکه مشخصاً ضد کمونیسم بود.

● آقای حبیبی برای ادامه تحصیل با استفاده از بورس دولت شاهنشاهی ایران که توسط دکتر نراقی کاری از پیش برده شود، به فرانسه رفت. البته فراموش نکنیم که در این "هجرت" تاریخی! آقای حبیبی به "لطف" دوستی عمیق با احسان نراقی که تاکنون نیز ادامه داشته است همراه ایشان بود.

● آقای حبیبی ۱۵ سال تمام در پاریس و در سرخوش آب و هوای نیس (جنوب فرانسه) اقامت داشت. (اقامتی که امروز آنرا تبعید! و هجرت! می‌نامند تا دل خلق الله - که بنا به "وظیفه شرعی" تا بدینسان برای بدهد حسابی برای ایشان کتاب شود! و در همین سالها بود که انقلابیون از خیابان گذشته میهن، آنها که میخواستند بهر طریقی ممکن در راه رهائی زحمتکشان و مبارزه با امپریالیسم تلاش کنند و هرچه که دارند در این راه فدا نمایند به تشکیل هسته‌های و سازمانهای مخفی انقلابی همت گماردند و سرانجام با در زندانها، میدانهای تیر و در کمیته‌های ساواک جان باختند و یا سالهای دراز زندان خردند.

ترجمه کتاب اصل الجهاد که آنرا یک ورشکسته در سرخورده الجزایری در توجیه فرار از مبارزه انقلابی نوشته است و نیز ترجمه کتابی از یک نظریه‌پرداز سرمایه‌داری دیگر بنام کوروبیچ که وظیفه خود را در اصطلاح مبارزه با امپریالیسم دیالکتیک خلاصه کرده است، از جمله "خدمات" ایشان به فرهنگ (بخوان فرهنگ ضد انقلاب) است.

آقای حبیبی اگر هیچ کاری نیز نکرده بود و فقط از نویسندگان همین پیش‌نویس اول قانون اساسی بود برای نشان دادن درک معکوس ایشان از انقلاب طبقهای ستمدیده ما علیه امپریالیسم و رژیم وابسته شاه خائن کافی بود. قانون اساسی نیستهادی آقای حبیبی بدلیل اصول ارتجاعی عقب مانده و ضد انقلابی آن با برخاستن نیروهای انقلابی کمونیست و دمکرات جامعه ما مورد انتقاد و بررسی قرار گرفته که در اینجا نیازی به اشاره مجدد به آن نیست. اما اینکه آقای حبیبی در آن زمان نتوانست در پاریس آب و هوای قم را استشمام کند و ولایت فقیه را در قانون اساسی این فراموش کرد، نمیتوان سر او "گناهی!" نمود. بورژوازی لیبرال همیشه خاطر منافع طبقاتی خود، بخاطر تحمیق مردم با عقب مانده‌ترین و ارتجاعی‌ترین نیروها عقد اتحاد بسته و دو امروز این حقیقت در مورد کسانی چون آقای حبیبی عیان و پیدا کرده است. اگر او قبلا از "ولایت فقیه" حرفی نمیزد مهم نیست. مهم اینست که امروز به اهمیت! آن پی برده تا آن تردستانی برای ترقی خود بسازد. آری، او را دعوت به قله قدرت را همچون بسیاری دیگر از بورژوا لیبرالها در دامنه "ولایت فقیه" پا نهاده است. اما آیا توده‌ها به وی و سایر بورژوا لیبرالها و همدستانشان اجازه خواهند داد که زمان درازی بر قله بنشینند؟ و آنچه را در رابطه با نوسازی سیستم سرمایه‌داری وابسته و تقویت سلطه امپریالیسم لازم میدانند به اجرا درآورند؟!

● ● ●

www.iran-archive.com

"قانون" و "امنیت" از نظر مدنی

● دوستان باصطلاح انقلابی و مجاهد مدنی یا ساواکی هستند یا از سرسپردگان رژیم شاه!

کوشش ما در جهت شناساندن ماهیت مدنی بعنوان یکی از کاندیداهای احتمالی نخست وزیری جمهوری، قبل از آنکه بمنظور افشای شخص او باشد، با هدف افشای رژیم ضدخلقی ای است که این شخص موجود تبهکاری، کاندیدا احتمالی نخست وزیری جمهوری است.

درحقیقت رژیمی که منافع حلقهای ما را رکاری ندارد به چنین افرادی هم برای اداره امور کشور نیاز ندارد. از آنجا که طرفداران و تبلیغات چیهای مدنی بر روی استقرار حکومت قانون و برقراری امنیت از طرف مدنی زیاد سروصدا راه انداخته و خود مدنی هم در مصاحبه هایش بیش از هر چیز و بطور مکرر روی آنها تاکید میکند در برابر مفهوم امنیت را مورد بررسی قرار داده، با سنجش مدنی چگونه "امنیتی" را درنظر دارد.

مدنی این ژنرال ارتش شاهنشاهی در آستانه انتخابات ریاست جمهوری ضمن مصاحبه ای با خبرنگاران، درباره هدفهایش در صورت احتمال این سمت می گوید:

"به آزادی احترام می گذارم و به هر قیمتی آنرا حفظ می کنم ولی از هرج و مرج گریزان هستم. باید قانون بر کشور حکومت کند و امنیت در کشور برقرار شود". (با مداد سه ۵۸/۱۰/۸) (تاکید از ماست).

در یک برخورد ساده، واژه "امنیت" واژه خوشی است و در حالت طبیعی همه آنرا دوست دارند. مسلماً توده های مردم به امنیت علاقه دارند و خواهان برقراری آن هستند. اما "امنیت" در واقع یک واژه است و فقط شکل مسئله را بیان می کند. آنچه مهم است، ماهیت و معنی واقعی آن و آن مفهومی است که هرکس از آن و از به برداشت می نماید. نمی رسد هر قشر و طبقه و فردی مطابق با منافع و نیازمندی های خاص این واژه و بسیاری از واژه های دیگر را معنی میکند.

واژه "امنیت" برای توده های تحت ستم ما که سالها زیر یوغ امپریالیسم جهانی و بخصوص آمریکا قرار داشته اند، یک معنی دارد و برای غارتگران جهانی و نوکرانشان در ایران معنی دیگری.

شاه مزدور هم ادعا میکرد که رژیم او "امنیت" و "آرامش" را برای مردم ایران فراهم کرده است. اما آیا حاکمیت بی چون و چرای امپریالیسم آمریکا بر تمام اوضاع اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی کشور ما، تعارض منافع زیر زمینی و نفت، غارت و استثمار بی حد نیروی کار کارگران و زحمتکشان، تبدیل شدن ایران به ژاندارم خلیج فارس و سرکوب کردن جنبشهای آزادیبخش منطقه، سرکوب هرگونه صدای حق طلبانه کارگران، دهقانان، زحمتکشان و ... ، برکردن زندانها از بهترین فرزندان دلیر خلق و هزاران جنایت دیگر و خلاصه "امنیت آریامهری" همان امنیتی بود که خلقهای تحت ستم ما می خواستند؟

امنیت برای خلقهای ما بمعنای قطع هرگونه سلطه و نفوذ امپریالیستها از زندگی سیاسی، اقتصادی اجتماعی و فرهنگی، اخراج مستشاران و کارشناسان کشورهای امپریالیستی، لغو کلیه قراردادهای تحمیلی نظامی، اقتصادی، سیاسی، بخصوص لغو قرارداد کنسرسیوم، ملی کردن کلیه منابع و معادن کشور، ضبط و مصادره کامل سرمایه های امپریالیستی و ... می باشد.

مدنی خلاف نیروهای خواهان قطع نفوذ و سلطه امپریالیستها از کشورمان نیست، بلکه در پی تحکیم نفوذ و موقعیت آنان در تمام زمینه های اقتصادی، نظامی، سیاسی ... است.

مثلا وقتی سوزای کارکنان مبارز سرکوب جاری سدکو- سداتیان می خواستند دست امپریالیستهای غارتگر را از شرکتهای جاری قطع کنند و مبارزه واقعی و عملی علیه امپریالیسم را در این زمینه تحقق بخشند و با ملی کردن اموال سرکوب مذکور، سرکوب ملی جاری را با سپس نمایند، مدنی در برابر اقدام انقلابی کارگران سرکوب طی نامه ای به سرپرستی عملیات سدکو- سداتیان در تاریخ ۱۷ مهر ماه کوردلانه دستور انحلال شورا را صادر می فرمایند. گوئی شورا بدست چه ایشان تشکیل شده که حالا با دستور ایشان هم منحل شود.

امنیت برای خلقهای ما عبارت است از آزادی کامل احزاب، اجتماعات، مطبوعات، اعتصابات و ... افشای کلیه قراردادهای سری که در طول سلطنت ننگین پهلوی از طرف امپریالیستها به میهن ما تحمیل شده، برسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت برای کلیه خلقهای کشور، درهم شکستن کامل ارتش بعنوان یک ارگان ضدخلقی و عامل سلطه و نفوذ امپریالیسم آمریکا و انحلال یک ارگان خلقی.

مدنی درباره حق خودمختاری خلقها میگوید:

"من با اسم خودمختاری علاقه ندارم و ... اما در مورد اداره مناطق باید توجه به آداب و رسم هر منطقه بشود و مسلم نمی توان تمرکز را چون گذشته حفظ کرد و مثلا کسی در اینجا بنشیند و برای جنوب تصمیم بگیرد." (با مداد ۸ دیماه ۵۸).

او با چنین تمام درباره مفهوم خودمختاری خود را ابله و کودن نشان میدهد. گوئی که تمام این مبارزات و جنگ و جنایتی در خوزستان، کردستان، ترکمن صحرا و ... فقط و فقط برای یک "اسم" است که آنهم "خودمختاری" است.

مدنی چون همه لکیهای دیگر ش داریوش فروهر صانعیان و سحابی که اکنون در گوشه دیگری از میهن ما (در کردستان قهرمان) مسئول توطئه جنبشی و ایجاد تفرقه و شکاف بین خلق کرد هستند، مفهوم "خودمختاری" را با حذف عدم تمرکز ساده و واگذاری کار استانها به استانها و مسئول رژیم حاکم "خود گردانی" پائین می آورد.

در زمینه ارتش، مدنی (این ژنرالی که دوره های سرسپردگی به امپریالیستها را در ارتش شاهنشاهی گذرانده) با تمام قوا علیه مبارزه مسلحانه انقلابی توطئه چینی میکند. مثلا در لنگر ۹۲ زرهی و نیروی دریائی که تحت فرماندهی او است، در برابر جوانهای انقلابی مسلح، اقدام به تحکیم روابط ضدخلقی و برقراری "اطاعت کورکورانه" کرده و دست به اخراج و دستگیری مسلح انقلابی، از جمله سرگرد مازار "پرویز سعار" و ۱۷ نفر دیگر میزند.

همچنین امنیت برای خلقهای ما بمعنای پایان سعلی، آموزش، تعدد و سپاه دانش رایگان برای افراد حاصله، چهل ساعت کار در هفته، تامین کامل مسکن برای کارگران و زحمتکشان، مصادره اداراتی و موسسات از عناصر ساواکی و عوامل مزدور وابسته به رژیم سابق، ملی کردن تمام زمینهای بزرگ و تراکم آن در احتیار دهقانان و ... میباشد. امنیت واقعی برای خلقهای محروم و تحت ستم کشور ما که سالها مورد غارت و هجوم و استثمار امپریالیستها و بخصوص امپریالیسم آمریکا واقع شده اند تنها در پایه استقلال و آزادی واقعی میهن ما است.

مدنی نه تنها دست به اجراح و تصفیه عناصر ساواکی و عوامل مزدور وابسته به رژیم سابق نمیزند بلکه از آنها بعنوان مشاورین خود در عالیترین سطوح استفاده میکند. جالب اینجاست که مدنی از این افراد مزدور تمام انقلابی و مجاهد هم نامیده کند. وی در مصاحبه ای با روزنامه جمهوری اسلامی (۱۶ مرداد ماه ۵۸) درباره همکارانش میگوید:

"ما کسانی را به کار دعوت کردیم که در پاکیشان تردید نیست ... ما فقط دنبال انقلابی و مجاهد هستیم..."

اکنون چند نفر از همکاران "انقلابی" و "مجاهد" مدنی و عوامل سرسپرده رژیم مزدور شاه را بشما معرفی می کنیم:

دوستان آقای مدنی!

۱ - حمدالله آصفی (معاون مدنی) همدست سرشناس رژیم عامل کشاورزی سنا رکس آبادان!

۲ - هاشمی، (مشاور حقوقی سیمای رمدنی)، دادستان خونخوار استان مرکزی در زمان دولت نظامی ازهاری.

۳ - توکل ساکت (معاون مدنی در امور رسیدگی به شکایات)، مزدوری که از طرف شاه خائن مدال "سرسپردگی" دریافت کرده است.

۴ - شیخ کرمی روحانی بروجردی و مرتجعی که از طرف مدنی به سرپرستی کانون به اصطلاح "فرهنگی- اسلامی" اعراب منصوب شد. کانونی که در ایجاد تفرقه بخصوص بین کارگران عرب و فارس نقش مهمی ایفاء کرده است.

این شیخ مزدور که از طرف حزب جمهوری اسلامی کاندیدا نمایندگی مجلس خبرگان شد، یکی از مداحان شاه خائن میباشد که در کتابش تحت عنوان "نتایج الفکر" تمنا سب جشن تولد شاه و خوش آمدی، شرب و بلاهای زیادی گفته است.

۵ - شیخ مهنا مزرعه (روحانی ساواکی) و یکی دیگر از دوستان "پاک" و "انقلابی" مدنی است! هم اینان هستند که از طرف وی مامور خلع سلاح دست آزادگان میشوند.

(اسناد مربوط به این دوستان باصطلاح انقلابی و مجاهد بسیار مدنی را در پیکار شماره ۳۲ ملاحظه کنید).*

بنابراین با توجه به آنچه گفتیم و با همین نگاه مختصر و گذرا به کارنامه مدنی بخوبی درمی یابیم که "امنیت" و "نظمی" که او وعده میدهد چه ماهیت و معنائی دارد. این "نظم" و "امنیت" چیزی جز نظم سرمایه داران وابسته و امپریالیستهای غارتگر بمنظور ایجاد شرایط هرچه بهتر برای غارت و استثمار و چپاول بیشتر و بیشتر توده های تحت ستم و

بقیه در صفحه ۱۱

* - شاید دانستن و دانش آموزان هوادار سازمان مقاله هائی را که در چند شماره پیکار در باره مدنی درج شده است بصورت کتابی تحت عنوان "مدنی کیست؟" منتشر کرده اند.

www.iran-archive.com

درحاشیه انتخابات ریاست جمهوری

سوء استفاده انتخابات ریاست جمهوری اوج می‌گیرد. فضای کار را رقابت آکنده از کشمکش‌ها و درگیری‌هاست. کشمکش‌هایی که از یکسو جناح‌های ارتجاعی هشت حاکمه را در برابر آندسته از نیروهای مترقی که بحساب ارگان‌های سازمان مجاهدین خلق - مسعود رجوی - برخاسته‌اند، قرار می‌دهد و از سوی دیگر جناح‌های درونی قدرت‌های حاکم را رقابت سختی با یکدیگر واداشته است. حزب جمهوری اسلامی که هنوز بسیاری به قدرتمندترین نیروی سیاسی ضد انقلاب در کارزار انتخابات بشمار می‌رود امروز رسوا تر از آنست که بتواند آسانی همچون انتخابات مجلس خبرگان کاندیدای خود را با عنوان روحانیون بکرسی بنشاند. از این جهت از انتخاب یک کاندیدای مورد اطمینان که بتواند در چارچوب اصل ارتجاعی ولایت فقیه و قانون اساسی ضدخلقی بوده‌ها را حول اهداف خود بسیج نماید سخن درمانده است، علاوه بر حزب سازدهی مقرب جمهوری اسلامی، بسیار مدتی یک پای دیگر صحنه کار را راست وی میکوشد با دادن وعده "نظم و امنیت" (چیزی که بیش از همه مطلوب نوروزاری است) پایگاه خود را در بین آنان که از باصطلاح هرج و مرج موجود خسته شده‌اند، تحکیم نماید. بیشتر طرفداران او را حامیان و وابستگان رژیم گذشته، سرمایه‌داران و ارتشی‌ها تشکیل می‌دهند. بنی صدر در همان چارچوب قانون اساسی، اصل ولایت فقیه و حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی به روی دیگر عمل مینماید. روش او بعنوان تئوریسین جمهوری اسلامی و بسیاره یک لیبرال "عاقل" و "دوراندیش" مبتنی بر رفرم و اصلاحات لیبرالی برای فرونشاندن بحرانهای عمیق سیاسی - اقتصادی جامعه است. قطب زاده این هویت بارز کاندیدای ریاست جمهوری بدون آن که برنامه‌ای ارائه دهد، پیشتوانه خود را بر مبنای مدح و ثنای چاپلوسانه و سراپا مزورانه "امام" قرار داده است. در این میان هشت حاکمه میکوشد جبهه انقلاب و قطب نیروهای مترقی را بخیال خود با بی اعتبار ساختن مسعود رجوی از صحنه رقابت دور سازد. مرتجعین چون غفاری به بهانه اینکه سازمان مجاهدین آزادی را به قانون اساسی امتناع کرده، توده‌های مردم را بشدت علیه رجوی تحریک میکنند و اینک با اعلام رسمی این امر از طرف حسینی، کنار زدن مسعود رجوی قطعیت می‌یابد.

در این میان یک سئوال برای کمونیستها و نیروهای انقلابی که نسبت به ماهیت ضدخلقی رژیم توهم ندارند مطرح است و آن چگونگی تاکتیک و سیاست صحیح در عرصه "مبارزات انتخاباتی" است. آیا صرف اینکه برنامه ارائه شده از سوی سازمان مجاهدین برنامه‌ای دمکراتیک و مترقیانه است و حول آن نوعی قطب‌بندی میان نیروهای ارتجاعی و مترقی صورت گرفته میتوان در این انتخابات شرکت نمود؟ بنظر ما پاسخ منفی است. درواقع جبهه‌بندی نیروهای مترقی و انقلابی در این جریان حول موضوع کاذبی صورت گرفته که امکان تحقق و مادیت یافتن آن برای نیروهای دمکرات مقرر است چرا که آنها در چارچوب یک سیستم ضدخلقی و در حیطه یک رژیم ماهیتاً بورژوائی و ضدانقلابی عمل میکنند که بدون هیچ تردیدی اجازه نخواهد داد مردمی چون رجوی در راس عالیترین ارگان اجرائیش قرار گیرد. رژیم جمهوری اسلامی که ادامه حیات خود را حتی با طرح وسیع شعارها و برنامه‌های مترقیانه نیروهای دمکرات علیرغم تمام کراشات و توهمات لیبرالیسم درخطر می‌بیند، مسلماً کمترین سرسازگاری با قطب مخالفش نشان نداده و نخواهد داد. عملا می‌بینیم که با اعمال محدودیتهای ضد انقلابی و ضددمکراتیک رژیم کمونیستها اصولا امکان شرکت در این انتخابات را نیافته‌اند و حتی امکان تبلیغ برنامه کاندیدای مجاهدین خلق در رادیو تلویزیون از وی سلب گشته است و علاوه بر این مرتب گوی اکنون محور بدترک صحنه باشد. در چنین شرایطی که سابه اصل ارتجاعی ولایت فقیه و قوانین ضدانقلابی رژیم بر فضای انتخابات شدت سنگینی میکند و کمیسرس و کوچکترین اصول دمکراسی بر پایه هرپایه‌ای و سادگی به زیر پا گذاشته میشود، شرکت در انتخابات ریاست جمهوری چه معنائی دارد جز دامن زدن به توهم مردم نسبت به رژیم و جلوگیری از جذب مبارزه طبقاتی و در عمل کمک به مصون نگاه داشتن آن از سوفان جریانهای انقلابی؟ شرکت در انتخابات ریاست جمهوری در چارچوب حاکمیت رژیمی که حافظ و پاسدار منافع سرمایه‌داری وابسته است، با وجود قوانین محدودکننده ضدانقلابی و ضددمکراتیکی که بر سر راه فضای انتخابات حاکم گردیده است و با توجه به اینکه شرکت در بالاترین ارگان اجرائی رژیم است، عملا این مفهوم را القا میکند که گوئی هنوز میتوان با رژیم از در سازگاری درآمد. رژیمی که اساساً تلاش آن سرکوب هرچه سریعتر حبس انقلابی توده‌ها و سرمحور رودررویی با مبارزات انقلابی مردم و تمام نیروهای رادیکال جامعه قرار گرفته چگونه مجاز میشمرد نیروهای دمکرات بقدرت رسند و فرض محال که بتوانند ریاست جمهوری را اشغال کردند برنامه‌های خود را عملی سازند. شعارهای مترقیانه مجاهدین، (که البته از نظر کمونیستها دارای ابعاد دمکراتیک وسیعتر و عمیقتری است) بطور سرپوش قدرت بدست نیروهای مردمی، تحقق بخشیدن به خواستهای خلق کرد و ... در اصل و اساس علیرغم خواست مجاهدین یعنی نفی حاکمیت رژیم و طبیعتاً هشت حاکمه حتی از طرح وسیع این شعارها بهر شکلی که بتواند جلوگیری مینماید. در چنین شرایطی شرکت در انتخابات ارگانهای اجرائی رژیم بیک معنی و یا تکتیک رفرمیستی و اصلاح طلبانه ارزیابی خواهد شد.

مسلم است که عدم شرکت ما در این انتخابات بهیچوجه بمعنی رد کردن شعارهای مترقیانه‌ای که از جانب مجاهدین داده میشد نیست، بلکه ما از این شعارها بطور مشروط پشتیبانی میکنیم. بدین معنی که ما بطور مثال از شعارهای حق تعیین سرنوشت، برابری زن و مرد و بهبود زندگی کارگران و دهقانان و ... همه و همه پشتیبانی میکنیم، اما با محتوائی که خود آنرا قبول داریم و شعارها آنرا در برنامه حداقل کمونیستها در جمهوری دمکراتیک خلق توضیح داده‌ایم و طبیعی است که اشتباه ما از این شعارها با اشتباه مجاهدین فرق دارد، همانطور که در گردستان دیدیم. مجاهدین عملا در تبریز و یا حمله هشت حاکمه به کردستان سکوت کردند و آنرا بعنوان یک تاکتیک تئوریزه نیز کردند. درحالیکه تاکتیک ما پشتیبانی فعال از خلق کرد و خواسته‌های بحق آنان یعنی پشتیبانی و مبارزه برای خود مختاری واقعی بود.

● ● ●

سالروز ۲۱ آبان (اول بهمن) سالگرد مرگ لنین گرامی باد خاطره این آموزگار کبیر پرولتاریا!

بقیه از صفحه ۸

درکارخانه دورندگی ...

که برای کمک بما آمده بودند دستگیر کنند آنها که سرافکار کارگرمان بما اجازه نمیدهد که بنشینیم و شاهد ادامه‌های زورگوئی رژیم سابق باشیم اخلالگر هستیم. ما کارگران هم که این فحاشیهای عوامل خودفروخته را نمی‌توانستیم تحمل کنیم یک صدا فریاد می‌کشیدیم که شما نمایندگان ما کارگران را گروگان گرفته‌اید و ما اگر بخواهیم میتوانیم ۴۰ هزار کارگر را برای آزادکردن برادرانمان به اینجا بیاوریم. شما مانند رژیم سابق عمل میکنید و طرفدار کارفرماها هستید. اگر نیستید، چرا به کارفرما و کسانیکه ما از آنها شاکی هستیم کاری ندارید و درعوض کسانیرا که برای همبستگی و کمک بما آمده‌اند، دستگیر می‌کنید. در اینجا یکی از پاسداران گفت برای من کاری ندارد ۴۰ هزار نفر هم که باشند ۵ تا با رنجک ببین شما می‌اندازم. بالاخره در برابر فشار و اعتراض شدید ما حدود ساعت ۱۲ شب گروگان‌ها را که پاسداران قسم میخوردند آنجا نیستند پس از اتمام بازجوئی نفرم‌ها را آزاد کردند و بعولی نکداشیم کار مراحل بالاتر (زندان اوین) برسد. در اینجا پاسداران با رجوئی می‌خواستند از کارگران تعهدی بگیرند مبنی بر اینکه به کارخانجات دیگر کاری نداشته باشند، که یکی از کارگران دستگیر شده گفته بود تا زمانی که در کارخانه‌ها زورگوئی و استثمار وجود دارد ما را هم در کارخانجات دیگر خواهید دید. همه کارخانه‌ها خانه ما و همه کارگران برادران و خواهران ما هستند. هنگامیکه ناظمی برای سرکوبی ما از پاسداران کمک میگیرد ما در اینجا باشند و با کوچکترین حرکتی اسلحه را بروی کارگران بگیرند چگونه ما از کارگران دیگر کمک نخواهیم. در اینجا بود که ما دوستان و دشمنان خود را بخوبی شناختیم و دیدیم که عمال کارفرماها مثل کمیته حاج موسوی چگونه با زدن بهمت‌هائی از قبیل بی غیرت، اخلالگر و ضد انقلاب سعی دارند دوستان ما را از ما دور کنند. ما کارگران در مدت کوتاه درگیریهای خود با مراجع دولتی و کمیته‌ها بحاربه‌ای را آموختیم که برای آموختن آنها به سالها وقت احتیاج بود. فهمیدیم که مبارزه مثل یک مسابقه است که در یک طرف ما کارگران هستیم که تنها اتحاد ما را داریم و در طرف دیگر سرمایه‌داران و حامیانشان قرار دارند. در این مسابقه حریف (سرمایه‌داران) منتظر نفرقه، سستی و ضعف در بین ما کارگران هستند و کوشش میکنند که بهر شکل و لباسی در میان ما رخنه کنند و تفرقه بیندازند، زیرا بخوبی در یافته‌اند که تنها از پیروزی ما اتحاد ما است. ■

www.iran-archive.com

اخبار و مسائل جهانی

چین: سرکوب و سرمایه

حدی نیست بود که حسرکرا ربها اعلام کردند "دیوار دمکراسی" درچین برچیده شد. چرا؟ زیرا از نقطه نظر رهبران حاکم بیکار رویزیونیست حاکم برحزب و دولت چین وجود "دیوار دمکراسی" مانع "لیبرالیسم" و "آنارشیسم" بوده است و علاوه "عده‌ای تحت عنوان مخالفان سیاسی" از این موقعیت استفاده کرده دست به "تحریکات ضدانقلابی" روی می‌آورده‌اند (نشریه چینی "روزنامه مردم" ۲۳ و ۲۴ دسامبر ۷۹).

پس از غلبه رویزیونیسم دن سیائوپینگ - هوا کوفنگ حملات همه‌جانبه‌ای علیه دستاوردهای انقلاب و سوسیالیسم در چین فرود آمده و رویزیونیست‌های در قدرت سایان در راه سرمایه‌داری به پیش می‌روند. آنان که دیکتاتوری پرولتاریا را راسی در برابر اهداف ضدانقلابی - بورژوائی خود مانع یافتند پس از حاکمیت یافتن در عرصه‌های گوناگون سیاسی ایدئولوژیک و اقتصادی با سرعتی خارق العاده کوشش در جهت تحکیم و گسترش مناسبات بورژوائی نمودند و در این راه به سرکوب پرولتاریا و توده‌ها بلند شدند. برچیدن "دیوار چین" نمونه کوچک ولی باری از حرکت ضدانقلابی و سرکوبگرانه رهبری رویزیونیست کنونی در جهت تحکیم دیکتاتوری بورژوائی میباشد و بنابراین طبیعی است که از نقطه نظر رویزیونیستها "دیوار دمکراسی" که محلی برای ابراز عقاید توده‌ها و برخورد اندیشه‌های انقلابی بود و در دوره اخیر امکانی جهت مبارزه توده‌های آگاه علیه رویزیونیستهای حاکم و اعمال ارتجاعی آنان تبدیل شده بود برچیده گردد و بار طبیعی است که از دیدگاه خائنین به طبقه کارگر حرکت انقلابی و مبارزاتی توده‌ها "آنارشیسم" تلقی شود و توده‌های انقلابی "ضدانقلابی" معرفی گردند. این منطق طبقاتی رویزیونیستها میباشد و جز این انتظاری نمیتوان داشت.

رویزیونیستهای چینی پس از اندک مدتی که به قدرت رسیدند، با بیان "انقلاب فرهنگی" را اعلام کرده و مطرح ساختند که از این پس مبارزه طبقاتی محور فعالیت‌ها نمی‌باشد. آنان که طرفدار ارتجاعی "رشد نیروهای مولده" هستند در پی آنند تا با اتکا به سرمایه امپریالیستی و صنایع خارجی از چین یک "کشور مدرن" سازند. در واقع آنان سرکوب انقلاب را تضمین کننده رشد سرمایه ارزیابی می‌نمایند.

بر اساس چنین حرکتی است که "سرمایه‌گذاری کشورهای خارجی" تصویب و انتشار پیدا نمود. انتشار این قانون که بر پایه سازش اخیر رهبران پکن با امپریالیسم آمریکا مبنی بر اعطای امتیازات اقتصادی خاص به چین از طرف آمریکا استوار است، جنبه دیگری بود که رویزیونیستها بدان اقدام ورزیدند. زیرا این قانون نه تنها پیش حرکت تسریعی بازگشت سرمایه‌داری در چین است، بلکه علاوه جهت دهنده مکانیسمی است که به اشغال ملی [illegible] اینجا [illegible] ای از مقاصد این قانون را بنقل از "ندای آزادی" (۱۸ مهر ۵۸) می‌آوریم.

"... سرکشهای معظم غربی از قبیل کمپانی‌های نفتی، اجتماعی و صنایع سنگین ماهیانه پس در استظهار قانون مزبور که بوسیله کنگره ملی خلق تصویب شده بود، قانون جدید سرمایه‌گذاری در ساختمانهای دولتی، هتلها، آپارتمانها، کارخانه‌ها و جاهای تفریحی می‌گردد.

این قانون حداقل سرمایه‌گذاری را ۲۵٪ و برای حداکثر محدودیتی نگذاشته است. مدیر شعبه هر شرکت مشترک غربی - چینی باید در دست چینی‌ها باشد. البته معاونان با قائم مقامان میتوانند خارجی باشند. این قانون به سرمایه‌گذاران خارجی اجازه خارج کردن سود را میدهد، به شرطیکه در احتیاجات اجتماعی مالی حکمت نظری صحیح انجام گردد. شرکت مختلط میتواند برای دو یا سه سال اول سرمایه‌گذاری بهای معافیت مالیاتی بکند. بعلاوه هر شرکت غربی که سود حاصله را در خود چین سرمایه‌گذاری کند از تخفیف‌های مالیاتی برخوردار می‌گردد. در رابطه با سرمایه‌گذاریهای مختلط دو موسسه تشکیل خواهد یافت یکی بنام "کمیسیون کنترل سرمایه‌گذاریهای خارجی" که اجازه‌نامه‌ها را درخواهد کرد و دیگری بنام "شرکت سرمایه‌گذاری بین المللی چین" که استفاده از سرمایه و تکنولوژی غرب در چین را هماهنگ خواهد نمود."

دن سیائوپینگ رویزیونیست میگفت: رنگ گربه مهم نیست، گربه خوب آنست که بتواند موشها را بگیرد." (بنقل از خبرنامه پکن ۷ ژوئن ۷۶) برای او که فلسفه کرنش و انقیاد در برابر سرمایه و امپریالیسم را راهنمای عمل قرار داده، تفاوتی بین مارکسیسم و رویزیونیسم، بین راه سوسیالیستی و راه سرمایه‌داری وجود ندارد. هدف او به تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا، ادامه انقلاب و تسلیح انقلابی توده‌ها و در عین حال رشد تولید و اتحاد، بلکه برعکس سرکوب قطعی و از دست دادن دستاوردها و نهادهای سوسیالیستی و تحکیم دیکتاتوری بورژوازی و "رشد نیروهای مولده" مساعد و مناسب لحاظ ارزاده خط مشی رویزیونیستی - کمپرادوری این مصمم کننده این "رشد" جز سرمایه‌داری و امپریالیسم نیست؟

در یک کشور سوسیالیستی هر طبقات، آثار و بقایای مناسبات اجتماعی - تولیدی کهن و عناصر سرمایه‌داری که هر لحظه سرمایه‌داری را بوجود می‌آورند وجود دارند. در چنین جامعه‌ای مسئله اساسی کدام است؟ مسئله اساسی اینکه به ایجاد دیکتاتوری پرولتاریا و با تکیه بر مشی پرولتاریائی، طبقات، آثار و بقایای مناسبات کهن را پس از پیش محدود کرده و سمت نابودی کامل سوق داد. امروز دنبال استقرار رویزیونیسم در چین آنچه که در این کشور صورت میگیرد کوشش در گسترش جاری - القاء مناسبات روستائی و زیربنائی سرمایه‌داری میباشد.

در شرایط کنونی برای رویزیونیستهای چینی امپریالیستهای غربی "گربه‌های خوبی" هستند که بتوانند "موشها" را بگیرند، امپریالیستها به بازار یکچین چشم دوخته‌اند و رویزیونیستها جاده صاف کن آنانند. بنحوی که در سال جدید رقم وارداتی تکنولوژی و تجهیزات صنعتی دولت چین از خارج بمیزان سه برابر سال قبل یعنی ۳۳/۶ میلیارد دلار افزایش خواهد یافت. ولی روشن است که مکانیسم تخریب سیاستهای اقتصاد سوسیالیستی نمیتواند مشکلات و بحران اقتصادی نیاناجامد، بطوریکه در سال گذشته چین مبلغ ۱/۲۰۰ میلیارد دلار کسری را پرداخت در زمینه بازرگانی خارجی داشته و این کسری را پرداخت در سال جاری مسیحی مبلغ ۳/۵ میلیارد دلار پیش‌بینی شده است. (ارقام از نشریه همبستگی آزادی - ۲۰ تیر ۵۸)

آری، رویزیونیستهای توطئه‌گر و خائنکار در راه تحکیم دیکتاتوری تمام عیار بورژوائی خویش چین را به سقوط هولناکی سوق میدهند. ولی این سقوط، سقوط خود آنان نیز خواهد بود. رویزیونیستها مذبوحانه میکوشند تا مبارزه طبقاتی را بدست "فراموشی" بسپارند، ولی پرولتاریا و توده‌ها تنها چیزی را که فراموش نخواهند کرد مبارزه طبقاتی علیه دشمنان طبقاتیشان میباشد.

● ● ●

بقیه از صفحه ۳

مبارزه کارگران ...

یکی از نمایندگان آنان گفت: ما ۷۰ نفر از کارگران ایران سرزنت برای جلوگیری از اخراج ۱۰ نفر از رفقایمان متحصن شده‌ایم. پس از آن یکی از نمایندگان کارگران بنگاه تهران اعلام همبستگی نمود. چون فرماندار در محل کار حاضر نشد و بعد از ظهر چند روحانی از طرف شورای شهر و روحانیت مبارز کرج به فرمانداری آمدند.

آنها طی صورتجلسه‌ای قول دادند که مکانیسمی در اختیار کارگران قرار دهند و قرار شد که روز بعد فرماندار هم صورتجلسه فوق را امضاء کند. پس نمایندگان کارگران دو نظر وجود داشت. نظر اول این بود که [illegible] کارگران و آزاد [illegible] کارگران به تحصن خود ادامه دهند و نظر دوم این بود که تحصن را می‌شکنیم و فردا نمایندگان می‌آیند تا مکان را تحویل گیرند. نماینده‌ای که نظر دوم را داشت به خاطر اختلافاتش با نماینده دیگر در حضور اعضای شورای شهر به او گفت: تو کارگران را تحریک کرده و به اینجا آوردی... که این مسئله باعث شکست و پراکندگی در بین کارگران گردید. اکثریت کارگران عمل نماینده مزبور را تقبیح نمودند. عمل نماینده فوق باعث گردید تعداد زیادی از کارگران دلزده و دلسرد به خانه‌هایشان بروند و بدین ترتیب تحصن در عصر همان روز شکسته شد. شب همان روز یکی از نمایندگان را دستگیر می‌کنند و بعد از روز یکشنبه اعلام کردند که اگر تحصن مجدد کارگران آزادی [illegible] کنند.

www.iran-archive.com

ریشه‌های بحران مسکن در ایران

ـ قسمت آخر ـ

در قسمت های اول ودوم این مقاله ما وضعیت بحران مسکن را از روی آمار و ارقام مورد بررسی قرار دادیم. در پایان این مقاله نشان دادیم که نمونه های عینی این مسئله و اهمیت آن را در زندگی زحمتکشان بیشتر. برای این منظور گزارش زیر را که درباره شهرک دولت آباد ـ محله بالا قلعه دولت آباد ـ می باشد و بوسیله رفقای هوادار برایمان نوشته شده، منتشر می کنیم.

گزارشی از شهرک دولت آباد

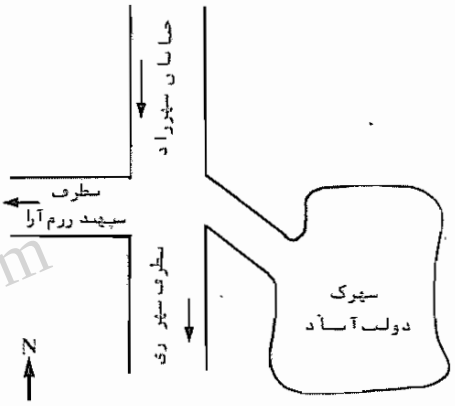

موقعیت شهرک دولت آباد که خود قسمتی از کل محله دولت آباد سابق می باشد، در نقشه بالا مشخص شده است. از حدود سالهای ۱۳۴۸ اقدام به عملیات ساختمانی این شهرک شده است، که تا کنون نیز ادامه دارد. این شهرک عمدتاً متعلق به شخصی بنام حاج محمدی می باشد که با استفاده از نفوذ با هویژه غلامرضا و با همدستی او اقدام به ساختمان آن کرده است و چون در هنگام ساختمان، شهرک در خارج محدوده واقع بوده و ساختمان سازی نیز در خارج محدوده ممنوع بوده، ابتدا خانه ها بصورت حیاط دار ساخته شد با ۲ و ۳ و ۴ اتاق به مساحتهای تقریبی ۹۰ و ۱۲۰ و ۱۵۰ متر مربع. برای کسانی که میخواستند خانه ها را از خود شرکت بخرند قیمت خانه ها حدود ۳۵ـ ۳۰ هزار تومان بود که چون به اسم اینکه این خانه ها برای خانواده های کم درآمد ساخته شده بود قرار بود که مقداری از آن نقداً و بقیه بصورت قسطی پرداخت گردد، ولی تعداد خانواده هائی که به این صورت خانه ها را خریداری کردند خیلی کم بود و بلافاصله پس از آن خانه ها بصورت دلالی بفروش رسید و روز بروز بر قیمت خانه ها افزوده شد، بطوریکه دیگر شرکت خانه بکسی نمی فروخت و حتا به کسی می خواست از شرکت خانه بخرد باید مقداری پول پیش پرداخت می کرد و حدود یک الی دو سال به انتظار می نشست. بدین ترتیب بورس بازی خانه ها افراد پیاده تا اینکه در سال ۵۵ قیمت خانه ها بطور متوسط تا ۲۰۰ هزار تومان رسید!! و این در حالی بود که خرید خانه ها از حدود سال ۵۲ شروع شده بود و اگر خانه ها همان اندازه تعدادی از حاجی های بازار واگذار شده بود (مثلا هر حاجی ۱۰ خانه خریده بود).

همانطوریکه در بالا اشاره شد ابتدا خانه ها به صورت خانه های حیاط دار ساخته میشد ولی بعد از مقداری ساختمان سازی، شروع به ساختن آپارتمان در همان شهرک کردند. آپارتمان ها ۳ طبقه ساخته شده که هر طبقه ۲ و ۳ و ۲ اتاق دارد و حدوداً مساحت زیربنای آن ها با مساحت زیربنای خانه های حیاط دار مساوی است و مساحت زیربنای خانه ها بطور متوسط ۶۰ الی ۷۰ متر مربع است و این خانه ها به صورت سری ساخته شده و روی این حساب کل شهرک دولت آباد به پنج سری تقسیم شده که شامل قدیمی ساخت خانه ها سری اول و دوم و ... نام گذاری شده است.

اکثر کسانی که در این شهرک زندگی میکنند از لحاظ طبقاتی جزء بورژوازی متوسط و پائین میباشند. چرا که کارگران کمتر قادر به پرداخت قسط و بعد هم قیمت گران خانه ها را بپردازند، ولی از آنجائیکه تعدادی از این خانه ها بعد از خریداری توسط اشخاص به اجاره داده میشد، تعدادی کارگر که قادر به اجاره خانه در شهر نبودند (چون بهای اجاره در شهرک از شهر کمتر است) توانستند در اینجا با اجاره در این شهرک زندگی کنند و همچنین تعدادی از خانه ها به کارمندان دولت از طریق وزارت خانه ها و ادارات واگذار گردید.

تعداد اشخاصی که در این خانه ها زندگی میکنند بطور متوسط ۷ نفر برای هر واحد مسکونی است. البته در اطراف این شهرک محله های قدیمی دیگری وجود دارد که اکثر این محله ها از داشتن آب لوله کشی محرومند و آب آشامیدنی اهالی از طریق قناتی تامین میشود. از جمله این محله ها میتوان از محله های قلعه دولت آباد و بالا قلعه دولت آباد (اطراف این محله ها تعدادی محله های حاشیه نشینی و زاغه نشینی سر زده وجود دارد)، محله صفائیه، سرپل سمان، باروکوبی، کارخانه سمان، خمه محلی و ... نام برد. البته تعداد خانواده های کارگری که در این محله ها زندگی میکنند بعلت شرایط خاص آن محلات از تعداد خانواده های کارگری ساکن در دولت آباد بیشتر است.

گزارشی از وضع مسکن در محله بالا قلعه دولت آباد

به سراغ یکی از محلات دولت آباد ـ محله بالا قلعه دولت آباد ـ می رویم تا وضع مسکن زحمتکشان را دقیق تر بررسی کنیم. محله بالا قلعه دولت آباد محله کوچکی است که قسمت عمده خانه های آن، اتاق های مسکونی کارگران کوره پزخانه سابق بوده و تعداد کمی هم خانه های با سند مالکیت و تعدادی آلونک نشین که فعلا حاشیه نشین بودند که عبارت بوده و اهل محل به آنها "کولی" می گویند. طبق کروکی زیر محل ها را در نقاط مشکوکی با حروف مشخص کرده ایم. مثلا در این محله یک کوره آجرپزی بوده که تعدادی هم خانه برای نگهبان کارگران ساخته اند تا بهتر بتوانند آنها را اسیر کنند. (کاری که در تمام کوره ها مرسوم است) تعداد این کوره که جمع شده خانه ها باقی مانده (در شکل با حرف "ب" مشخص شده است). این خانه ها با چسب ساخته شده و بدون حیاط بوده است که اخیراً تعداد زیادی از مردم با دل

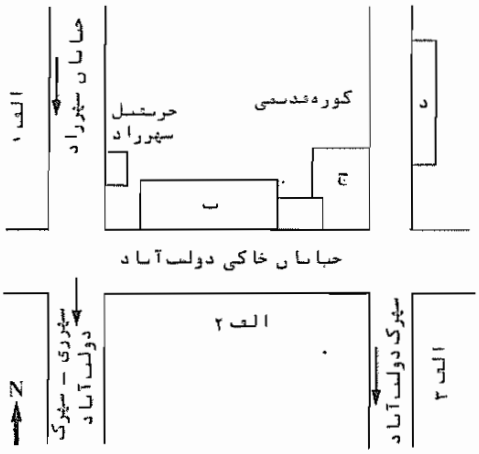

و حرارتی که پیدا کرده اند، دیواری هم کشیده اند و بدین ترتیب حیاطی نیز برای خود درست و باکرده اند این خانه ها (یعنی خانه های ناحیه "ب") دارای سند مالکیت نیستند چون جزء ملک کوره پزخانه حاجی جلالی بوده، عده ای از ساکنین فعلی همان کارگران سابق کوره پزخانه جلالی بوده اند و عده ای هم از فامیل ها و دیگر افرادی که عمدتاً بخاطر محلی و یا ارزان بودن آن (چون قبالهٔ نداشت) آمدند و ساکن شدند. ولی هنگامی از حمایت سرکوب حاجی جلالی صاحب کوره پزخانه و وراث این و نیز بورژوازی بولدوزر و ماشین شهرداری در امان نیستند. خانه های ناحیه "ب" نوالت ندارند. حتی مردم خواستند حتی توالت عمومی بسازند (قبل از قیام)، ماشین شهرداری آمد و با تهدید و فحش آنها را خراب کرد. چند بار حاجی فرج سرصاحب کوره پزخانه با بولدوزر شهرداری آمد که محمد آقا کارگر سابق کوره پزخانه را ـ که عمری زندگیش پای کوره ها تلف شده بود و می خواست حتی تا آخر روی هم بگذارد و یک نیم چه دیواری بسازد ـ مورد آزار قرار داده و دیوار را برسرش خراب کند.

همانطور که گفتیم در این محله آب لوله کشی ندارند. تا قبل از قیام بری هم نداشتند و با زحمت از خیابان خاکی پری کشیده اند. در محل اسفالت وجود ندارد. از پارک عمومی، کتابخانه و ... خبری نیست. اطراف خانه ها را کارگاههای سنگبری، بلورسازی، ریخته گری و ... انبارهای

◄

داشتن مسکن، حق مسلم زحمتکشان است

www.iran-archive.com

آهن آلات محاصره کرده است که فقط از این کارگاه‌های تولیدی متعلق به حرفه‌ی بورژوازی مرفه و بورژوازی متوسط، نصب رحمتکشان محل یعنی ساکنین همین خانه‌ها، گردوخاک و سروصدای زیاد و محیط غیربهداشتی و کثیف می‌شود و زمینه‌ساز هم‌سلاب و گل و لای.

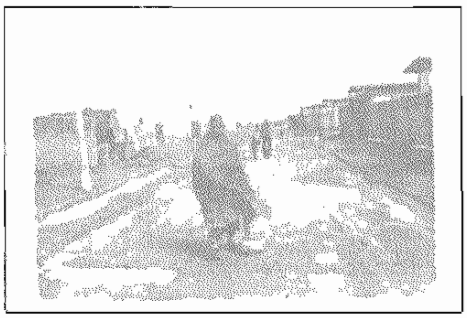

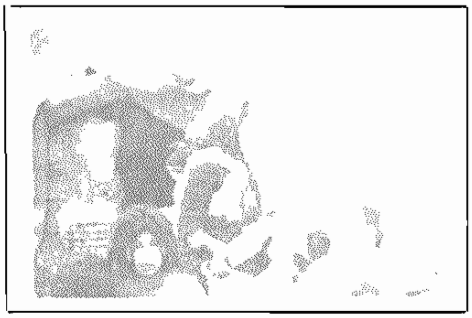

نواحی "الف ۱" و "الف ۲" و "الف ۳" - در این نقاط عده‌ای از عناصر منطقه‌ی ملاسوار اراک زندگی می‌کنند که قبلا در جاهای دیگر بوده‌اند و الان بصورت آلونک که با خشت و آجر یا رد و خلی ساخته شده زندگی می‌کنند که قبلا بارها توسط صاحبان زمین، کارخانه‌دارهای اطراف با زور و با کمک رانده شده بودند ولی آنها با خراب شدن آلونک‌هایشان شده بودند ولی آنها مقاومت کردند. قبلا تعدادشان بیشتر بوده ولی بعضی شان به دهات و مناطق اصلی خود برگشته‌اند. مثلا در "الف ۲" حدود ۱۵ خانوار در حدود ماه اخیر با کمکی که کمیته امام کرده به دهاتشان برگردانده شدند و بهشان قولی داده‌اند که خانه‌ای بدهند که تا بحال نداده‌اند. بهرحال هم اکنون در "الف ۲" در حدود ۱۲ خانوار زندگی می‌کنند که در بیابان کثیفی و بی سروسامانی هستند. مردانشان به رانندگی، فروشندگی، دوره‌گردی، کارگری، کارهای غیرثابت و... می‌پردازند. دارای فرهنگ بسیار عقب افتاده‌ای هستند. در نواحی "الف ۱" و "الف ۳" هم وضع بهمین منوال است و به ترتیب حدود ۴۰ خانوار و ۲۰ خانوار زندگی می‌کنند.

ناحیه "ب" و "د" - در این نواحی به ترتیب ۳۵ خانوار و ۱۵ خانوار زندگی می‌کنند که خانه‌هایشان تماما متعلق حزب ملک کوره‌پزخانه‌ها بوده است و صاحب مالکیت ندارند، یعنی اینها نه مالک‌اند و نه مستاجر. البته اجرآجوی هرکدامشان کلی زحمت روی ساختمان‌ها کشیده‌اند احساس مالکیت می‌کنند و می‌گویند "کسی حق ندارد که ما بگوید از این خانه بیرون بروید". تا اینکه عوامل صاحب کارخانه شایع کرده بودند که این خانه‌ها "غصبی" است و ما از ورود شان در آن نیست!

شغل افرادی که در این خانه‌ها، کارگری خرم‌سازی، آلومینیم‌سازی، ملورسازی، رانندگی، کارمند ادارات دولتی (تکنیسین)، سرکارگر ساختمانی، بنکار و... است که مشتی کمی عده‌ای از آنها کارگر یا رده‌هایی و عده‌ای جزو خرده بورژوازی هستند. اغلب بخاطر بسته بودن محیط و محدود بودن و دور بودن از مراکز پرتحرک شهر دارای فرهنگ و آگاهی سیاسی و اجتماعی پائینی هستند. چند نفر از افراد این ناحیه هم در منطقه اطراف کارخانه‌شان زمین خریده‌اند که الان به محصله افتاده‌اند. این خانه‌ها آب ندارد، تا قبل از ضاهم‌برق نداشت، تا بحال توالت نداشته و بعضی‌ها هم هنوز ندارد (اجرا بعضی‌ها یک توالت مقدماتی درست کرده‌اند). از اشغال و درجه‌کاری نیز اثری نیست.

ناحیه "ج" - این ناحیه که حدود ۱۴ خانوار دارد، تنها ناحیه‌ای است که خانه‌ها دارای قبالهٔ است و در ساختمان آسیاسمان و آجرآهن یکی از رفیق و مرتب‌تر است و حتی بعضی‌شان حمام دارد. از این ۱۴ خانه، ۴-۲ تاشان مستاجر هستند و بقیه مالک. دارای شغل‌های کارگر سنگری، کارگر جنبری، راننده کامیون، مغازه‌دار، کارمند مخابرات و... هستند. این خانه‌ها برق رسمی دارد، آب ندارد و مساحتهای کوچکی (حدود ۷۰-۱۰۰ متر) دارند.

بخش نواحی که بصورت متمرکز ساکن اند و دیگر عده‌ای نیز در همین منطقه بطور پراکنده و غیرثابت زندگی می‌کنند. مثلا بسیاری از کارگران کارخانه‌های سنگبری و بسته‌بندی و... نیز در کارخانه می‌خوابند. عده زیادی از این کارگران مجردند (حدود ۷۰٪) و بقیه هم که متاهل اند هر چند وقت یک بار یا اندوخته و مزد چند ساله خود را هی ولایت می‌فرستند و خرجی خانواده را هم می‌برند. در این کارخانه‌ها و کارگاه‌ها کارگرهای کرد و افغانی زیاد دیده می‌شود.

خلاصه مطالب فوق را در جدول زیر ملاحظه کنید:

ناحیه	تعداد خانه	ارتباط مالکیت و مستاجر بودن	پایگاه طبقاتی (شغل و نقش تولیدی)
الف ۱	۴	مالک نیستند اما اجاره هم نمی‌دهند	کارگر غیرصنعتی، فروشندگی (خرده بورژوازی پائین)
الف ۲	۱۲	"	"
الف ۳	۲۰	"	"
ب	۳۵	"	کارگر صنعتی، کارگر غیرصنعتی و خرده بورژوازی پائین
ج	۱۴	حدود ۴ نفر مستاجر و بقیه مالکند	"
د	۱۵	مالک نیستند اما اجاره هم نمی‌دهند	"

بقیه از صفحه ۲۳

اعلامیه سازمان اخگر...

جنایت، تجاوز، تداول و بستن کسدن حلقه‌های جیان و بنتام، کاسموج، لائوس، ایران و... و حالا با اصطلاح از خطر افتادن استقلال و حاکمیت ملی افغانستان دم میزند سردمداران روزنوشت جنبش به همکاری نیروهای سازمان امپریالیستی جهانی در جهت سوار شدن بر جنبش توده‌ها در مقابل سوسیال امپریالیسم تشکیل میدهد و اسم این اتحاد نامیمون را تئوری "سه جهان" میگذارند.

ما اعتقاد داریم که این طبقه کمونیستها است که در این شرایط حساس تاریخی همراه با سایر نیروهای انقلابی و میهن پرست و با مبارزه علیه نیروی بیگانگان را از مام میهن به پیش راند و نیز اعتقاد داریم که پیروز و مطمئن ترین یگانه‌ی نیروی لایزال توده‌ها است. همانطور که تا بحال در جبهه‌ی جبهه هم در کارزار مسلحانه و هم در صحنه‌های دیگر شان نبرد عادلانه و برحق خود، ادامه داده‌اند، مبارزه‌ی و این آش آبرو خته شده را سلیقه و ریز میان زندگی و احیا زه سعی دهند که عده‌ای معلوم الحال ارتجاعی با استفاده از احساسات مذهبی مردم بدرون این جنبش بخزند و حاصل آن را بپای ارباب امپریالیست خود و سایر نیروهای ارتجاعی بریزند.

دولت ایران که امروز از دو بیداد "همنوائی" با جنبش خلق افغانستان را انداخته است بهیچ موردی حرکت از زاویه منافع خلقهای ستمدیده میهنمان نبوده و صرف هدف آن اینست که بعنوان این که آنچه که در افغانستان میگذرد "کمونیسم" و "سوسیالیسم" معرفی و بدینطریق میخواهد کمونیست‌های جنبش کمونیستی ایران را در ذهنیت توده‌ها بکوبد، رژیمی که کمونیستها و انقلابیون کشور خود را سرکوب می‌نماید، رژیمی که هیچ ندای آزادیخواهی را نمیتواند تحمل نماید، چگونه میتواند در جهت پشتیبانی و کمک بسایر خلقهای جهان از جمله افغانستان نماید؟

انقلابیون و خلقهای مبارز ایران!

اینک که گشتیهای روسی در شهر و روستا، کوچه و خیابان گشت میزنند، اینک که کودکان با برهنه‌ها حسره و متعجب به تفنگ بدستان اشغالگر "چشم آبی و موبور" نگاه میکنند، اینک که خلقهای ستمدیده افغانستان با وجود فقر و گرسنگی و هزاران مرض اجتماعی دیگر با تمام امکانات از مام میهن در مقابل تجاوز وحشیانه سوسیال امپریالیستها دفاع میکنند، وظیفه تمام خلقهای جهان، پرولتاریا و تمام نیروهای راستین ملی است که در کنار خلق افغانستان قرار گرفته و ندای حق طلبانه‌شان را بگوش سایر برادران طبقاتی و ملی آنان برسانند.

مرگ بر سوسیال امپریالیسم، امپریالیسم آمریکا و سایر امپریالیستها!

نابود باد دولت سوسیال فاشیستی افغانستان و سایر نیروهای ارتجاعی!!

پیروز باد نبرد مسلحانه توده‌ای! به پیش در راه بیرون راندن اشغالگران روسی! مستحکم باد پیوند مبارزاتی خلقهای ایران و افغانستان!

بخش هرات "سازمان مبارزه در راه اتحاد چپ کمونیست، مارکسیست - لنینیست افغانستان"

۱۴ دیماه ۱۳۵۸

www.iran-archive.com

بقیه از صفحه ۲

نکاهی به رویدادهای اخیر...

تضاد میان این دو جناح و نیروی اجتماعی و سیاسی، تضادی است میان دو نیروی ارتجاعی و ضدانقلابی سرسرکسب قدرت و سهم بیشتر در حکومت، و بر سر روشهای متناوب اعمال سیاست در حکومت، میان رفرمیسم خرده بورژوائی مرفه سنتی و تمایلات ضدخلقی بورژوازی مرتجع، و بالاخره میان دو نیروی سیاسی در اردوگاه ارتجاع و ضدانقلاب. این تضاد، حاصل هیچگونه خصلت مترقیانه‌ای در هیچ یک از وجوه خود، نیست. چرا که هر دو در جبهه ضدانقلاب در برابر مردم و در تقابل آشکار با خواستهای واقعی توده‌ها عمل میکنند.

در رویدادهای تبریز دو دسته مشخص اما کاملا ناهمگون را در میان "طرفداران" آیت الله شریعتمداری می‌شد تشخیص داد. دسته‌ای از مردم زحمتکش تبریز که بر حسب نارضایتی و آفرازرژیم و به اعتبار خواستهای عادلانه خود، از هیئت حاکمه و عدم پاسخگوئی به آنها، به مرکز رویدادها کشانده شده‌اند و در زیر یک پرچم و رهبری ارتجاعی قرار گرفته‌اند و ناخودآگاه به مسیری انحرافی کشانده شده‌اند. دسته دیگر، یک مشت سرمایه‌دار گردن کلفت، لیبرالهای ناراضی و متمایل به آمریکا، عناصر لمپن و وازده و حتی مزدوران ساواک و اجیر شده که بقصد برانداختن آشوب و ایجاد جنگ داخلی میان مردم، در جریانات داخل شده‌اند و نقش فعال و در بسیاری موارد رهبری کننده را نیز بعهده دارند.

این دو دسته، که در یک موقعیت استثنائی در کنار هم قرار گرفته‌اند توده‌ها علی چنین جنبشی را در روزهای اخیر، که کاملا در جهت تمایلات و خواستهای ارتجاعی جناح شریعتمداری سیر میکرد، بوجود آوردند.

اما طرف مقابل نیز ساکت ننشست. جناح آیت الله خمینی، که سوی دیگر تضاد در "بالا" و در برابر بورژوازی تحت رهبری آیت الله شریعتمداری را تشکیل می‌دهد، کوشیدتا با تکیه بر سوابق و پیشینه ارتجاعی طرف مقابل و افشای چهره واقعی عناصر رهبری کننده این جریان، که عموما نیز سوابق کثیفی در خدمت به ارتجاع و امپریالیسم دارند، بر حریف غلبه یابد و یا حداقل زیر پای او را خالی نمایند. از سوی دیگر این جناح نیز پا به میدان کشاندن بخش دیگری از مردم تبریز، مدان وقایع به پشتیبانی از آیت الله خمینی، صحنه را برای قدرت نمائی خود آراسته نمود، بدین ترتیب در زمینه چینی وقایع خونین این روزها بنفع تمایلات قدرت طلبانی خود سود جست. حتی پاسداران و کمیته‌چی های طرفدار آیت الله خمینی نیز سیکار را نشستند و با بستن صفوف مردم بیگناه به رگبار گلوله، صحنه را به درگیری خونین تبدیل نمودند و از یکسو آتش تیز خشم مردم نسبت به هیئت حاکمه را تیزتر کردند و از سوی دیگر رد منه درگیری میان توده‌های مختلف مردمی که برای منافع قدرت طلبانه دو جناح در گیر در "بالا" بطور کاذب میانشان خط فاصل کشیده شده و در مقابل هم قرار گرفته بودند، فزونی بخشیدند.

آنچه در تبریز بوقوع پیوست، بروشنی این دو جریان متناوب و در رشته متضاد و کاملا ناهمگون را که در عین حال درهم تنیده شده بودند، به نمایش گذاشت. نادیده گرفتن هر یک از این دو رسته تضاد، که هر یک به اندازه معینی در وقوع این حوادث نقش داشتند، منجر به انحراف در تحلیل اوضاع و رسته‌های این رویدادها و در غلطیدن به یک موضع انحرافی و خطرناک بحال جنبش انقلابی میهنمان، میگردد.

شکی نیست که در آینده نیز احتمال بروز چنین حوادث و رویدادهائی در این منطقه از میان نرفته است. چرا که این دو رسته تضاد و این دو جریان معین کماکان وجود دارد و به عملکرد خود ادامه خواهند داد. نه جنبش نارضایتی و اعتراض آمیز مردم نسبت به هیئت حاکمه رو به خاموشی خواهد نهاد، بویژه آنکه حوادث ما وقع در این شهر سکوی پرتابی برای خیزش‌های آینده خواهد بود، و نه درگیری و تضاد میان جناحهای مختلف درگیر در "بالا"، میان بورژوازی مرتجع و خرده بورژوازی مرفه سنتی ضدانقلابی، به افول خواهد گرائید.

> در آینده نه جنبش نارضایتی و اعتراض آمیز مردم نسبت به هیئت حاکمه رو به خاموشی خواهد نهاد، بویژه آنکه حوادث ما وقع در این شهر سکوی پرتابی برای خیزش‌های آینده خواهد بود، و نه درگیری و تضاد میان جناحهای مختلف درگیر در "بالا"، میان بورژوازی مرتجع و خرده بورژوازی مرفه سنتی ضدانقلابی، به افول خواهد گرائید.

تداوم این رویدادها، در هر شکل و هیئتی بدون تردید وظایف انقلابیون کمونیست و نیروهای مترقی را بس خطیرتر و حساس‌تر می‌نماید. هرگونه لغزشی از سوی آنها می‌تواند ضربات نه چندان کم اهمیتی به جنبش انقلابی مردم میهن ما و بخصوص در این منطقه، وارد ساخته و متقابلا زمینه سوء استفاده ارتجاع و ضدانقلاب را مهیا خواهد ساخت.

بدین قرار، وظایف انقلابیون کمونیست و نیروهای انقلابی را در قبال این حوادث و رویدادها، در حال و آینده، در خطوط زیر می‌توان بیان نمود:

۱ ـ روشن کردن دقیق و بدون ابهام مرزهای میان این دو جریان، این دو رشته تضاد که در وقایع تبریز، هر یک بنحوی زمینه‌ساز بروز این حوادث بوده است. توضیح روشن ماهیت هر یک از این دو جریان، یکی با ماهیت انقلابی که حرکت اعتراض آمیز زحمتکشان تبریز را نسبت به اوضاع زندگی فلاکت بار شان و نیز عملکردهای ضدانقلابی هیئت حاکمه نشان می‌دهد و تضاد میان توده‌های مردم تبریز و هیئت حاکمه را بیان می‌کند. دیگری با ماهیت ارتجاعی که در صدد ایجاد آشوب و بلوا و جنگ داخلی به منظور کسب سهم بیشتری از قدرت در صحنه سیاسی کشور است. آگاه کردن توده‌های مردم و کشیدن خط فاصل دقیق و روشن میان این دو جریان، یکی ارتجاعی و دیگری انقلابی مهمترین وظیفه نیروهای انقلابی است.

۲ ـ قرار دادن افشای ماهیت جریان بورژوائی شریعتمداری، بمثابه هدف اصلی سیاست افشاگرانه خود در این مرحله، لزوم اتخاذ چنین سیاستی در تبریز در شرایط حاضر، به چند دلیل قابل تاکید و اهمیت است. اولا بدلیل نقش ماهیت این جریان که نسبت به جریان مقابلش در "بالا" ارتجاعی و بسا رضدانقلابی تر است، تمایلات و اهداف آشکار امپریالیستی را در پیش روی خود قرار داده است. این جریان از نظر ماهوی یک جریان کاملا ارتجاعی است که طیف وسیعی از جناح راست بورژوازی لیبرال و بورژوازی وابسته را در زیر چتر حمایت خود قرار داده است و رابطه آشکاری با سیاستهای امپریالیستی و توطئه‌گرانه امپریالیسم آمریکا دارد. و حتی با همان رفرمها و تعدیلات در سیستم سرمایه‌داری وابسته که جناح مقابل، یعنی جناح خرده بورژوازی مرفه سنتی خواهان آن است، مخالفت می‌ورزد و وابستگی هرچه سریعتر و محکمتری با امپریالیسم را طلب میکند و خواهان استقرار یک رژیم کاملا دست راستی و وابسته است.

ثانیا: این جناح برای پیشبرد اهداف ارتجاعی خود در صدد برانداختن جنگ مذهبی و طلبی در میان مردم و قرار دادن آشکار توده‌های مردم در برابر یکدیگر در این منطقه است. و در این راه از هیچ کوشش فروگذار نمی‌کند.

ثالثا: برچم مخالفتی که این جریان ارتجاعی بلند کرده است، و در ظاهر خود خصلت "آزادیخواهانه" دارد، میتواند در فریفتن مردم تبریز و آذربایجان بسیار موثر افتد. بخصوص اینکه مسئله مرجعیت آیت الله شریعتمداری و توهمات مذهبی مردم این منطقه نسبت به او نیز در این تاثیرات نقش مهمی را ایفا می‌نماید. توده مردم تبریز، ۱۵ ماه است که هیئت حاکمه را تجربه کرده‌اند و بخشهای بزرگی از آنها در تجربه زندگی خود، تا حدود زیادی نسبت به ماهیت این حکومت، آشنائی پیدا کرده‌اند و تضاد معینی میان خود و آنها احساس میکنند. آنها حکومت را در پاسخگوئی به خواسته‌هایشان ناتوان دیده‌اند و به سادگی می‌توانند از او روی برگردانند. نبود یک نیروی متشکل انقلابی، که بتواند این نارضایتی را بنفع مصالح و رشد انقلاب در کانال صحیح هدایت نماید، خطر بزرگی از نظر روی آوردن مردم کنده شده از رژیم، بسمت جریان "مخالف" به رهبری شریعتمداری بوجود آورده که اینکه تاکنون نیز بوجود آورده است.

بنابر دلایل فوق سمت اصلی افشاگری در شرایط فعلی تبریز، با بدیسوی جریان ارتجاعی فوق نشانه برود، تا در کاستن خطرات ناشی از توطئه‌های این جریان و سوء استفاده از زمینه‌های نارضایتی و حرکات اعتراضی مردم نسبت به هیئت حاکمه موثر افتد.

۳ ـ افشای ماهیت عملکردها و سیاست هیئت حاکمه، هم بلحاظ نقشی که در ابقای سیستم سرمایه‌داری وابسته، تداوم بحران اقتصادی اجتماعی کنونی، اعمال فشار بر دوش زحمتکشان، سرکوب جنبش خلقها و توده‌های مردم، سرکوب تمایلات و خواستهای دموکراتیک آنها و... دارد، و چه از نظر

بقیه در صفحه ۷

ماسک آزادیخواهی و ضد امپریالیستی لیبرالهای سلطنت طلب دیروز را از چهره آنان برداریم

www.iran-archive.com

پیروزی کارکنان بانک پارس و اخراج مدیر آن

بعد از روی کار آمدن رژیم جدید و به اصطلاح سرکنار کردن مدیران قبلی، در این موسسه نیز فردی بنام رمضانعلی رسدی به مدیریت انتصاب شد.

این فرد همان کسی است که در رژیم سرنگون شده نامه‌های چاپلوسانه و مملو از روح خدمتگزاری بدرگاه مردورانی چون "خوشکیش" (رئیس کل سابق بانک مرکزی ایران) می فرستاد.

این فرد که در زمان شاه حاضر قایم مقام مسعی سرحشمه و عضو هیئت مدیره بانک رفاه و از همکاران نزدیک دکتر شیخ الاسلامزاده وزیر بهداری وقت بود از طرف مولوی به سرپرستی انتصاب شد.

این فرد رمانی که هنوز جوی سهمداری بر رمین خشک شده، با صراحت و گستاخی از بازگشت سرمایه‌داران بزرگ و "سرمایه‌های انتصادکشور" و بازسازی دم می زند (اسناد خوش خدمتی ها و خباثتهای آقای رسدی توسط کارکنان مبارز بانک پارس تکثیر و در اختیار همگان گذاشته شده است).

اعمال او در طی مدت ریاست به همه کارکنان نشان داد که چگونه منافع سرمایه‌داران وابسته را مد نظر دارد.

بهمین علت درگیری های فراوانی بین او و کارکنان بانک درگرفته و فضای بانک را مسموم می کند.

در آخرین مجمع، کارکنان بر اساس دلایل و مدارک کافی که بدست آورده بودند شروع به افشای این عنصر مزدور می نمایند و با شعار "رشیدی آمریکائی اخراج باید گردد"، خشم خویش را نشان می دهند.

مدارک زیر را اعمال ضدخلقی این خائن بدست آمده است:

۱- در اوج مبارزات ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی ملت ایران قبول میکند که حواله ارزی از طریق بانک پارس به کشور اسرائیل ارسال شود.

۲- حمایت از اخراجیهای بانک که فراماسونر، رابط ساواک، مداح رژیم و... بوده و راهنمائی آنها و دستور پرداخت حقوق و حتی پاداش و دادن مرخصی غیر استحقاقی به این عناصر.

۳- در اظهارات خود مکرراً در رادیو و روزنامه‌ها اعلام میدارند که با بستی مدیران قبلی فراری جهت راه انداختن چرخ اقتصاد بازگردند.

۴- استفاده از کلیه امکانات و ماشینهای گران قیمت بانک و مدیریت سابق (سه دستگاه بیوک، ب.ام.و. و بنز) حتی برای احتیاجات شخصی خود.

۵- به گردش نینداختن کار بانک و نپرداختن وامهای کوچک به افراد و کارکنان خرده پا و راکد نگاه داشتن چهار میلیارد ریال منابع بانک به سهانه اینکه با این وضع نمیشود کار کرد.

۶- علاوه بر حقوق ۲۴۸۰۰۰ ریالی دستوری پرداخت ماهانه مبلغ نود هزار ریال بعنوان حق کشیک با وجود منع قانونی آن بموجب بخشنامه ۱۶۷۸ مورخ ۱۳۵۸/۱/۲۱ هیئت دولت.

۷- دستور آزادی سرادر دکتر اطمینان (مدیر عامل قبلی که در دوران انقلاب توسط کارکنان بانک پارس اخراج گردید) که توسط کارکنان اداره حقوقی سلب بدهی ها پس جلب گردیده بود.

۸- دستور بدهکار نمودن حساب جاری شماره ۲۷۷۷ خود نزد شعبه طالقانی پس از مبلغ ریال بدون بهره.

سوار و سندیکای بانک پارس با مبارزات خویش توانست این عنصر مزدور و فاسد را از کار برکنار سازد.

اکنون روزی نیست که ما شاهد جنبش و فعالیت در کارخانه‌ها، موسسات تولیدی، اداری و غیره نباشیم. این نهضت نشان می دهد که دیگر خلق ما حاضر نیست زیر بوغ بندگی سرمایه‌داری وابسته برود و هر آنجا که عملا با عمال مزدور امپریالیسم و سرمایه‌داری وابسته روبرو می شود، اگر چه انتصاب شده از جانب به اصطلاح مورد اعتمادترین فرد هم بوده باشند؛ آنی در رفتن آنها از پیش پای خود تردید نمیکند. ■

مبارزات بیکاران در اکثر شهرها همچنان ادامه دارد

بعد از گذشت ۱۱ ماه از عمر رژیم جمهوری اسلامی مسئله بیکاری همچنان لاینحل مانده و با توجه به سیاستهای هیئت حاکمه هنوز هم چشم اندازی روشن برای حل آن مشاهده نمی شود. طی این مدت روزی نیست که در گوشه و کنار کشور خبری از مبارزات بیکاران (کارگر، دیپلمه و...) نبوده باشد. اینکه آیت الله خمینی معتقد است کسی برای شکم انقلاب نکرده، البته برای شکم سران "قابل فهم" است ولی برای کسی که قریب دو سال است اسیر چنگال بیکاریست و هیچ مرمری و حتی ذخیره‌ای نیز برای تامین معاش خود و خانواده‌اش ندارد، خشم انگیز و در بهترین حالت مضحک است. آنچه که موجب صعود بیکاران علیرغم همه اعمال فشارها و اخلالگری های عناصر مرتجع و قمه‌کش همچنان به مبارزات خود ادامه داده و سینه در ضرب و شتمها و درمواردی حتی گلوله‌های پاسداران سرمایه را بتن خود بمالند، چیزی نیست جز اینکه آنها می خواهند زنده بمانند و درست بهمین دلیل هم هست که هیچ چیز فاقد رنبست مانع از این شود که آنها ابتدائی ترین حقوق هر انسان یعنی حق داشتن کار را بدست فراموشی سپارند.

★ ★ ★

در یکماه اخیر در اکثر شهرهای کشور مبارزات دیپلمه‌های بیکار اوج بیشتری گرفته است. اخبار و گزارشات رسیده از شهرهای مختلف از جمله اراک، تبریز، اصفهان، مشهد، ارومیه و... حاکی از آن است که دیپلمه‌های بیکار در جریان مبارزات خود بتدریج به لزوم تشکل و مبارزه سازمان یافته پی برده و در بیشتر جاها دست به ایجاد تشکلهائی از قبیل کانون و غیره زده‌اند، اگرچه هنوز از کیفیت خوبی برخوردار نیستند.

در هفته گذشته انبوهی از اخبار و گزارشات مربوط به مبارزات دیپلمه‌های بیکار بدست ما رسیده و متاسفانه برایمان امکان پذیر نبود که یک بیک و با حتی خلاصه‌ای از همه آنها را در "پیکار" "نقل کنیم. از جمله این گزارشات یکی هم مربوط میشود به مبارزات دیپلمه‌های بیکار مسجدسلیمان که قبلا توسط هواداران سازمان بیکار در راه آزادی طبقه کارگر در همان استان منتشر شده است. در اینجا قسمت هائی از این گزارش را برایتان می آوریم.

در ابتدای گزارش ضمن اشاره کوتاهی به موقعیت کشورهای وابسته به امپریالیسم و بحرانهای ذاتی این نظامها به مبارزات دیپلمه‌های بیکار مسجدسلیمان پرداخته که از حدود ۴ ماه پیش بطور پراکنده و نامتشکل" آغاز شده است. آنها با مراجعات مکرر به مقامات مسئول گرهی از مشکلشان باز نمی شود. دیپلمه‌های بیکار در اولین اجتماع خود در تاریخ ۱۹ آذرماه خواستهای خود را بصورت ذیل مطرح می کنند و تحقق آنها را از فرماندار میخواهند:

۱- ایجاد کار.

۲- درصورت نبودن کار دادن حق سمه بیکاری.

۳- دادن محلی مستقل برای تشکیل جلسات کانون.

بعد از این جلسه دیپلمه‌های بیکار در محل فرمانداری تحصن نیمه وقت خود را ادامه داده تا تاریخ ۵۸/۹/۲۳ که میتینگی در زمین ورزش شهر با شرکت حدود پنج هزار نفر برگزار می کنند. بعد از این میتینگ که با استقبال اهالی شهر روبرو شده بود به منظور پیشبرد مبارزات خود دست به تشکیل "شورای موقتی" میزنند. آنها که مقامات مسئول را همچنان بی تفاوت نسبت به خواستهای خود می بینند، تصمیم می گیرند که تحصن خود را از تاریخ ۵۸/۱۰/۱۰ شبانه روزی کنند و سه شبانه روز جنین می کنند. روز ۵۸/۱۰/۱۳ بعد از میتینگی، محل فرمانداری به اشغال دیپلمه‌های بیکار در می آید. در گزارش در مورد وضع فرمانداری آمده است:

"محل فرمانداری تبدیل به یک پایگاه توده‌ای شده بود که اقشار و طبقات مختلف از دانش آموز تا کارگران و همچنین دانش آموزان صنعتی ارتش به آنجا می آمدند و با آنها اعلام همبستگی می کردند" و ارتجاع تحمل این همبستگی مردم را با بیکاران نمی توانست داشته باشد.

در تاریخ ۵۸/۱۰/۱۴ روحانی مرتجع شهر (مرتضوی) که منفور مردم نیز هست با قرائت اخطاریه دادستانی مبنی بر اینکه تا ساعت یک بعد از ظهر می بایست محل فرمانداری تخلیه شود، خشم مردم را برانگیخت. جمعیت با شعار مرگ بر ارتجاع، مرگ بر ارتجاع، مرتضوی را بدرقه کرد.

ارتجاع که نتوانسته بود با تهدیدهای خود موفق شود روز بعد با عده‌ای جماقدار مسلح به چوب و چاقو فرمانداری را به محاصره در آورد. "ناگهان بارانی از سنگ از بیرون فرمانداری بطرف جمعیت در درون فرمانداری باریدن گرفت. سنگباران حدود ۲ ساعت ادامه داشت، دهها نفر زخمی شدند... هجوم وحشیانه و مغول وار مرتجعین تحت حمایت ژ- ۳ های آمریکائی پاسداران" و سرانجام شلیک تیر و گاز اشک آور مردم را متفرق کرد. "دهها نفر که قبلا شناسائی شده بودند دستگیر شدند. "مردم و خانواده‌هائی که شاهد این هجوم مغول وار بودند، فریاد می زدند "دیپلمه‌های بیکار آزاد باید گردند" و بدین وسیله خشم و نفرت خود را از پاسداران و عوامل مرتجع نشان میدادند.

در قسمت پایانی گزارش از جمله آمده است:

"حرکت دیپلمه‌های بیکار از یک حرکت ساده و محدود صنفی، دیگر خارج شده بود و بعدی کاملا توده‌ای و سیاسی بخود گرفته بود" واقعیت آنست که رژیم جمهوری اسلامی سیاست وعده و سرکوب را چندان زیاد نخواهد توانست در مقابله با بیکاران به اجراء درآورد و دیپلمه‌های بیکار همانطور که نشان داده‌اند با ایجاد تشکل های صنفی - سیاسی و از طریق پیگیری در مبارزات خود، خواهند توانست هیئت حاکمه را وادارند تا هرچه سریعتر به خواستهای طبیعی آنها تن در دهد. ■

www.iran-archive.com

بقیه از صفحه ۶

طوفان در...

(دبستان و دبیرستان) و برنامه‌ریزی تدریس ... زیر نظر وزارت آموزش و پرورش خواهد بود" کاملا دال بر ادعای ماست. کمیت و کیفیت برنامه‌ریزی برای تدریس در آموزشگاه‌ها از آنجائیکه ارتباط حدائی با تدبیری با سطح فرهنگ و رسوم و سنن ملی، و نقش مهم و تعیین کننده‌ای در رشد و غنای فرهنگ ملی دارد، با تدبیر مبنای نیازها و ضرورتهای آن انجام بگیرد. بنابراین طرح "حس نیست" در زمینه حقوق فرهنگ ملی نیز با خواست خلق کرد فاصله بسیار دارد.

یک مسئله کوچک دیگر!

با وجود اینکه موارد و مسائل عدیده دیگری در این طرح وجود دارد ما از قلم افتاده که جا دارد به آن برخورد گردد ولی ما به یک نکته دیگر بسنده کرده و با جمعبندی از رئوس مطالب این بخش از مقاله را خاتمه می‌دهیم.

این نکته که گویا از نظر طراحان "حس نیست" بقدری کوچک و پیش پا افتاده است که فراموش کرده‌اند سخنی از آن بگویند، مسئله سم طبقاتی وارد بر اکثریت عظیم زحمتکشان اقلیت‌های ملی ایران می‌باشد. اگرچه همانطور که انتظار نداریم آنها بتوانند در مورد مسئله ملی پاسخی انقلابی بدهند، همانطور هم انتظار نداریم که در رفع فشارهای کمرشکن و عظیم اقتصادی، سیاسی بر طبقات زحمتکش این نواحی که اکثریت آنها را ارامنه، کارگران کشاورزی، خوش‌نشینان و انبوه زحمتکشان شهرها را تشکیل میدهند برنامه‌ای انقلابی ارائه بدهند. زیرا در ماهیت این حکومت مدافع انقلابی نیست که قادر باشد چنین کاری را انجام بدهد. بنابراین فقدان کوچکترین اشاره‌ای در طرح "حس نیست" به حقوق زحمتکشان، نشان دیگری است از ماهیت ارتجاعی هیئت حاکمه.

خلاصه کنیم:

همانطور که دیدیم "طرح خودگردانی" ارائه شده از جانب رژیم دارای محورهای زیر است:

۱ـ دادن برخی امتیازات بسیار جزئی در زمینه اداری:

در این زمینه خود رژیم محور است نخاطر مشکلات ناشی از تراکم کار اداری در تهران برخی وظایف را به استانها واگذار کند. و همانطور که اشاره کردیم رژیم شاه نیز در پی چنین طرحی بود. با خودداری تا حدی از دست تمرکز کارها در تهران نجات دهد. اما از لحاظ انتخاب اصلی ترین مسئولین محلی، استاندار، فرماندار، روسای شهربانی و ژاندارمری و ... باز حق انتخاب در دست دولت مرکزی است.

۲ـ دادن برخی امتیازات فرهنگی، مانند دائر کردن رشته‌ها و دبیرستان زبان محلی (کردی) در دانشگاه تهران، و بالعکس در دانشگاه محلی کردستان، ... و با رسمیت نامه‌نگاری بین ادارات استان بزبان محلی در کنار زبان فارسی و ...

۳ـ گذشته از این امتیازات جزئی در این طرح بهیچ یک از خواسته‌های حقه خلق کرد که بارها از جانب خلق کرد و نیروهای انقلابی عنوان شده است توجهی نشده و همانطور که خود طراحان نیز گفته‌اند، در چهارچوب قانون اساسی خرکسان ـ قانونی که حقوق ملیت‌ها را بهیچ وجه به رسمیت نمی‌شناسد، و برنامه‌ریزی و سنم ملی صحه گذاشته است با اصطلاح حقوقی برای خلقها (و در اینجا خلق کرد) در نظر گرفته شده است. طراحان و کسانی که این طرح را ارائه داده‌اند آنچنان از درک مسائل خلق‌ها عاجز هستند که حداقل نمی‌توانند انتقادی را که در خلوجسمان بوقوع پیوسته ببینند. خلق کرد به همراه دیگر خلقها به این دلیل این قانون اساسی محصول خرکسان را تحریم کرد و از شرکت در رفراندوم کذائی خودداری نمود که این قانون حقوق ملی را (در کنار دیگر مسائل) زیر پا گذاشته است. و آنوقت این آقایان در چهارچوب همان قانون، طرح ارائه می‌دهند! آیا رژیم واقعاً می‌خواهد مسائل کردستان را از طریق مسالمت آمیز حل کند؟ آیا او واقعاً قادر به چنین کاری هست؟ و آیا خود این "طرح خودگردانی" بخودی خود نشان نمی‌دهد که رژیم بدلیل ماهیت طبقاتی خود از حل مسئله ملی بطریق مسالمت آمیز عاجز است؟ ■

بقیه از صفحه ۶

مبارزه در سنندج ...

محل ما حدود پنج هزار نفر جمعیت دارد اما زمستان که میشود ارتباط ما با شهر قطع میشود.

روز ۵۸/۱۰/۱۶

بدعوت شیخ عزالدین حسینی در سراسر کردستان مردم به پشتیبانی از منحصنین سنندجی دست به راهپیمائی و تظاهرات زدند. در بعضی از شهرها مردم زیر رژیم شدید حرف را هیمائی کردند. تشکیلات سفرومها با دحرب دموکرات در این راهپیمائی شرکت نکردند زیرا آنرا به ضرر منافع خود می‌دیدند. مردم کم کم می‌فهمند حرب دموکرات میبرند و هر روز بیشتر از آن دوری می‌گیرند.

روز ۵۸/۱۰/۱۸ در استانداری سنندج سورائی متشکل از نمایندگان اقشار مختلف مردم سنندج جهت کمک به افراد دستفروش و بازاریان کم درآمد تشکیل شد. در نخستین مرحله کارمندان ادارات یک روز حقوق خود را به این امر اختصاص دادند.

اتحاد قابل ستایشی در بین مردم دیده میشود. زن و مرد، پیر و جوان و کودک یکپارچه و متحد خواهان اخراج فوری و بدون قید و شرط پاسداران از کردستان بویژه از سنندج هستند. ادارات، مغازه‌ها، مدارس، دانشگاه، همگی بکلی تعطیل هستند.

اما رژیم میخواهد حواسته خلق کرد بویژه مردم سنندج را مسکوت بگذارد تا مردم از مبارزه خسته شوند. ولی برعکس هر روز که میگذرد مردم بیشتر به ماهیت این رژیم پی میبرند. آنها میدانند رژیمی که حاضر نیست پاسداران را از کردستان خارج کند، نه می‌خواهد و نه می‌تواند به کردستان خودمختاری بدهد. آنها بخوبی میدانند خودمختاری از طریق مذاکره بدست نمی‌آید و طرحی که رژیم بنام "خودگردانی" پیشنهاد کرده جز "سرگردانی" چیز دیگری برای خلق کرد ندارد. ■

جنایتکاران در دادگاه خلق محاکمه و محکوم شدند

دو سارق مسلح، قاتل و متجاوز به ناموس مردم در دادگاه انقلابی خلق محاکمه و به اعدام محکوم شدند.

جریان دستگیری و محاکمه علنی این راهزنان در بیکار ۳۸ آمده است.

در اعلامیه‌ای که کومه‌له در تاریخ ۵۸/۱۰/۲۱ صادر کرده است آمده است: ما اعتقاد داریم کسیکه خاطر نیکاری، سرگردانی و وضع بحرانی کشور دست به سرقت می‌زند جزایش اعدام نیست. اما اشخاصی که راهزنی را با قصدی سیاسی و برنامه‌ریزی شده انجام می‌دهند و مستقیماً علیه منافع خلق و مبارزات آن توطئه‌چینی میکنند، سزایش اعدام است. ولذا ما دو نفر از این سارقین مسلح را به اسامی سعید غریبی و احمد کرمی به اعدام محکوم کردیم و حکم اعدام در مورد آنان به اجراء درآمد. احمد کرمی که مشهور به "احمد له‌رک" بود، راهزنی بود که نامش نشانهٔ فساد، تجاوز به ناموس مردم و سرقت مسلحانه و چند فقره قتل بود. و در کنار راهزنی به خرید و فروش مواد مخدر نیز میپرداخت و بهنگام دستگیری علاوه بر یک قبضه تفنگ کلاشنکوف یک کیلو تریاک نیز از او کشف شد. و در سراسر انقلابی و اوج مبارزات خلق کرد در راه‌بندان مسافران و سرگردنه‌گیری از عناصر فعال بوده است.

سعید غریبی نیز کسی بود که علاوه بر حرمتهای احمد کرمی، هنگام لخت کردن مسافران، در چندین مورد به زنان مسافر بین در مقابل چشمان مسافرین و شوهرانشان تجاوز کرده است. ■

www.iran-archive.com

حق تعیین سرنوشت، حق مسلم خلقهاست

گزارش حمله پاسداران به ساکنین آپارتمانهای مصادره شده توسط زحمتکشان

در شب ۵۸/۱۰/۲۶ حدود ساعت ۹/۵ عده زیادی پاسدار به آپارتمانی که سه ماه پیش توسط عده‌ای از زحمتکشان بی مسکن در خیابان میرداماد گرفته شده بود حمله کردند. پاسداران که برنامه یورش خود را از پیش طرح ریزی کرده بودند با حمله گازانبری ساختمان را به محاصره کامل خود درآورده و به سلک گارسک آور دراختیار خود و حتی دامنه این عمل خود را بدرون ساختمان و داخل اتاق‌ها نیز گسترش دادند. حدت سلک گارسک آور به قدری بود که تمام ساختمان را فرا گرفته بود و مردم که هیچ چیز برای مقابله با اتراق گارسک آور نداشته‌اند مجبور شدند حتی ریلو- های خود را آتش بزنند و بدین ترتیب اثر آن را خنثی کنند. یکی از زنان فرزندش را بغل کرده بود و به هر طرف می دوید. بچه‌ی از شدت اثر گاز کبود شده بود و دیگر نمی توانست درست نفس بکشد و یکی از پاسداران گفت: "بچه‌ام را کشتید" و پاسدار هم جواب داد:

" به جهنم که مرد، کاشکی همه‌تان بمیرید و ما را راحت کنید". یکی از زنان تعریف میکرد که پاسدارها به او گفته بودند: "شما مزدور و ضد انقلابید و ما هم در جواب گفتیم شما که بروی مردم اسلحه میکشید مزدورهستید، ما اگر هم کشته شویم این خانه‌ها را تحویل نمی دهیم، ما از مردن نمی ترسیم". وقتی پاسدارها از سلک گازاسک آور نتیجه‌ای بدست نیاوردند به تیراندازی متوسل شدند و مردمی را که در حال فرار بودند به طرف پاسان تیراندازی می- کردند. یکی از زنان در حالیکه بچه خود را در بغل گرفته بود و می دوید تیرها در نزدیکی پاس به زمین میخوردند. بعداً از این محل حدود ۵۰ سوکه فشنگ پیدا شد.

در طی همین حمله حدود ۵۰ نفر دستگیر شدند و تا ساعت ۲/۵ بعد از نیمه شب این حملات ادامه داشت. صبح فردا زنانی که در شب قبل دستگیر شده بودند، آزاد شدند ولی مردها که به زندان اوین منتقل شده بودند آزاد نشدند. در بعد از ظهر روز پنجشنبه اهالی آپارتمان و نیز عده‌ای از اکسان آپارتمانی که چندی پیش در آپارتمان متصرف شده جمع شدند تا تصمیم بگیرند که چکاری انجام دهند. یکی از نماینده‌گان گفت: "ما باید سعی کنیم اتحاد داشته باشیم و هر تجاوزی را که به یک از ما می شود در مقابل با پشتیبانی جوان و قتی امروز به ساکنین ساختمان دیگر حمله شده فردا هم نوبت ما است که به زمین بخوریم. ما باید حرکت خود را متشکل بکنیم و برنامه- ریزی درست داشته باشیم چون بی برنامگی و جدا- کاری ما باعث صدمه خوردن به خودمان میشود". یکی دیگر از زنان جمع گفت: "ما کسانی که اقدام به گرفتن خانه‌های خالی کرده‌ایم عده‌ی زیادی هستیم ولی مسابقه هنوز مشکل شده‌ایم ما باید به طرف یکی از اداراتی مسئول راهنمائی کنیم و فقط خواست ما آزاد کردن زندانیان نباشد بلکه اطلاع آنها برسانیم که تا چه دلیل وحشی این عده را دستگیر کرده‌اند برای اینکه از منفعت یک عده سرمایه‌دار پشتیبانی میکنند. چه قرار میکنند اگر قرار است بچه‌های ما از سرما بمیرند یا سقف خانه‌ها روی سرمان خراب شود، پس همینجا می مانیم و می- توانیم خطر کشته شدن را هم بوسیله پاسدارها قبول کنیم". بعد تصمیم گرفتند که روز جمعه به طرف کمیته مرکزی در پیاده رستان راهنمائی کنند ولی یکی دیگر گفت: "فردا اداراتی تعطیل است و ممکن است عده‌ی ما هم از امروز هم برای راهنمائی کمتر باشد و اگر تا روز شنبه هم صبر کنیم امکان دارد برای دستگیر شده‌ها پرونده سازی کنند برای همین بهتر است همین امروز این کار را بکنیم". و قرار شد که همه به میدان مخبرالدوله بروند و از آنجا مطرف پیاده رستان راهنمائی کنند. ■

وزارت فرهنگ و هنر یا...؟

وزارت فرهنگ و هنر در رژیم پهلوی از جمله نهادهائی بود که در همکاری با ساواک، در سرکوب توده‌های زحمتکش و روشنفکران آزادیخواه و ساسور عقاید و قیچی کردن نوشته‌های روشنفکران مترقی و انقلابی، نقش فعالی بازی میکرد. و وظیفه گسترش فرهنگ منحط امپریالیستی و انهدام فرهنگ ملی و خلقی را بعهده داشت.

پس از قیام عملکرد وزارت فرهنگ و هنر در زمینه هنر و فرهنگ جلوگیری از پرورش استعدادهای هنری خلق در زمینه‌های مختلف تحت عنوان غیر اسلامی و ضد اسلامی بودن هنر ملی و خلقی بوده است.

اما کار و وظیفه‌ی دیگری که این وزارتخانه به عهده گرفته کاری است که حتی در رژیم پهلوی نمیکرد. این کار عبارتست از مطالعه و تحقیق در مورد احزاب، سازمانها و گروه‌ها و انجمن‌های فرهنگی و سیاسی، کاری که در رژیم گذشته ساواک انجام میداد. در اینجا سندی را که در این رابطه به دست ما رسیده است ملاحظه میکنید در این سند از احزاب و گروههای ... تشکیل یا "تجدید حیات یافته" پس از انقلاب (قیام بهمن) اسم برده شده که با توجه به مبهم بودن کلمه "تجدید حیات یافته" میتوان گفت منظور سردمداران این وزارتخانه، کلیه نیروهای سیاسی و فرهنگی می باشند.

به: اداره کل فرهنگ فارس

از: دفتر مطالعات و برنامه ریزی فرهنگی

موضوع: درخواست مشخصات سازمانهای فرهنگی و سیاسی

چون یکی از طرحهای در دست اجرای این دفتر مطالعه و تحقیق در مورد احزاب، سازمانها، گروهها و انجمن های فرهنگی یا سیاسی تشکیل شده یا تجدید حیات یافته بعد از پیروزی انقلاب اسلامی میباشد. لذا خواهشمند است بمنظور کسب اطلاعات مقدماتی و همکاری در انجام هرچه دقیقتر این طرح مشخصات سازمانها و موسسات آن شهرستان را بشرح نمونه پیوست پایین دفتر ارسال دارید.

عبدالعظیم پویا

سرپرست دفتر مطالعات و برنامه ریزی فرهنگی

توضیح و تصحیح:

۱- در شماره ۳۸ در مقاله "نهضت آزادی داخل و خارج سرود یک کرباسند!" یک سرفرعی در صفحه ۲ آمده بود که سرح زیر تصحیح میگردد:

"حمران و بردی بولی را که از دولت مصر (در زمان ناصر) بعنوان کمک به زندانیان سیاسی ایران گرفته بودند، صرف خرید یک ماشین لوکس کردند که در اختیار آقای مهندس حسیبی مطهری قرار داشت. این شخص امروز لابد با اسم تعالیبهای انقلابی اش از مسئولین آموزش سپاه پاسداران است و..."

۲- در شماره ۳۸ یک کاردرسند مربوط به افشای سند ارروحانیون ساواکی تبریز به نامهای میرزا یوسف هاشمی حکم آبادی و میرزا محمد واعظی و میرزا احمد شریعتی، اسم سند حس انکجی در پاورقی و در توضیح مربوط به بریده‌ای از روزنامه اطلاعات ۵۸/۱۰/۱۸ اشتباها آمده که هیچ ربطی به سه روحانی فوق- الذکر ندارد. بدین وسیله با تورس اصلاح میشود.

www.iran-archive.com

گرامی باد خاطره رفیق شهید

مهدی فتحی

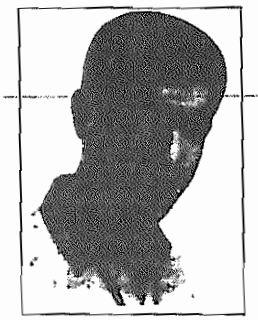

"کتابهای قانون ونظامها
از آن انسان است
زندان ودار التادیب نیز .
از اقدامات هراسناکشان سخن نگوئیم !
.....
آنها تانک وتوپ دارند
مسلسل وتانک دستی ،
از ملاخانشان سخن نگوئیم
واز خاکی پوشانشان که
با حقوق بسیار خوب آماده اجرای اوامرند :
آری ، اما که چه ؟
آیا دشمن آنها اینقدر قوی است ؟
آنها میگویند باید لحظه ای درنگ کرد
وآنچه را که داد وارگون میشود استوار ساخت ،
روزی فرا خواهد رسید ، نمی رود ،
وآنها درخواهند یافت که این همه بیهوده بوده است .
آنگاه آنها میتوانند جمع بکنند که "بس کنید !"
اما نه پولهایشان و نه توپهایشان آنها را نجات
نخواهد داد !"
(برتولت برشت)

رفیق شهید مهدی فتحی در سال ۱۳۳۰ در شهر کرمان متولد شد. وضع خانواده او از لحاظ اقتصادی نسبتاً خوب بود و از دوران کودکی در میان توده های ستمدیده زیست و شاهد ستم هشت خانگی بر مردمش و وجود نابرابری های جامعه طبقاتی بود. رفیق ، تحصیلات دوره دبیرستان را در زادگاه خود به پایان رساند و در سال ۴۹ به دانشگاه صنعتی تهران (رشته مهندسی صنایع) وارد شد. او در دوران دبیرستان در جستجوی راه مبارزه تمام انجمن صنفی (که در آنزمان در میان جوانان مذهبی در سطح مدارس فعالیت می کرد) افتاد و با این حال که از این طریق با رژیم مبارزه می کند در این انجمن به فعالیت پرداخت . پس از ورود به دانشگاه صنعتی تهران او در جو انقلابی این انجمن به مبارزه پرداخت (همراه با افشاگری) آغاز کرد . رفیق فتحی از همان ابتدا سعی کرد تا بر خود دانشگاه و بر مبنای آشنائی با دردورنج توده ها به مبارزه بپردازد و در تظاهرات و اعتصابات دانشجوئی در درون و بیرون دانشگاه شرکت فعال داشت و نقش موثری در سازمان دادن این اعتصابات ایفا نمود. رفیق، در این دوره فعالیت های مخفی خود را از طریق پخش اعلامیه های سازمان مجاهدین خلق و... شروع کرد و سرانجام در سال ۵۲ به عضویت این سازمان درآمد. پس از یک دوره شناسائی و فعالیت و آموزش به صورت یک عنصر حرفه ای درآمد که با توجه به وضع مناسب امنیتی این همچنان علنی ماند و مخفی نشد.

رفیق فتحی در اواخر سال ۵۳ مارکسیسم را بعنوان ایدئولوژی خود پذیرفت و بر فعالیت سازمانی خود افزود.

رفیق فتحی، مبارزی جدی، منضبط ، مهربان وفداکار بود و به آرمان طبقه کارگر عشق می ورزید. اگرچه زندگی افتخارآمیز و سپاه پیرمانانه این بهترین معرف برای تحصیل انقلابی اوست ، ولی یادآوری برخی از خصوصیات و صفات برجسته او بعنوان یکی از صدها و هزاران شهید نخستین خلق، یادآور شکوه قهرمانی خلق کبیری است که انسان های والائی را برای کسب استقلال، آزادی و رهائی از قید و بند استثمار ، بدون مضایقه نثار می کنند .

رفیق مهدی یکی از اعضاء صدیق "نخستین تشکیلات ارتش رهائی بخش خلق ایران" بود که در سراسر زندگی تشکیلاتی ، اگرچه مثل هر رفیق دیگر ، دارای نارسائیهائی بود ، لیکن خصوصیاتی که قبلاً برشمردیم او را در سمار بهترین رفقای عضو سازمان قرار می داد.

● رفیق مهدی ، در انضباط ، دقت و رعایت ضوابط و اصول تشکیلاتی از سرمشق ها بود . احساس مسئولیت در انجام وظایف و دلسوزی رفقا به نسبت به همه امور سازمان ، فداکاری و از خودگذشتگی ، مناسب ، اجرای منظم و دقیق قرارها که در دوران اختناق رژیم شاه جلاد از اهمیت ویژه ای برخوردار بود و ... از سری خصوصیات و نقاط مثبتی بود که موجب شد رفیق را در طی نمودن سریع مدارج تشکیلاتی یاری دهد ، بطوریکه رفیق در سرانجامی که هنوز عضو مخفی ـ علنی سازمان بود در اجرای عملیات نظامی مهمی نقش فعال داشت .

● رفیق در اعدام انقلابی سه مستشار آمریکائی ، معاون فرمانده عملیات بود .

رفیق مهدی در انضباط ، دقت و رعایت ضوابط و اصول تشکیلاتی ، از سرمشق ها بود. احساس مسئولیت در انجام وظایف و دلسوزی رفقا به نسبت به همه امور سازمان، فداکاری و از خودگذشتگی ، متناسب ، اجرای منظم و دقیق قرارها که در دوران اختناق رژیم شاه جلاد از اهمیت ویژه ای برخوردار بود و ... از سری خصوصیات و نقاط مثبتی بود که موجب شد رفیق را در طی نمودن سریع مدارج تشکیلاتی یاری دهد. بطوریکه رفیق در سرانجامی که هنوز عضو مخفی ـ علنی سازمان بود در اجرای عملیات نظامی مهمی نقش فعال داشت .

مهدی برای تمام رفقای سازمانی این ، رفیقی مهربان، دلسوز و صمیمی بود. اشکالات ، انتقادات و استنباطات آنها را با متانت و صبوری یک عنصر انقلابی برایشان توضیح می داد ، در برطرف کردن کمبودهایشان چه از لحاظ سیاسی و چه از لحاظ تشکیلاتی با فروتنی و تواضع برخورد می نمود. در بدترین مسئولیت های خطیر که امکان و احتمال روبارو شدن با دشمن در آنها بوضوح دیده میشد ، تردیدی نمی نمود و برعکس به استقبال آنها میرفت ، اما در نهایت حدت ، مراقبت و هوشیاری از ضربت خطر می کاست .

رفیق مهدی فداکار بود و همانطور که در دوره آزادیش از حبس مانند می گذاشت در همکاری با سازمان برنامه ریزی های دزخیمان ساواک شجاعانه مقاومت نمود. انضباط تشکیلاتی حکم میکرد که اگر رفیقی در سرانجامی مضروب به نگاه دارنگردد، می بایست بلافاصله اولین اقدام احتمال ضرور خانه برای او، خانه تیمی توسط رفقای دیگر تخلیه شود ولی رفیق به رفقای همکروهش توصیه می کرد: "اگر من دستگیر شدم، چون ممکن است هنگام نقل و انتقالات و تخلیه تیمی به سازمان وارد شود، شما می توانید با اطمینان کامل در تیمی باقی بمانید !" این سخن اگرچه از لحاظ تجربی و محاسبات امنیتی و برنامه ای ضابطه سازمانی نمی-توانست بدیرفته شود ولی رفیق مهدی مانند بسیاری دیگر از رفقای همرزم خویش پس از دستگیری، صحت این گفتار را با مرگ سرخ خویش به اثبات رساند .

نه تنها تنها نه ، بلکه هنوز ، کوچکترین اطلاعی از راه ها و راستا طاس در اختیار دشمن نگذاشت همه رفقائی که با مهدی و در کنار وی در راه آرمان انقلابیشان رزمیده اند صفا و صمیمیت و سوز انقلابی او را هرگز فراموش نمی کنند .

برنامه ای خط مشی مبارزاتی آنروزها (که بارها به تدریج آن بعنوان یک خط مشی جدا از بود اما دارای محتوای انقلابی و مبارزه جویانه ، اشاره نموده ایم) عملیات نظامی، جاسوسی و مهمترین کارهای تشکیلاتی بود و بطور عمده رفقائی برای این کار انتخاب می شدند که دارای هوشیاری، کاراتی و توانائیهای نظامی، جسارت و احساس مسئولیت و بردن آن فعالیت ها را داشته باشند. رفیق مهدی در همان اوائل رابطه سازمانی این برای فعالیت نظامی برگزیده شد. پس از طی نمودن دوره آموزشی و مقدماتی در چند عمل نظامی منجمله عملیات نقب-گذاری پادگان سمیران نو و سپهرداری نارمک (بهار ۵۵) شرکت نموده ، فرمانده عملیات شد. پس از انجام موفقیت آمیز این عمل که برای پشتیبانی از مبارزات مردم رحمتکش سمیران و وصریه و دادن به رژیم وابسته به امپریالیسم ضربه صورت گرفت . مسئولیت شرکت در عمل اعدام انقلابی سه جاسوس آمریکائی (۱) (مستشاران نیروی هوائی شاه جلاد) بر عهده او معاون فرمانده عملیات به رفیق سپرده شد. رفیق از مراحل مقدماتی اجرای این طرح یعنی ارزیابی تا نهائی ترین مرحله یعنی اعدام انقلابی سه مزدور آمریکائی (۶ شهریور ۵۵) با دقت و با احساس مسئولیت پیش رفت . او در طول انجام این وظایف ، خصوصیات انقلابی این را با تفکر و صبری بسیار قابل تحسین توام نموده و به اجرای دقیق مسئولیت های محوله پرداخت .

در اولین موج تعقیب و دستگیریهائی که در شهریورماه سال ۵۵ پس از ضربه ارتش رمان مجاهدین را مورد ضربه و هجوم قرار داد ، رفیق مهدی همراه با رفیق شهید بهرام آرام با جسارت و شجاعت فوق العاده ای در پیش چشمان خبره مزدوران ساواک (کمیته تعقیب و مراقبت) خانه تیمی واقع در خیابان نوشان تعدی را به تعقیب تکی دیگر از

بقیه در صفحه ۲

(۱) ـ این سه افسر عالیرتبه :جی.سی ـ کاسترل و دونالد اسمیت و... در طرح آتش (سیستم استراتژیک آمریکا در مرزهای شمالی کشور) بالاترین مقام را داشتند .

www.iran-archive.com

اعلامیه سازمان اخگر
(افغانستان - بخش هرات) درباره کودتای اخیر

اعلامیه زیر که از طرف رفقای افغانی منتشر شده با وجودیکه دارای اشکالاتی در شکل نگارش است عینا درج میگردد.

رفقا، دوستان و انقلابیون واقعی!

رادیو دوشنبه سه ۶ دیماه خبر استقرار نظامی میهن ما افغانستان را بوسیله ارتش مهاجم و فاشیستی روسیه امپریالیستی پخش کرد.

خلقهای میهنمان یکباره در مقابل این ترس قرار گرفتند که علیرغم موجودیت هزاران مستشار نظامی روس، علیرغم بمباران شهرها و روستاها توسط خلبانان و هواپیماهای روسی (بمباران شهر هرات و...)، علیرغم وابستگی کامل رژیم فاشیستی حفیظ الله امین به سوسیال امپریالیسم روس و بالاخره تعریف و تمجید رژیم دد منش امین توسط رسانه های خبری سوسیال امپریالیسم و دیگر وابستگان خارجی آن برای دولت سوسیال فاشیستی افغانستان و... چرا سوسیال امپریالیسم روس تا این هم اکنون بوریده و به تورش فاشیستی و مستقیم خود افغانستان را متصرف کرد؟

کمونیستها و انقلابیون واقعی اند که با تحلیل همه جانبه و ارتباط دادن ارگانیک مسائل به یک دیگر پدیده خلقهای میهنمان را تشریح دهند و این چراها را دریابند.

در طی یکسال و اندی که از کودتای ۷ ثور (هفتم اردیبهشت ماه) ۱۳۵۷ می گذرد، دقیقا اگر به برنامه ها و کارنامه این مدت که در افغانستان زیر عنوانهای "ترقیخواهانه" صورت پذیرفته است، نظر اندازیم چیزی نبوده است مگر به سلطه درآوردن تمام سرمایه های اقتصادی، نظامی، سیاسی و اهداف توسعه طلبانه سوسیال امپریالیستهای روسیه، بی ریزی کودتا، وابستگی رژیمهای کودتا را مستحکم نمود و دستگاه حاکمه را به تمام معنی به عنوان یک عمل کننده و فرمانبر سوسیال امپریالیسم روس درآورد.

وظیفه نیروهای انقلابی است که هیچ رهائی تحلیل و کاوش را نه روی یک طرف قضیه انجام نداده بلکه تمام جوانب قضایا را موبه مو شکافته و تمام مورد نظر را از آن استنتاج نمایند. گناه و چه بسا خائنانه است که منافع خلق و خیانتکاران را قاموس نموده، کاربرد واژه کور (ساخت - بنگار) نیروهای دیگر را که هیچ ربطی به منافع خلق نداشته آزمون تحلیل و بررسی خود قرار دهند.

با روی کار آمدن حزب "خلق" وابسته و نوکر سوسیال امپریالیسم روس افراس و فزونی گرفتن اعتراضات و نارضائی خلقهای افغانستان که همه روزه ابعاد آن گسترده تر و مشکل تر می شد، و گاهی بویژه در اواخر در همه ساحات شکل مبارزات مسلحانه مبارز کرده بود، موج وسیع اعتراضات، اعتصابات و جنبش های مسلحانه و... از یک طرف و شکنجه گاه ها، پرسش زندانیها از مبارزین و انقلابیون، افشاگری و سرکوب از طرف دیگر، بیانگر آن بود که هیات رژیم کودتا دست نشانده، جدائی ناپذیر مانده، و این جنبش ها صرفنظر تا طوماری فاشیستی، همراه با دستگاه و فرماندهی آن یعنی سوسیال امپریالیسم را در افغانستان درهم بشکند. اینکه تجاوز و تهاجم از خصائص برجسته امپریالیسم بوده، امپریالیسم هیچ تأسف و روشنی که سدی در مقابل این تجاوزات قرار گرفته باشد، از نظر تاریخی و سرشت طبقاتی یا آن به نبرد پرداخته و با جنگ و دندان از منافع خود و وابستگان داخلی شان حمایت میکند، و زمانی که منافع آن حکم کند، حتی نزدیکترین نوکران دست خودش را هم قربانی منافع آرمندانه خودش مینماید.

سوسیال امپریالیسم روسیه با حرکت از زاویه دفاع و پشتیبانی از اساس منافع خود چاره ای جز یک تورش عظیم نظامی و جابجا کردن مهره های دست نشانده، راهی نداشت و طبیعی است که این حرکات نمی توانست برغم خودش توده ها را نسبت به این اعمال برانگیزد، مگر اینکه یکی از جانبان شناخته کاروان شب تمام عیار (حفیظ الله امین) را به قربانی گیرد و در عوض مردور دیگری که مدتها بود برای جنس روزی نگهداری و حفاظت می گردید به دستگاه حاکمه وصل کند.

مسئله دیگری که قابل تحلیل و تجربه را دارد اینست که بخشی از نیروهای مذهبی با سوء استفاده از عقاید سنتی توده ها و رسیدن به اهداف ارتجاعی و ضد انقلابی توان بسیار دیگر سرد در از مدت توده ای را نداشته و از همه آنان فقط از نیروهای کمونیستی و انقلابی بود که با رسیدن روز افزون و سروسامان دادن به تشکلات و سازمانهای توده ای، چه در عرصه سیاسی و چه در ساحه نبردهای مسلحانه توده ها را به خود می کشد و هیچ گاهی این وظیفه تاریخی را که افشای نیروهای ارتجاعی و کشیش خوشبینی توده ها نسبت به آنان بود فراموش نکرده و نمی کنند.

و همین مسئله رژیم وابستگان روسی آنرا هم بخود آورده و در یافتند که نیروئی که رسالت در هم شکستن و خرد کردن این ماشین وابسته فاشیستی را از نظر تاریخی بدوش دارد، سرعت اوج می گیرد و دولت سوسیال امپریالیسم روس برغم خود و با این تورش با رژیم روسی محتوا هد حلوی این طغیان توده ای و انقلابی را بگیرد.

مگر توده ها فراموش می کنند که همین سرک کارمل در اوان استقرار دستگاه حاکم و وابسته روسی بود؟ مگر تاریخ نشان داد که این سوسیال فاشیست های روسی خود کورد کروکوره فروش شدند؟ مگر یاد ندارند که همین سرک کارمل با نام کودتاچی برعلیه تروکی نوکر سوسیال امپریالیسم روس، مجبور به ترک قدرت از دستگاه حاکمه گردید؟ حال چگونه باور کنند دولت حفیظ الله امین که خود دست نشانده روسیه بوده و همان یک روز قبل روستاهای شمال کشور توسط هواپیماهای روسی و خلبانان آن به آتش کشیده شد و با همه امکانات از آن دفاع میکردند، یکباره بفاصله چند ساعت قبل "سد" و سرک کارمل سرنگ جنایات آن "انقلابی" دو آتشه از آب درآمد و با اولین هواپیمای نظامی روسی و ضد تعقیب آن سحاه هراسرا زو... روسی به افغانستان وارد گردید و به تعقیب آن سوسیال امپریالیسم روس و صحابه اعلام کرد که "طرفه معاهده کمک نظامی بین دولت افغانستان و دولت اتحاد جماهیر شوروی، برای مقابله با توطئه امپریالیسم به خواست مردم افغانستان پاسخ مثبت داده است". حالا مردم میهن پرست ما به چه شکل باور کنند که این دولت با اصطلاح نگهبان صلح و سوسیالیسم، پاسخ مثبت به یک رژیم فاشیستی در ارتباط به فرستادن نیروها به افغانستان میدهد و از همه وقیحانه تر اینکه این معاهده مربوط به کمک نظامی را که به رخ دیگران میکشد، مگر با چه نیروئی بسته است؟ مگر همین حفیظ الله امین از سردمداران و امضا کنندگان سند میهن فروشی نیست؟

خلق مبارز و پیکارجوی افغانستان بخوبی میداند که شریک جرم و آن نیروئی که امروز مزدوران خود فروخته و وابسته خود را یکی پس از دیگری بنام های گوناگون از "انقلاب کبیر" گرفته تا "مرحله جدید" و "مرحله نهائی" و... بقدرت میرسانند، سوسیال امپریالیسم روس است. آن قدرتی که امروز چون بازیهای هنری به سرزمین افغانستان یورش آورده است، همان ارباب و سیسیانان رژیم سابق و ادامه دهنده جنایاتش در افغانستان است.

خلقهای مبارز و میهن پرستان!

امروز که رژیم وابسته و دست نشانده برای شهدا - نیان اشک تمساح می ریزد و اعلام میدارد که: "رژیم فاشیستی امین دهها هزار زندانی سیاسی را از روشنفکران انقلابی گرفته تا کارگران و دهقانان و سایر نیروهای میهن پرست را در شکنجه گاه ها و در دخمه های زندانها شهید رسانده است، رژیم سفاک امین که هزاران هزار را در بیگناه زنده زنده گور کرده است و صدها هزار مرد و زن و کودک را به زیر بمباران وحشیانه به قتل رسانده است و دهها بار زندانها را خالی و پر کرده است توسط شورای انقلابی ساط آن برچیده شد..." (نقل از اعلامیه بیرک کارمل در مورد زندانیان سیاسی بتاریخ ۱۴ دیماه، بخش از رادیو مسکو)

خلقهای ستمدیده، فرزندان و عزیزانتان توسط کدام شکنجه گران بقتل رسیده اند؟ این "صدها هزار زن و مرد و کودک" توسط کدام نیروهای نظامی بمباران شده اند؟ و این "هزاران میهن پرستی که در دخمه های نمناک زندانها در زیر غل و زنجیر از دست رفته" عاملین این جنایات چه نیروهائی هستند...؟ مگر این جنایات را که خودشان اعتراف میکنند در اوج مسکو و پرواز بشرمانه و با پررویی تمام بحث میکند که دولت سوروی قبلا با این "خواست کمک نظامی" پاسخ مثبت داده بودند و همین حفیظ الله امین که تا چند ساعت قبل از آمدن و یورش نظامی مستقیم بعنوان رژیم "سوسیالیستی"، "خلقی" "دمکراتیک" برای آن گلوبازه میکردند، عاملین اصلی این جنایات را تشکیل نمیدهند؟ آیا اینان سرنگ جرم این اعمال فاشیستی یعنی "صدها هزار بمباران شده" و "دهها هزار سهید در شکنجه" و "هزاران هزار زنده بخاک سپرده" شده میباشند؟

دولت سوسیال امپریالیست روسیه و دست پرورده گان داخلی آن در افغانستان و همپالکیهای ایرانی شان هیچ عنوانی نمیتوانند در برابر خلقهای دلیر میهنمان در شکاف تاریخ و بالاخره در مقابل انقلابیون سراسر جهان این جنایت تاریخی و ادامه امروزی آنرا توجیه کنند.

خلقهای میهنمان بخوبی میدانند که تمام مناجات و بیخه رفتن امپریالیسم آمریکا و دیگر نیروهای امپریالیستی که سرود راه انداخته اند و در ارتباط با رقابت و تقسیم منافع خلقهای جهان با روسیه امپریالیستی از در مخالفت وارد میگردند، سرموئی به منافع خلقهای رحمکش و میهن پرست افغانستان ارتباط نداشته و چگونه امپریالیسم آمریکا و سایر نیروهای ارتجاعی که تاریخ مالامال است از

بقیه در صفحه ۱۷

www.iran-archive.com

نظامیان مبارز در ارتش چه می‌کنند؟

در پادگان نیروی پایداری دوآهی اصفهان حدود ۱۵۰ دیپلم وظیفه را بسربازی گرفته‌اند. فرماندهان مزدور در این پادگان سر هماهنگ نمامی پادگانها تلاش میکنند سوروشوق مبارزاتی این جوانان را به بند بکشند و با انواع فریب و حیله آنان را مطیع سازند تا بتوانند از این پایگاه هماهنگی را زیاری کنند. بطور مثال از ارتباط دیپلمه‌های وظیفه با سربازان عادی جلوگیری می‌کنند، آنها را به دو قسمت کرده و سعی در ایجاد دشمنی بین دو قسمت می‌نمایند. بطوری مخلف میکوشند از آنها زهرچشم بگیرند... اما دیپلمه‌های وظیفه نیز بیکار نمی‌نشینند و در تاریخ ۵۸/۱۰/۲ در اعتراض به وضع غذا اعلام تحصن (عدم شرکت در برنامه آموزش پادگان) و اعتصاب غذا (نخوردن غذای پادگان) می‌نمایند. فرمانده مزدور پادگان فوراً دست و پا می‌افتد و کوشش میکند با وعده و عید دیپلمه‌ها را راضی نماید و سرانجام سرسپردگی فقدان رهبری و عدم آگاهی لازم، سربازان دیپلمه با اعلام قطع‌نامه‌ای که در زیر مطالعه میکنید به اعتصاب خود پایان می‌دهند:

۱ ـ ایجاد کمیته در پادگان
۲ ـ ایجاد کلاسهای ایدئولوژیک
۳ ـ شرکت نمایندگان دیپلمه‌های وظیفه در شورای پرسنل درجه‌داران.
۴ ـ منع هرگونه اهانت و سب روحی و جسمی و ایجاد محیط آرام برای آموزش.
۵ ـ نظارت سربازان بر روی خرید اجناس و صرف اجناس در پادگان (مثلاً مواد غذایی، نوشابه)
۶ ـ فراهم نمودن وسائل رفاهی از قبیل: غذای مناسب، حمام و تونالت بهداشتی، بخاری کافی تلویزیون و روزنامه.
۷ ـ محدود نمودن دخالت افسران و درجه‌داران غیر مسئول در امر آموزش دیپلمه‌های وظیفه.

درجه داران نیروی هوایی چون کوه پشتیبان نمایندگان خود هستند

خبرهای رسیده از لشکر زرهی ۹۲ اهواز حاکی از آنست که پرسنل مبارز این لشکر همچنان به مبارزه خود بر علیه مزدورانی که در رأس ارتش قرار گرفته و میخواهند همان نظم شاهنشاهی را مجدداً احیا نمایند، ادامه داده و بخصوص بر روی تعطیلی پنجشنبه‌ها و تشکیل شوراهای پادگان پافشاری مینمایند. طی همین چند ماه اخیر بارها نمایندگان پرسنل انقلابی مورد آزار و اذیت قرار گرفته‌اند و بکسانی چون سرگرد پرویز سعادت، ستوان یکم امیری، گروهبان یکم دستی و گروهبان یکم ترکی دستگیر و به تهران فرستاده شدند و اعتراض یکپارچه پرسنل لشکر نسبت به این اقدام خدانشناسی رژیم را مجبور به آزادی زندانیان کرد.

خلق افشای اسناد رژیم سابق را میخواهد آقای چمران دستور به نابودی آنها میدهد

هیئت حاکمه همچنان در مقابل خواستهای مردم با فشاری میکند. افشای اسناد و مدارک جنایت رژیم سابق و ایستادگی ساواکی‌ها و دیگر مزدوران امپریالیسم در ارگانهای دولتی یکی از این خواستها است. گوئی هیئت حاکمه وظیفه خود می‌داند که این اسناد و مدارک را تا آنجا که میتواند از دید توده‌ها پنهان بدارد و با حتی مدارک جرم را بکلی از بین ببرد.

چندی که ملاحظه می‌کنید مربوط میشود به از بین بردن اسناد و پرونده‌های سالهای گذشته در نیروی هوائی که بنا بر همه جا تحت تسلط شدید امپریالیسم آمریکا بوده است. هیئت حاکمه که در مقابل فشار روزافزون توده‌ها خود را ناگزیر به افشای این اسناد و مدارک می‌بیند، چاره‌کار را در از بین بردن آنها یافته است. بی‌شک این یک سرهنگ ۲ نیست که دستور نابودی اسناد را می‌دهد بلکه او مجری دستورات آقای چمران وزیر دفاع و ساکر ارتش سابق و دیگر فرماندهان حامی امپریالیسم آمریکاست. نیروی هوائی زمان شاه در رابطه با نقش رابط رژیم ایران در جنگ و خرید سلاحهای مدرن از آمریکا دارای بیشترین تعداد قراردادهای نظامی با آمریکاست. نیروی هوائی زمان شاه در رابطه با سرکوب خلق طغار و مبارزان زمان و کودکان و انقلابیون عمامی دارای اسناد بسیاری است. نیروی هوائی زمان شاه در رابطه با وابستگی ایران و فرماندهان آن به امپریالیسم و در راستای خائن دارای اسناد زیادی است و... بیشتر علت حمایت این سرسپرده امپریالیسم آمریکا از این دستگاه خلق و نظامیان مبارز در این اسناد مستتر گرفته آنها را از بین ببرد و برای این کار، حمایت از دادستان و... را بنا به قرار داده است.

در قسمتی از این دستورالعمل گفته میشود "از امحاء هرگونه اسناد مالی و کیفری شدیداً خودداری شود" اما مگر ارتباط این قراردادهای نظامی و اسناد و اطلاعات مربوط به مستشاران آمریکائی مالی یا کیفری است؟! ارتباط مگر رابطه با امپریالیسم آمریکا و در راستا و خدمت به خون و خواست آنها جرمی کیفری است. مگر مبارزان خلق طغار جرم است!! و...

از: ستاد نیروی هوائی ارتش جمهوری اسلامی (دبیرخانه ـ کمک اداری)
به: فهرست گیرندگان یکم نیروی هوائی ارتش جمهوری اسلامی
شماره: ۲۰۴ـ۳۸/۲/۲
موضوع: اجرای آئین‌نامه امحاء اوراق زائد
تاریخ: ۱۳۵۱/۹/۲۷
پیرو شماره‌های ۷ـ۲/۳۸ـ۲۰۴ـ۲۹/۵/۵۸ و ۵۰ـ۲ـ۳۸ـ۲۰۴ـ۳ـ۵۸/۹

۱ ـ باتوجه باینکه دستور امحاء اسناد و پرونده‌های سابق گذشته یگانها و سازمانهای نیروی هوائی طی نامه‌های پیروی شماره بالا به کلیه یگانها و سازمانها ابلاغ گردیده است، علیهذا فرماندهان یگانهای مربوط موظف به رعایت نکات زیر می‌باشند.

الف ـ در انتخاب اعضاء کمیته‌های تفکیک و امحاء اوراق زائد دقت کافی مبذول داشته که افراد انتخاب شده هیچگونه سوابق سوئی نداشته و معتقد و موس به انقلاب اسلامی ایران باشند.

ب ـ نظر باینکه امحاء اسناد مالی و کیفری جزو اختیارات آئین‌نامه فوق‌الذکر نمی‌باشد علیهذا مستدعی است مقرر فرمائید اعضای کمیته‌های تفکیک آن سازمان از امحاء هرگونه اسناد مالی و کیفری شدیداً خودداری نمایند.

۱ ـ اعضاء کمیته‌های تفکیک میتوانند اسناد و پرونده‌های عادی که زمان نگهداری آنها برابر آئین‌نامه بایگانی موضوعی خاتمه یافته باتوجه به مفاد نامه‌های شماره فوق و همچنین آئین‌نامه مذکور امحاء نمایند و صورتجلسات مربوطه را برای دبیرخانه ارسال دارند.

سرپرست دبیرخانه ستاد نیروی هوائی ارتش جمهوری اسلامی ایران
سرهنگ ۲ خلبان [illegible]

مبارزه با امپریالیسم از مبارزه با ارتجاع داخلی جدا نیست

www.iran-archive.com